بِحَارُ الْأَنْوَار

ترجمہ و شرح

جلد حدیث پنج مجلد کتاب

بحار الانوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

تبلیغ دین الاسلام

ترجمه بنادر البحار : خلاصه بیست و پنج مجلد کتاب بحار الانوار

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : بنادر البحار : خلاصه بیست و پنج مجلد کتاب بحار الانوار .../بقلم فیض الاسلام

مشخصات نشر : [تهران]: فقیه، [1320]

مشخصات ظاهری : ج.قارسی

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : عنوان رو ی جلد: بنادر البحار: ترجمه و شرح خلاصه بیست و پنج مجلد کتاب بحارالانوار

مندرجات : ج.1.کتاب العقل و العلم و الجهل

شماره کتابشناسی ملی : 1981702

ص :1

اشاره

ص :٢

ص :٣

ص :4

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الحمد للّٰه ربّ العالمين،و الصّلوه على سيّد الأنبياء و المرسلين، و خاتم النّبيّين:محمّد و آله المعصومين،و الرّحمه و الرّضوان على فقهائنا الرّاشدين،و رواه أحاديثنا المرضيّين.

پس از درس خواندن و دانا شدن بعلوم و معارف و حكم،به اجتهاد و استنباط اصول و فروع دين مقدّس اسلام و مذهب شريف جعفرى پرداختم،و هميشه در صدد بوده كتابى بنويسم كه آنچه را ميدانم در برداشته باشد و آن را در دسترس همگان قرار دهم تا از مطالعۀ آن پارسى زبانان را نصيب و بهرۀ بسيار باشد و هم علماء و دانشمندان بزرگ را رغبت و خواهان پيش آيد،و در اين باره شب و روز ميانديشيدم تا اينكه دانستم چنين كارى انجام نگيرد جز بجمع آورى كلمات و سخنان پيغمبر بزرگوار و ائمّۀ أطهار(صلوات اللّٰه عليهم أجمعين)و علماء و بزرگان اماميّه(رضوان اللّٰه عليهم،و شكر اللّٰه فى الإسلام مساعيهم الجميله)و لازمۀ آن مراجعۀ به صدها كتاب تأليف شدۀ در اصول و فروع و احاديث و معارف و حكم است و من با اين كمى وقت و ضعف و سستى بدن و اشغال بسيار موفّق

بآن نخواهم شد،و می اندیشیدم که چه کتابهائی را برای مطالعه آماده ساخته و خلاصۀ آنها را جمع آوری نموده ترجمه و شرح نمایم دیدم کتابی در این باره گرد آورده شده و آن بیست و پنج مجلد کتاب بحار الأنوار تألیف علاّمۀ عظیم الشأن،آیه اللّه العظمی،مولانا محمّد باقر مجلسی متولّد سال هزار و سی و هفت و متوفّی سال هزار و یک صد و یازده هجری(حشرنا اللّه تحت لوائه،و وفّقنا للمسیر بضیائه)است، پس آن را که جامعترین کتابها است مدرک و سند قرار دادم،و خلاصۀ هر بابی از ابواب هر مجلدی را نوشته و ترجمه و شرح نموده و آن را به بنادر البحار نامیدم،امید است همگان از این کتاب راه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت را بیابند،و برای من و همسر ارجمندم(وفّقها اللّه بتوفیقاته،که در تصحیح و بی غلط نمودن این کتاب مرا کمک و یاری نمود)و همۀ مؤمنین و مؤمنات بویژه پدر و مادر و برادرم سیّد غیاث الدّین(رحمهم اللّه)طلب مغفرت و آمرزش نمایند،بحول اللّه أعتصم،و بقوّته و عونه أفتتح و أختتم،العبد الفانی علیّ النّقیّ فیض الإسلام،قلهک،تهران،شب جمعه چهاردهم جمادی الثانیه هزار و سیصد و نود و نه هجریّ.

ص :6

در دیباچۀ کتاب بحار الانوار

آقا محمد باقر مجلسیّ(رحمت و آمرزش بر او باد)در دیباچۀ کتاب بحار الانوار فرموده:و برای اینکه آن کتاب علوم و دانشها و حکمتها و حقائق و رازها و سخنان پوشیده را در برداشته و از همۀ کتابهای أخبار هر کس را بی نیاز می گرداند نامیدش بکتاب بحار الانوار(کتاب دریاهای نور و روشنی ها)که مرواریدهای بزرگ اخبار امامها و پیشوایان پاک و پاکیزۀ(از هر معصیت و گناهی)را در بر دارد.

ص :۷

ص :٨

ص :٩

ص : ١٠

(۱)در بارۀ برتری عقل و خرد و نکوهش جهل و نادانی

۱-از امام صادق جعفر بن محمد(علیهما السّلام)رسیده که فرموده:کسی که پنج چیز در او نباشد نفع و سود و لذّت و خوشی بسیار در او نیست،کسی گفت:ای پسر رسول خدا آن پنج چیز چیست؟ فرمود:دین(آئین)و عقل(خرد)و حیاء (شرم)و حسن خلق(خوی نیکو)و حسن ادب(رفتار نیکو)و (پس از آن فرمود:)کسی که پنج چیز در او نبوده زندگانی (خویش)را آسان و گوارا بپایان نرسانده(و آن پنج چیز اینست)

صحت(تندرستی)و ایمنی(آسودگی)و غنی(بی نیازی)و قناعت (خرسند شدن بآنچه نصیب و بهرۀ او گردیده)و انیس موافق (یار سازگار).

مرحوم مجلسیّ می فرماید:(مراد از)حسن ادب بجا آوردن کارها است طبق قانون و دستور شرع و عقل در خدمت(و عبادت و بندگی)حق تعالی و رفتار با مردم.و(مراد از)غنی نیاز نداشتن بمردم است و آن در حقیقت غنی و بی نیازی شخص است و کمال و آراستگی همان است نه غنی و بی نیازی بمال و دارائی.

۲-از محمد بن سلیمان از پدرش رسیده که او گفته:به حضرت ابی عبد اللّٰه امام صادق(علیه السّلام)گفتم:فلانی (کسی را که میشناسم)عبادت و بندگی و دین و آئین و فضل

و برتریش چنین و چنان است،حضرت فرمود:عقلش چگونه است؟ گفتم:نمیدانم،فرمود:ثواب و پاداش باندازۀ عقل است،همانا مردی از بنی اسرائیل در جزیره ای(قطعه زمینی در وسط دریا)از جزیره های دریا که سبز و خرّم و دارای درخت بسیار و آب پاکیزه ای بود خدای توانای بزرگ را عبادت و بندگی مینمود،و فرشته ای از فرشتگان از آنجا که او بود گذشت و گفت:

پروردگارا پاداش این بنده ات را بمن بنما،خدای توانای بزرگ آن را باو نشان داد،فرشته آن پاداش را اندک شمرد،خدای توانای بزرگ باو وحی کرده و در دلش انداخت که با او همراه باش،آن فرشته بشکل آدمی نزد او آمد،مرد بنی اسرائیلی باو گفت:تو کیستی؟فرشته گفت:من مردی عبادت کننده هستم از جای تو و عبادت و بندگیت در اینجا آگاه شده ام من آمدم تا با تو عبادت کنم،پس روزش را با او بود چون بامداد شد

فرشته باو گفت:جای تو پاک و پاکیزه است،مرد بنی اسرائیلی گفت:کاش برای پروردگار ما چهارپائی بود که اگر پروردگار ما الاغی میداشت آن را در اینجا میچراندیم،زیرا این گیاه تباه می شود(و از آن نفع و سودی بدست نمی آید)فرشته باو گفت:

پروردگار تو الاغ ندارد؟(و بآن نیازمند نیست که اگر چنین باشد جسم خواهد بود،و نمی شود جسم،پروردگار باشد)مرد بنی اسرائیلی(سخن فرشته را درک نکرده و نیافته دوباره بدو) گفت:اگر برای او الاغی بود مانند این گیاه تباه نمی گشت! پس خدای توانا و بزرگ بفرشته وحی نمود که او را باندازۀ عقلش پاداش می دهم.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:و خبر آشکار در آنست که آن مرد اسرائیلی با داشتن این عقیده و باور ناشایسته(باینکه کاش برای پروردگار ما چهارپائی بود)سزاوار ثواب و پاداش است

برای کمی عقل و سستی رأی و اندیشه اش،و(حقیقت را)خدا میداند.

۳-از حضرت علیّ بن ابی طالب(علیه السّلام)رسیده که فرموده:جبرئیل بر آدم فرود آمده گفت:ای آدم من فرمان دارم تو را در برگزیدن یکی از سه چیز برگزینم پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار،آدم باو گفت:ای جبرئیل آن سه چیز چیست؟گفت:عقل و حیاء و دین،آدم گفت:من عقل را برگزیدم،جبرئیل بحیاء و دین گفت:شما بازگردید و او را واگذارید،حیاء و دین گفتند:ای جبرئیل ما فرمان داریم هر جا عقل باشد با او باشیم،جبرئیل گفت:خود دانید و بالا رفت.

مرحوم مجلسیّ می فرماید:شاید مقصود(از این بیان)

آگاه ساختن آدم و فرزندان او است بعظمت و بزرگی نعمت عقل، و ممکن است جبرئیل سه صورت آورده بجای هر یک از خصلتها (:عقل و حیاء و دین)صورتی مناسب آن،زیرا هر یک از اعراض و معقولات از اجسام و محسوسات را صورتی است مناسب آن، و بهمان صورت در خواب بلکه در آخرت مانند آن دیده می شود، و(با اینکه ما این خبر را این گونه تفسیر نموده و معنی آن را آشکار ساختیم باید عقیده و باور داشت که معنی حقیقی را)خدا(که عالم و دانای بهر چیز است)میداند.

4-حضرت رضا(علیه السّلام)فرموده:دوست هر مردی (کسی است که او را بگفتار راست و کردار نیک راهنمائی کند)عقل او است،و دشمنش(که او را از گفتار راست و کردار شایسته باز می دارد)جهل و نادانیش می باشد.

5-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:خدای توانا و بزرگ چیزی از احمق و بی خرد که دشمنتر باو باشد نیافریده،زیرا عقل و خردش را که خدا از همه چیزها دوستتر دارد از او گرفته.

مرحوم مجلسیّ می فرماید:بغض و دشمنی خدای بلند مرتبه بیان از علم و دانائی او است به پستی رتبه و پایه احمق و بی خرد،و شایسته نبودن او برای کامل گردیدن،یا آنکه بغض خدای تعالی برای کارهای زشت احمق است که ببدی اختیارش آن را برگزیده با اینکه می توانسته آنها را ترک نموده و بجا نیاورد (و میتوان گفت:بغض خدای تعالی دوری رحمت او است از احمق و دوری رحمت از او بآن ماند که عقل او را گرفته)و (حقیقت و درستی معنی را)خدا میداند.

6-از امام جعفر فرزند امام محمد(باقر،تحیت و درود

بر آنها)رسیده که فرموده:خدای تبارک(منزّه و پاک از هر عیب و نقص)و تعالی(بالاتر از اینکه وصف شود)دشمن دارد پیر مرد نادان و دارای بسیار ستمگر و بی چیز متکبّر و گردنکش را(رحمتش را از اینان باز میدارد).

مرحوم مجلسیّ می فرماید:تخصیص جاهل و نادان بشیخ و مرد پیر برای آنست که جهل و نادانی از او زشتتر است چون روزگار درازی گذشته که ممکن بود در آن علم و دانش بدست آورد،و تخصیص ظلوم و بسیار ستمگر بغنیّ و دارا برای آنست که چون غنیّ را بظلم و ستم حاجت و نیازی نیست،ظلم و ستم از او ناپسندیده تر(از ظلم و ستم جز او)است،و تخصیص متکبّر و گردنکش بفقیر و بی چیز برای آنست که تکبّر و گردنکشی از او زشتتر است،زیرا غنیّ هر گاه تکبّر کند برای او عذر و بهانه است در آن،چون لازمهٔ غنی و توانگری فخر و سرفرازی و عجب

و خودنمائی و طغیان و سرکشی است.

۷-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرموده:

هر که عاقل و خردمند(حقیقی)است دارای دین و آئین(حق و درست که آن دین اسلام و مذهب شریف جعفری است)میباشد، و کسی که دین دارد به(وسیلهٔ عمل و رفتار طبق آن به)بهشت در آید.

۸-رسول خدا(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت فرستد) فرموده:خدا چیزی را برای بندگان بهتر و برتر از عقل قسمت ننموده،پس(از این رو)خواب عاقل برتر از شب بیداری جاهل و نادان است،و افطار و خوردن و آشامیدن عاقل بهتر از روزه داشتن جاهل،و ماندن عاقل(در شهر خود)برتر است از مسافرت جاهل(و بیرون شدن او از شهرش بشهرها برای بدست آوردن

رضاء و خشنودی خدای تعالی مانند رفتن بجهاد و کارزار با دشمنان و رفتن بزیارت بیت اللّه الحرام و جز آنها)و خدا رسول و پیغمبری را بر نیانگیخته و نفرستاده تا اینکه عقل(مردم) را کامل گرداند،و عقل او برتر از عقلهای همۀ امّت و گروه (پیروان)او میباشد،و آنچه را پیغمبر در اندیشۀ خود دارد برتر است از کوشش نمودن کوشش کنندگان،و عاقل واجبات خدا را بجا نمی آورد تا اینکه(آنها را)از خدا دریابد(واجبی را انجام نمی دهد تا درک کند و دریابد از جانب خدای تعالی مأمور است)و همۀ عبادت کنندگان در فضل و برتری عبادتشان بعاقل نرسند،محقّقا خردمندان همان دارندگان عقل و خرداند که خدای توانا و بزرگ(در بارۀ ایشان)فرموده: إِنَّمٰا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبٰابِ ،سوره ۱۳ آیه ۱۹ یعنی)جز این نیست که(از نصائح و پندها و مثلهای قرآن عظیم)خردمندان پند می گیرند.

۹-حضرت علیّ بن الحسین(تحیت و درود بر ایشان باد)

فرموده:کسی که عقل و خردش کاملتر چیزی که در او است نباشد، هلاک و نابودیش آسانتر چیزی است که در او میباشد.

۱۰-پیغمبر(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:قوام و بنیاد درستی و آراستگی مرد،عقل او است،و دین و آئین نیست برای کسی که دارای عقل و خرد نباشد(بنا بر این کفّار در حقیقت خردمند نیستند).

۱۱-حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:هر گاه خدا بخواهد نعمت و بخششی را از بنده ای زائل و جدا گرداند نخست چیزی را که از او تغییر داده و دگرگون میسازد(میستاند)عقل و خرد او است(که آن بزرگترین نعمتهای خدای تعالی است).

۱۲-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:مردم دشمن اند برای آنچه را نمی دانند(زیرا نادانان آنچه را میدانند دانش پندارند و جز آن را نادرست،چنان که در قرآن کریم(سوره

۱۰ آیه ۳۹)میفرماید: کَذَّبُوا بِمٰا لَمْ یُحِیطُوا یعنی انکار میکنند و نمی پذیرند چیزی را که بآن دست نیافته اند).

۱۳-رسول خدا(صلی اللّٰه علیه و آله)فرموده:شرافت و بزرگی مرد با ایمان مال و دارائی او است(که از راه حلال و روا بدست آورده باشد)و مروّت و جوانمردیش عقل او است، و حلم و بردباریش شرف و بزرگی او است،و کرم و بخشش او تقوی و پرهیزکاریش است.

۱4-حضرت ابو الحسن سوّم(امام علیّ النّقی،علیه السّلام) فرموده:جهل و نادانی و بخل و زفتی نکوهیده ترین اخلاق و خوها است.

۱5-حضرت أبو محمّد عسکریّ(امام یازدهم،علیه السّلام) فرموده:نیکوئی صورت و پیکر خوشکلی ظاهر و آشکار است،و نیکوئی عقل و خرد زیبائی باطن و نهان است.

۱6-و(نیز)آن حضرت(تحیّت و درود بر او باد)فرموده:

اگر مردم دنیا میفهمیدند و تدبّر نموده و میاندیشیدند(که دنیا جای ماندن نیست و فانی و نیست می شود)دنیا خراب و ویران میگشت(اگر مردم دانسته و راستی باور داشتند که در این سرای رهگذرند و نمی مانند عمر عزیز خود را برای چیزهای نابودشدنی بپایان نمی رسانیدند،و دنیا بدین گونه که هست نمیبود).

۱۷-حضرت امیر المؤمنین(رحمت و درود بر او باد) فرموده:نیست بینائی(آگاهی دل)با دیده ها و چشمها که گاهی چشمها بدارندۀ خود دروغ میگوید،و(لیکن)عقل و خرد خیانت نمی کند(بغلط و اشتباه نمی اندازد)کسی را که پند و اندرز او را بپذیرد(در شناختن حقائق باید بعقل اعتماد نمود نه بحسّ،زیرا بسا محسوس و بدیهیّ که معلوم نیست،و بسا عقلیّ و نظریّ که نزد دلهای روشن از هر بدیهیّ آشکارتر است،و از این رو است که حکماء گفته اند:یقینیّات همان معقولات است نه محسوسات،زیرا حکم حسّ در مظنّه و جای گمان بردن غلط و اشتباه است،و بسا حسّ که دروغ میگوید و ما را باعتقادات و باورهای نادرست وامیدارد،چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ و متحرّک را ساکن و ساکن را متحرّک میپنداریم،و امّا عقل در هر چه راه یابد و پیش او بدیهیّ و آشکار گردد غلط و اشتباه در آن راه ندارد،بنا بر این گفتار نادانان که میگویند:

دلیلی بزرگتر از حسّ و دیدن چشم نیست باطل و نادرست

است.ناگفته نماند در نسخ نهج البلاغه فرمایش امام(علیه السّلام)

لیست الرّؤیه و لا یغشّ العقل من استنصحه ضبط و نگاهداری شده است،و هر دو عبارت دارای یک معنی است،و اللّه یعلم.

۱۸-و(نیز)آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:بی نیازترین بی نیازی عقل است،و بزرگتر فقر و تهی دستی حمق و بی خردی است.

۱۹-و(نیز)آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:حلم و بردباری پوششی است پنهان کنندۀ(بدیها)و عقل شمشیر تیز و برنده ای است جداکنندۀ(میان نیکیها و بدیها)پس خلق و خوی بدت را بحلم و بردباریت بپوشان،و بوسیلۀ عقلت با هوی و خواهش خود زد و خورد و دشمنی کن(تا آن را مغلوب نموده و شکست داده و از میان ببری و طبق دستور آن رفتار ننمائی).

۲۰-پیغمبر(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:برای هر چیزی آلت و ابزار و عدّه و آماده ساختن ساز و سامان است برای حوادث و پیشامدهای سخت روزگار و آلت و عدّۀ مؤمن و گرویدۀ بخدا و رسول عقل است، و برای هر چیز مرکب و چیزی است که بر آن سوار میشوند و مرکب مرد عقل است،و برای هر قوم و گروهی حافظ و نگهدارنده ای است و نگهدارندۀ عبادت کنندگان عقل است،و برای هر تاجر و بازرگانی سرمایه ای است و سرمایۀ مجتهدین و کوشش کنندگان (در راه حق و درستی)عقل است،و برای هر خرابی و ویرانی عمارت و آبادانی است و عمارت آخرت و سرای دیگر عقل است،و برای هر مسافر و رهرو خیمه و خرگاهی است که(در سفر)بآن پناه میبرند(جای می گیرند)و خرگاه مسلمانان عقل است(که در کار دین و دنیا و آخرت باو،روی می آورند و از او راهنمائی میطلبند).

ص :۲۵

۲۱-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:عدّه و آماده ساختن ساز و سامان برای پیشامدهای سخت روزگار سودمندتر از عقل نیست،و دشمنی زیان دارتر از جهل و نادانی نمی باشد.

۲۲-و(نیز)آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:دوری کردن و مهربانی ننمودن عاقل(با هر که را صلاح و شایسته داند) برابر است با وصل و پیوند نمودن جاهل و نادان.

۲۳-و(نیز)آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:زیبائی در زبان است،و کمال و آراستگی در عقل،و همیشه هر یک از عقل و حمق و بی خردی بر مرد غالب شده و چیره میگردد تا هجده سال،پس چون مرد بهجده سالگی رسید هر کدام از عقل و حمق که در آن مرد بیشتر باشد بر او غالب و چیره می شود.

۲۴-و(نیز)آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:عقلها پیشوایان فکرها و اندیشه ها است،و فکرها پیشوایان دلها،و دلها پیشوایان حسّ ها(درک کردن و دریافتن)و حسّ ها پیشوایان أعضاء و اندام ها می باشد.

۲۵-و حضرت رسول خدا(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:هدایت و راهنمائی را از عقل بخواهید تا راه نموده شوید،و او را معصیت و نافرمانی ننمائید که پشیمان میگردید.

ص: ۲۷

ص :٢٨

(۲)در بارۀ حقیقت و اصل عقل و چگونگی و آشکار گشتن خلق و آفریده شدن او:

۱-از حضرت باقر(سلام و درود بر او باد)رسیده که فرموده:چون خدا عقل را آفرید از او خواست که سخن گوید، پس باو فرمود:پیش آی پیش آمد،پس باو فرمود:باز گرد بازگشت،پس باو فرمود:بعزّت و توانائی و جلال و بزرگواری خود سوگند مخلوق و آفریده شده ای که از تو محبوب و دوستتر باشد نیافریده ام،و تو را کامل و تمام نگردانم مگر در کسی که (او را)دوست دارم(شایسته است برای بهره مند شدن از رحمت

من)آگاه باش من تو را امر نموده و فرمان دهم،و تو را نهی کرده و باز دارم،و تو را ثواب و پاداش میدهم(بوسیلۀ تو امر و نهی نموده پاداش میدهم).

۲-از اسحاق(روایت کنندۀ این خبر)رسیده که گفته:

بحضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:نزد مردی میروم برخی از سخنم را بوی میگویم او همۀ سخنم را میداند(میگوید:نگو فهمیدم و دریافتم چه خواهی گفت،و جواب میدهد)و بعضی از ایشان(مردم)کسی است که نزد او میروم و سخن را باو میگویم او همۀ سخنم را فرا میگیرد و بمن باز میگرداند همچنان که با او سخن گفته بودم(هنگامی که همۀ سخنم را باو میگویم میگوید فهمیدم و پاسخ میدهد)و برخی از ایشان(مردم)کسی است که نزد او میروم و با او سخن میگویم پس(چون مقصود مرا نمی فهمد)میگوید دوباره(سخنت را) برایم بازگردان؟حضرت ابی عبد اللّٰه فرمود:ای اسحاق آیا

نمی دانی چرا این چنین است؟ گفتم:نه،فرمود:آن مردی را که برخی از گفتارت را با او سخن میگوئی و همهٔ آن را میداند آن کسی است که نطفه او با عقلش خمیر و درهم شده،و آن مردی که با او سخن میگوئی و همهٔ گفتارت فرا گرفته پس از آن سخن تو را پاسخ میدهد آن کسی است که عقلش در شکم مادرش ترکیب و آمیخته گردیده،و آن مردی که با او سخن میگوئی پس میگوید:دوباره برایم از سرگیر(بگو)آن کسی است که پس از آنکه بزرگ شده عقلش در او ترکیب و آمیخته گشته، پس او است که میگوید:دوباره(سخن خود را)برایم بازگردان (بگو).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:احتمال دارد و میتوان گفت فرمایش امام(علیه السّلام،در این روایت)از روی مجاز(لفظی که از معنی خود نقل گردیده بمعنائی که آن معنی خواسته شده)

باشد برای اختلاف و گوناگون بودن اشخاص در استعداد و آمادگیها یعنی مثلا بآن ماند که(کسی را که با او برخی از سخنت را میگوئی،میگوید:نگو فهمیدم و جواب میدهد کسی است که) نطفۀ او با عقلش خمیر و درهم شده است،و احتمال دارد که مقصود(از فرمایش امام،علیه السّلام)اشاره است باینکه اختلاف و گوناگون بودن مادّه های بدنهای مردم(چیزهائی که بدنها از آنها ترکیب و آمیخته می شود)موجب در اختلاف عقل میباشد، و(حقیقت هر چیز را)خدا میداند.

در اینجا برای آشکار ساختن مقصود دامنه سخن کشیده می شود:

بدان فهمیدن و دریافتن اخباری که در بارۀ عقل است متوقّف و وابستۀ بر بیان حقیقت عقل و گوناگون بودن اندیشه ها و اصطلاحات در آن است،پس میگوئیم:عقل در لغت و زبان

عرب درک کردن و دریافتن و فهمیدن و شناختن چیزها است، و در اصطلاح(اتفاق و همرأی شدن گروهی بر وضع معنائی برای لفظی سوای معنی اصلی آن)اطلاق او بر امور و چیزهائی است:

یکم:عقل همان قوّه و توانائی دریافتن خیر و نیکی و شرّ و بدی و تمییز و جدائی میان خیر و شرّ و قدرت داشتن بر شناختن اسباب و ابزار کارها و خود اسباب و شناختن آنچه را که بآن ابزار میرساند و از آنها منع نموده و باز میدارد،و عقل باین معنی مناط و جایگاه تکلیف(حکم و فرمان)و پاداش و کیفر است.

دوم:عقل همان ملکه و حالت و چگونگی است در انسان که او را میکشد ببر گزیدن خیر و نیکی و نفع و سود،و دوری گزیدن از بدیها و زیانها،و آنچه در بسیاری از مردم دیده

می شود که بنیکی بعض کارها حکم نموده و فرمان میدهند و خودشان بجا نمی آورند،و ببدی برخی چیزها حکم مینمایند و خودشان (برای بجا آوردن آنها)حریص و آزمند بآنها میباشند دلالت دارد بر اینکه این ملکه و حالت(عقل و خرد)غیر از علم و دانائی بنیکی و بدی(چیزی)است.

و آنچه برای ما ظاهر و آشکار شده از تتبّع و جستجوی خبرهای نسبت داده شده به امامها و پیشوایان نیکوکار(تحیّت و درود خدا بر ایشان باد)آنست که خدا در هر کسی از مکلّفین و کسانی که دستورهای خدای تعالی را باید انجام دهند قوّه و توانائی و استعداد و آمادگی درک نمودن چیزها از زیانها و سودها و جز آن آفریده با اختلاف و گوناگون بودن بسیار میان ایشان در آن قوّه،و کمترین درجه و پایه های آن قوّه

مناط و جایگاه تکلیف است و به آن قوّه شخص از دیوانه ها تمیز داده می شود،و بسبب اختلاف و گوناگون بودن درجه های آن قوّه تکلیفها مختلف و گوناگون میگردد،پس هر چه این قوّه کاملتر باشد تکالیف و احکام سختتر و بسیارتر می شود،و این قوّه در هر کس باندازۀ استعداد و آمادگی او برای علم و عمل کامل میگردد،پس هر چه سعی کرده و کوشش نماید در تحصیل و بدست آوردن آنچه باو نفع و سود رساند از علوم حقه و دانشهای حق و درست و طبق آنها رفتار نماید آن قوّه نیرومند می شود.

سوم:عقل همان قوّه ای است که مردم آن را در نظام و آراستگی کارهای معاش و زندگیشان استعمال نموده و بکار میبرند، پس اگر آن قوّه با قانون و اصل شرع(روش دین مقدّس اسلام) موافقت و سازگاری داشت و در آنچه شارع(پیغمبر اکرم)آن را نیکو دانسته بکار برده شود آن را عقل معاش مینامند،و هر گاه

در کارهای باطل و نادرست و حیله ها و فریب دادنهای بد،بکار برده شود در زبان شرع آن را نکراء و زیرکی و شیطنت و سرکشی و نافرمانی مینامند.

چهارم:عقل همان مراتب و پایه های استعداد و آمادگی شخص است برای بدست آوردن نظریّات و اندیشه های با برهان و دلیل برای اثبات و پابرجا بودن آنها و نزدیک و دور بودن آن نظریّات از عقل،و برای آن مراتب چهار مرتبه اثبات نموده اند و آنها را بعقل هیولانیّ،عقل بملکه،عقل بفعل و عقل مستفاد نامیده اند،و گاهی این نامها(:عقل هیولانیّ، عقل بملکه،عقل بفعل و عقل مستفاد)اطلاق می شود بر نفس در آن مراتب،و شرح آنها در جاهای خود گفته شده،و بآنچه ما در اوّل بیان کردیم باز میگردد،زیرا ظاهر و آشکار آنست که آن

مراتب یک قوّه است که نامهای آن بنا بر متعلّقات آن و آنچه در آن استعمال می شود مختلف و گوناگون میگردد.

پنجم:عقل همان نفس ناطقه و گویای آدمی است که بآن تمییز داده می شود از همۀ چهارپایان.

ششم:عقل چیزی است که فیلسوفها(دانشمندان بفلسفه و باریک بینان در مسائل علمیّه)آن را پذیرفته اند،و بگمان خودشان اثبات و پابرجا نموده اند که او جوهر مجرّد(موجود قائم بنفس)قدیم و دیرینه است که با لذّات و بالفعل برای او مادّه ای(چیزی که از آن ترکیب شده و بآن قائم باشد)نمیباشد و لازمۀ اعتقاد و باور نمودن سخن ایشان که آن را بیان کرده و گفته اند انکار و نپذیرفتن بسیاری از ضروریّات دین(آنچه را که شخص مسلمان ناگزیر است،از اعتقاد داشتن و عمل نمودن بآن)است از قبیل حدوث و نو پیدا شدن عالم و جز آن که

اینجا گنجایش گفتن آن را ندارد،و برای اینان بر این چیزها (سخنان)دلیلی نیست جز نادرستی های شبهه ها و پوشیدگیها که حقّ و باطل در آن مخلوط و درهم شده یا خیالها و گمانهای عجیب و شگفت که آنها را با الفاظ و سخنان نیکو زینت و آرایش داده اند.

پس چون شناخته و دانستی آنچه را ما آسان و آماده نموده و پیش انداختیم بدان أخبار رسیدۀ در بارۀ این سخنان بیشترش ظاهر و آشکار در دو معنی نخست است که بازگشت آن دو معنی بیکی است و در معنی دوم بیشتر و آشکارتر است.و برخی أخبار برخی معانی دیگری را احتمال دارد،و در بعض اخبار عقل اطلاق می شود بر علم و دانش نافع و سود دهنده ای که سبب نجات و رستگاری است که مستلزم بدست آمدن نیکبختیها است.

ص :۳۸

و امّا اخبار خواستن سخن گفتن را از عقل و پیش آمدن و بازگشتن او،می شود آنها را بر یکی از چهار معنای نخست یا بر همهٔ آن چهار معنی حمل نمود،و در این هنگام احتمال دارد که خلق و آفریدن بمعنی تقدیر و اندازه گیری باشد چنان که در لغت و کلام عرب رسیده است،و احتمال دارد که مراد از استنطاق و خواستن و سخن گفتن از عقل قراردادن او باشد قابل برای اینکه علوم و دانشها بوسیلهٔ او درک شود،و امر و فرمان به پیش آمدن و بازگشتن امر و فرمان تکوینی(بوجود آوردن و هستی دادن)باشد، که قرار میدهد او را قابل و سزاوار برای وسیله و دست آویز بودنش برای بدست آوردن دنیا و آخرت و نیکبختی و بدبختی با هم، و نیز آلت و ابزار برای استعمال و بکار بردن در شناختن حقائق و چیزها و اندیشه نمودن در باریک بینیهای چاره جوئیها.

ص :۳۹

ص : 40

(۳)در بارۀ حجّت و دلیل آوردن خدای تعالی برای مردم بعقل و اینکه به اندازۀ عقلهاشان بحسابشان رسیدگی مینماید:

۱-از حضرت ابی جعفر(امام محمد باقر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:خدا روز قیامت در بارۀ حساب بندگان باندازۀ عقلهائی که در دنیا بآنها داده باریک بینی مینماید (با دقت و باریک بینی بحسابشان میرسد).

۲-رسول خدا(خدا بر او و خویشاوندانش رحمت و درود

فرستد)فرموده:ما گروه پیغمبران با مردم باندازۀ عقلهاشان سخن میگوئیم.

۳-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر گاه نیکی حال و چگونگی مردی بشما رسید(بشما گفتند:فلان کس بسیار نماز میخواند و روزه میگیرد و بحجّ میرود و مانند آن)در نیکی عقلش بنگرید،زیرا باندازۀ عقلش جزاء و پاداش داده می شود.

(4)در بارۀ نشانه های عقل و لشکرهایش(نمونه هایش):

۱-فرستادۀ خدا(پیغمبر ما،صلّی اللّٰه علیه و آله) فرموده:عقل بر سه جزء و پاره،قسمت و بخش شده پس کسی که این سه جزء در او بوده عقلش کامل است،و کسی که این سه جزء در او نبوده عقل ندارد:(۱)معرفت و شناسائی نیکو به خدای توانا و بزرگ،و(۲)طاعت و فرمانبری نیکو برای او، و(۳)صبر و شکیبائی نیکو بر امر و فرمان او.

ص :۴۳

مرحوم مجلسی میفرماید:شاید این چیزها(معرفت نیکو بخدا و طاعت نیکو برای او و صبر نیکو بر امر او)که از آثار و نشانه های عقل است را از اجزاء عقل شمردن بنا بر مبالغه (کوتاهی نکردن در کوشش نمودن معنی)و توسّع(فراخی معنی) و تجوّز(سخن بمجاز گفتن،و مجاز کلمه و سخنی است که در غیر معنی اصلی خود بکار برده شود و آن معنی از جهتی بمعنی اصلی شباهت داشته و مانند بوده)باشد،برای علاقه و وابستگی جدا نشدن آنها از عقل و دلالت داشتن آنها بر او.

۲-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:در سه چیز عقل مرد آزمایش می شود:(۱) درازی ریش او،و(۲)در نقش و نگار انگشتر او،و(۳)در کنیه اش(کنیه نامی است که در اول آن أب،یا ابن،یا ام، یا بنت باشد).

(۳)رسول و فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:

خدای توانای بزرگ بچیزی بهتر از عقل عبادت و بندگی نشده،و مؤمن و گرویدۀ بخدا و رسول عاقل نیست تا اینکه ده خصلت و خوی در او گرد آید: (۱)خیر و نیکی از او را امیدوارند، و(۲)شرّ و بدی از او را ایمن و آسوده اند،و(۳)خیر و نیکی اندک را از جز خود بسیار شمارد،و(4)خیر و نیکی بسیار را از خویش اندک داند،و(5)از طلب و درخواست علم و دانش تا زنده است خسته نشده و بستوه نمیآید،و(6)از درخواست کنندگان حوائج و خواسته های پیش او دلتنگ نمیگردد،و(۷) تواضع و فروتنی پیش او دوستدارتر است از تکبّر و سرکشی،و (۸)فقر و نداری پیش او دوستدارتر است از غنی و دارائی، و(۹)نصیب و بهرۀ او از دنیا قوت و چیزی است که انسان آن را میخورد و زنده میماند،و(۱۰)کسی را نمی بیند جز آنکه میگوید:او از من بهتر و پرهیزکارتر است.جز این نیست که

مردم دو مرد(دو کس)اند:مردی(کسی)که او بهتر و پرهیزکارتر از او است،و مرد(کس)دیگر که او بدتر و پستتر از او است، پس هر گاه ببیند کسی را که از او بهتر و پرهیزکارتر است برای او فروتنی کند تا به وی ملحق شده و بپیوندد(بروش او رفتار کند تا مانند او شود)و اگر دیدار کند کسی را که او بدتر و پستتر از او است میگوید:امید است بهتری این مرد در باطن و نهان باشد،و بدیش ظاهر و آشکار،و امید است خاتمه و پایان او بخیر و خوبی گردد،پس چون چنین کرد بالا و برتر است بزرگواری او،و سیّد و مهتر مردم زمان و روزگار خویش میباشد.

4-از برخی اصحاب و روایت کنندگان حدیث برای ما رسیده که او حدیث را رسانده بگویندهٔ آن حضرت ابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)باینکه شخصی گفته:بآن حضرت گفتم(پرسیدم):عقل چیست؟حضرت فرمود:چیزی(قوّه و

نیروئی)است که بوسیلۀ آن خدای مهربان پرستش می شود، و بوسیلۀ آن بهشتها بدست می آید،آن شخص گفته:گفتم (پرسیدم):پس آنچه در معاویه بود چیست؟حضرت فرمود:

آن زیرکی و کار با اندیشۀ بد بجا آوردن است،و آن شیطنت و کار با اندیشۀ بد،بعقل ماند و عقل نمیباشد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:نکراء،زیرکی و نیکوئی رأی و اندیشه است،و هر گاه در خواسته های لشکرها(نمونه ها)ی جهل و نادانی بکار برده شود آن را شیطنت میگویند،و از این رو است که امام(علیه السّلام)آن را بشیطنت تفسیر نموده،و این شیطنت یا قوّۀ دیگری است غیر از عقل،یا قوّۀ عقلیّه است، و هر گاه این قوّه در کارهای نادرست استعمال شود و در آن کارها کامل گردد شیطنت نامیده می شود،و در اصطلاح شرع(آنچه در

آئین اسلام معمول است)عقل نامیده نمیشود.

5-از حضرت حسن بن علی(امام دوم،علیه السّلام) پرسیدند و بآن حضرت گفتند:عقل چیست؟فرمود:عقل خودداری نمودن غصّه و اندوه است تا فرصت و وقت مناسب بدست آید.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:غصّه بضمّ غین چیزی(خوراکی و آشامیدنی)است که عارض شده و در گلو میرسد و دشوار است فرو بردن آن،و از روی مجاز بر پیشآمدهای بد روزگار که تحمّل و زیربار رفتن آنها بر آدمی سخت است اطلاق می شود،و در اینجا(در این خبر)مقصود از غصّه همین معنی است،و تجرّع و جرعه جرعه و کم کم نوشیدن غصّه کنایه(بیان کردن کلمه ای که معنی غیر آن کلمه خواسته شده برای غرضی)از تحمّل و زیر بار رفتن آدمی و انتقام نکشیدن و بکیفر نرساندن بسبب تحمّل

و آماده نمودن او است آنچه را از دست رفته تا اینکه فرصت بدست آید،زیر آماده نمودن او آنچه را از دست رفته پیش از تحمل جز رسوائی و سختی،گرفتاری و بسیاری اندوه سودی ندارد.

6-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:صفت و خوی عاقل و خردمند آنست که حلم و بردباری نماید از کسی که بر(حال و چگونگی)او جاهل و نادان است(عاقل کسی است که از رفتار ناپسند دیگری مثلا زود رنجیده نشود،بلکه صبر کند تا دانسته رنجش خود را آشکار سازد)و بگذرد از کسی که باو ظلم و ستم نموده،و تواضع و فروتنی کند برای کسی که مقام و مرتبه اش از او پائین تر است،و سبقت و پیشی جوید در بدست آوردن طاعت و فرمانبری و صلاح و شایستگی و صدق و راستی از کسی که بالاتر از او است،و هر گاه بخواهد سخن گوید میاندیشد، پس اگر از آن سخن خیر و نیکو بود میگوید و پیروز می شود،و اگر شرّ و بد است خاموش شده و(از زیان آن)سلامت و بیگزند میماند،و هر گاه او را فتنه و تبه کاری و گمراهی پیش آید بخدا پناه میبرد(و از او کمک میخواهد و راه نجات و رهائی از آن را

میطلبد)و دست و زبانش را(از کردار و گفتار زشت)باز میدارد، و هر گاه فضیلت و برتری هر گونه کمالی را ببیند برای بدست آوردن آن میشتابد(و فرصت و وقت مناسب را از دست نمیدهد تا آن را بدست آورد)حیاء و شرم(خودداری از بجا آوردن چیزی که پسندیده نیست)از او جدا نمیشود،و حرص و آز در چیزی از او آشکار نمیگردد،پس آن(چه بیان شد)ده خصلت و خوئی است که عاقل بآنها شناخته می شود،و صفت و خوی جاهل و نادان آنست که ظلم میکند بکسی که با او معاشرت و آمیزش مینماید،و ستم روا دارد بکسی که مقام و مرتبه اش از او پائین تر است،و تکبّر و گردنکشی کند بکسی که بالاتر از او است،سخن او از روی تدبّر و اندیشه نمی باشد،اگر بگوید گناه کرده،و اگر خاموش بنشیند فراموش نموده است،و اگر فتنه و تباهکاری برای او پیش آید بسوی آن میشتابد و آن فتنه او را هلاک و تباه

میسازد، و اگر فضیلت و برتری هر گونه کمالی را ببیند از آن روی گردانیده و بتأخیر اندازد،از گناهان قدیم و دیرینه (گذشته)اش نمیترسد،و در باقی و بازماندۀ از عمر و زندگیش از گناهان باز نمی ایستد،و از بجا آوردن نیکوئی سستی نموده و آن را بتأخیر اندازد،برای آنچه از آن نیکوئی که فوت شده و از دست رفته یا آن را ضائع و تباه ساخته اهتمام نداشته و پروا ندارد،پس آن ده خصلت و خوی جاهل و نادان است که از عقل محروم و بی بهره است.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:فرمایش آن حضرت(علیه السّلام)

و إن سکت سها و اگر خاموش بنشیند فراموش نموده است یعنی سکوت و خاموشی او از جهت رعایت و حفظ و مصلحت و شایستگی نیست بلکه برای آنست که کلام و سخن را(که باید بگوید)فراموش کرده است.

۷-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) فرموده:بمکتوب و نامهٔ مرد(هر کسی)دلیل آورده می شود بر عقل و جای بینائی او،و به پیغام آورش بر فهم و دانائی و زیرکیش(از نوشته های نامهٔ هر کس معلوم می شود عقل و بینائی نویسنده تا چه اندازه است،و از پیغام آورش فهم و دانائی و زیرکیش هویدا گردد).

۸-حضرت صادق(تحیت و درود بر او باد)فرموده:

عاقل کسی است که هنگام اجابت و پذیرفتن حقّ و درستی (سخنان خدای تعالی و رسول اکرم و ائمّهٔ معصومین،علیهم السّلام) رام است(آن را آسان دانسته و انجام میدهد)بگفتارش عادل و دادگر باشد(از حد و اندازهٔ خود تجاوز نکرده و نگذرد)نزد باطل و نادرستی سرکش است(هنگامی که نادرستی پیش آید کاری نمیکند که آن را برگزیند)دشمن گفتار خویش خواهد بود (هیچ گاه نگذارد خود را که سخنی بر خلاف حقّ و درستی گوید)

دنیایش را(برای دین و آئینش)ترک کرده و از دست میدهد، و دینش را(برای دنیایش)رها نمینماید، و دلیل و راهنمای عاقل دو چیز است:راستی در گفتار و حقّ و درستی در کردار و عاقل سخن نمیگوید و خبر نمیدهد از چیزی که عقل آن را انکار کرده و نمیشناسد،و برای تهمت و بدگمانی خود را آشکار نمیکند (سخنی نگفته و کاری نکرده که باو تهمت زده و بدنامش کنند) و رها نمیکند مداراه و نرمی و مهربانی با کسی را که به(معاشرت و آمیزش با)او مبتلی و گرفتار شده است،و علم و دانش در کردارهایش دلیل و راهنمای او است،و حلم و بردباری در احوال و چگونگیهایش رفیق و همراه او است،و معرفت و شناسائی و درک نمودن و دریافتن(هر چیزی)او را در معتقدات و باور نمودنهایش یاری میکند،و هوای نفس،دشمن عقل و مخالف و ناسازگار با حقّ و درستی و یار باطل و نادرستی است،و قوّه و توانائی هوای نفس از شهوت و خواهش است،و اصل و پایهٔ

نشانه های شهوت خوردن حرام و ناروا،و ناآگاهی از واجبات، و اهانت نمودن و کوچک شمردن مستحبّات،و داخل شدن و فرو رفتن در زیانها و کارهای بیهوده و ناپسندیده میباشد.

۹-روایت شده بپیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)گفتند(از آن حضرت پرسیدند):عقل چیست؟حضرت فرمود:عمل به طاعت و فرمان خدا،و محقّقا عمل کنندگان بطاعت و فرمان خدا همان عقلاء و خردمندان اند.

۱۰-و روایت شده رسول و فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)بدیوانه ای گذشت فرمود:او را چه شده؟گفتند:

او دیوانه است(عقلش زائل و از دست داده شده)فرمود:

(او دیوانۀ حقیقی که عقلش و از دست داده شده)فرمود:

(او دیوانۀ حقیقی که عقلش از دست داده شده نیست)بلکه او خطاء نکرده سختی دیده(که تو پنداری عقلش از دست رفته) جز این نیست دیوانۀ(حقیقی)کسی است دنیا را(که زود فانی و نیست می شود)بر آخرت(که باقی و همیشگی است)

اختیار نموده و برگزیند.

۱۱-و حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:هر گاه خواستی عقل مردی(هر کسی)را در یک مجلس و نشیمنگاه امتحان نموده و آزمایش کنی در میان گفتارت او را خبر ده به چیزی که نمیباشد(محال بوده و نمیشود باشد)پس اگر آن را انکار کرده و نپذیرفت عاقل و خردمند است،و اگر آن را تصدیق کرده و باور نمود احمق و بیخرد است.

۱۲-و آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:عاقل و خردمند از سوراخ گزنده دو بار گزیده نمیشود(کاری را که کرد و زیان برد دیگر آن را بجا نمی آورد).

۱۳-وصیّت و سفارش موسی بن جعفر(علیهما السّلام)است برای هشام،پسر حکم،و بیان حال و چگونگی عقل:آن حضرت

(علیه السّلام)فرموده: ای هشام محقّقا لقمان به پسرش (هنگامی که او را پند میداد)گفت:برای حقّ و خدا فروتن باش (ایمان باو آورده از امر و نهیش پیروی کن،یا آنکه برای هر حقّ و درستی که برای تو آشکار شد فروتن باش یعنی آن را بپذیر)که خردمندترین مردم میباشی،ای پسر من دنیا دریای گودی است که محقّقا جهان بسیار(یا اگر عالم بکسر لام بخوانیم دانشمند بسیار)در آن غرق شده و زیر آب فرو رفته(و خفه گشته)پس (اگر میخواهی از غرق شدن در این دریا رهائی یابی)باید کشتی تو در آن دنیا،تقوی و ترس از(عذاب و کیفر)خدا باشد، و پل آن کشتی(که از روی آن بدرون آن درآئی)ایمان و گرویدن(بخدای تعالی)و بادبان آن(که پردۀ بزرگی است بر سر چوبها می آویزند تا بادها در آن بوزد و کشتی را بهر کجا خواهند ببرند)توکل و اعتماد بخدا(کارها را باو واگذاشتن) و قیّم و سرپرست آن(ناخدا و کشتیبان)عقل،و دلیل و راهنمای آن علم و دانش،و سکّان و دم آن(که آلت و ابزاری است در دنبالۀ کشتی برای بردن آن از سوئی بسوی دیگر)

صبر و شکیبائی است.

ای هشام برای هر چیزی رهبری است و رهبر عقل اندیشیدن و رهبر اندیشیدن خاموشی است،و برای هر چیز مرکب و آنچه بر آن سوار میشوند است،و مرکب عاقل تواضع و فروتنی است، و برای نادانی تو بس است که مرتکب شده و بجا آوری آنچه را که از آن نهی و بازداشته شده ای.

ای هشام اگر در دست تو گردوئی بود و مردم گفتند:

مروارید است بتو نفع و سودی نمیرساند در حالی که میدانی آن گردو است،و اگر در دستت مروارید بود و مردم گفتند:

آن گردو است،ضرر و زیان بتو نمیدهد در حالی که میدانی آن مروارید است(خلاصه عاقل بمدح و ستودن مردم مغرور نشده و فریب نخورد،و بثناء و ستایش ایشان افتخار ننموده و سرفرازی ننماید،زیرا مدح و ثناء آنان بیشتر از روی حقیقت و درستی نبوده و نیست).

ای هشام خدا بر مردم دو حجّت و دلیل دارد:حجّت آشکار،و حجّت نهان،حجّت آشکار فرستاده شدگان و پیغمبران و پیشوایان(بر ایشان تحیّت و درود باد)میباشند،و حجّت نهان عقلها هستند(ناگفته نماند:عقل و خردی که حجّت است و باید از او پیروی نمود همان قوّه و نیروئی است که در کارهای خداپسند بکار برده می شود،نه آن قوه ای که در کارهای نادرست، چنان که شرح آن در حدیث چهارم همین باب گذشت).

ای هشام صبر و شکیبائی بر تنهائی نشانهٔ قوّه و نیروی عقل است،پس کسی که از جانب خدای منزّه و پاک و بلند بالا، خردمند شد(آنچه دانسته و طبق آن عمل میکند از قرآن عظیم و سنّت و روش پیغمبر اکرم است)از اهل و کسان دنیا و خواهان دنیا کناره گیرد،و خواهان در چیزی است که نزد پروردگارش است،و هنگام وحشت و ترس پروردگار همدم و هنگام تنهائی یار و هنگام تنگدستی بی نیازی او است،و عزیز و

ارجمندکنندۀ او است بی عشیره و خویشاوند(بی آنکه خویشاوندانش او را ارجمند کنند پروردگارش او را عزیز گرداند).

ای هشام نصب و برپاداشتن(آفریده شدن)مردم برای طاعت و فرمانبری خدا است،و نجات و رهائی(از عذاب و کیفر)نیست مگر بوسیلۀ فرمانبری،و فرمانبری بوسیلۀ علم و دانش و علم بوسیلۀ یاد گرفتن است،و یاد گرفتن بعقل وابسته است(عقل باید راهنما باشد باینکه علم را از چه کسی باید یاد گرفت)و علم و دانش که وسیلۀ بدست آوردن سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است)بدست نمیآید مگر از عالم و دانشمند الهی(دانشمندی که گفتار و کردارش طبق کتاب و عترت باشد)و شناختن عالم و دانشمند(الهی)بوسیلۀ عقل است.

ای هشام کردار اندک از عاقل چند برابر پذیرفته است (و پاداش آن داده می شود)و کردار بسیار از هواپرستان(پیروان هوا و خواهش نفس)و نادانان باز گردیده شده(و پذیرفته نیست،و برای آن پاداش نخواهد بود،بلکه عذاب و کیفر)

است.

ای هشام عاقل بکمی دنیا با داشتن حکمت(علم و دانش بسیار)راضی و خوشنود است،و بکمی حکمت(و علم و دانش بحقائق اشیاء)با داشتن دنیا(ی بسیار)راضی و خوشنود نیست(زیرا نتیجهٔ دنیا هر چه باشد فانی و نیست می شود،و نتیجهٔ حکمت باقی و جاوید است)پس از این رو تجارت و بازرگانیشان سودمند میباشد.

ای هشام هر که بی نیازی به مال و دارائی و دل آسودهٔ از حسد و رشک و سلامت و تندرستی دین و آئین خواهد،باید بسوی خدا(رفته و)در درخواست خود(از او)تضرع و زاری کند باینکه عقل او را کامل و بی نقص و کمی گرداند،زیرا کسی که عاقل و خردمند است قناعت میکند و راضی و خرسند است بآنچه او را بس میباشد، و کسی که قناعت کند بآنچه او را بس است(از هر چه در دست مردم است)بی نیاز است،و کسی که قناعت نکند بآنچه او را بس است هرگز بی نیازی را نیابد(و اگر چه بیشتر دنیا را بدست آورد).

ای هشام دین و آئین ندارد کسی که مروت و جوانمردی (انسانیّت و اخلاق حسنه و خوهای نیکو)ندارد،و جوانمردی نیست برای کسی که برای او عقل نیست،و محقّقا بزرگترین مردم از روی قدر و منزلت کسی است که دنیا را برای خود مقام و منزلتی نبیند،آگاه باش برای بدنها و تنهایتان بهایی جز بهشت نیست،پس آنها را جز ببهشت نفروشید(که زیان همیشگی میبرید).

ای هشام امیر المؤمنین(تحیت و درود بر او باد)میفرمود:

در بالای مجلس و جای نشستن گروهی از مردم نمی نشیند مگر مردی(کسی)که سه خصلت و خوی در او است:پاسخ دهد هر گاه از او(چیزی را)بپرسند،و سخن گوید هنگامی که گروهی از مردم،از سخن گفتن در مانند،و رأی و اندیشهٔ(خود)را که صلاح و شایستگی مردم در آن است آشکار سازد،پس کسی که

چیزی(یکی)از آن خصال و خوها در او نباشد و(بالای مجلس)بنشیند او احمق و بیخرد است.

ای هشام محقّقا و بدرستی عاقل خبر نمیدهد و سخنی نمیگوید با کسی که میترسد او را تکذیب نموده و دروغگو داند، و درخواست نمیکند(چیزی را)از کسی که میترسد او را منع کرده و باز دارد،و وعده نمیدهد چیزی را که بر(انجام)آن توانائی ندارد،و امید ندارد آنچه را که بامیدواریش او را سرزنش کنند، و بآنچه(کاری که)میترسد از آن درماند اقدام ننموده و گام برندارد.

ای هشام عاقل،دروغ نمیگوید و اگر چه هوا و خواهش او در آن دروغ باشد.

4 ۱-حضرت صادق(تحیّت و درود بر او باد)فرموده:

بسیار نگاه کردن در(کتابهای)علم و دانش و اندیشیدن(در

آن،در)عقل و خرد را میگشاید(بسیار میگرداند).

۱5-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:زبان خردمند پشت دل او است(عاقل آنچه میگوید نخست نیک و بد آن را بعقل خود سنجیده آنگاه بیان میکند)و دل احمق پشت زبان او است(بیخرد نفهمیده و ندانسته آنچه خواست میگوید و سپس در درستی و نادرستی و سود و زیان آن میاندیشد).

۱6-و حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:

چون عقل بمرتبهٔ کمال رسد گفتار کم گردد(زیرا کمال عقل مستلزم تسلّط بر ضبط و نگاهداری قوای بدنیّه است،پس در هر چه و هر کجا بیجا سخن نمیگوید و کاری انجام نمیدهد).

۱۷-و حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام،در نکوهش نادان)فرموده:دیده نمیشود نادان مگر آنکه تندرو است(از حدّ و مرز خود میگذرد)یا کندرو(بحدّ و مرز خود نمیرسد).

۱۸-بحضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)گفتند:خردمند را برای ما وصف کن(چگونگی او را بیان فرما)پس آن حضرت فرمود:خردمند کسی است که هر چه را بجای خود گذارد(آنچه را سزاوار است میگوید و بجا می آورد)گفتند:نادان را برای ما بیان فرما،فرمود:بیان کردم(نادان کسی است که هر چیز را در جای خود نگذارد).

۱۹-فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:خردمند کسی است که خدا را اطاعت نموده و فرمان برد و اگر چه جای نگریستن او(رویش)نکوهیده(زشت)بوده و مقام و منزلت او کوچک باشد،و نادان کسی است که خدا را معصیت و نافرمانی نماید و اگر چه جای نگریستن او نیکو بوده و مقام و منزلتش بزرگ باشد،برترین مردم خردمندترین مردم اند.

۲۰-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:تأنّی و درنگ

(در کار)اوّل(اصل و پایهٔ)عقل است،و تیزی و چابکی(در کار) اوّل بیخردی است.

۲۱-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:فساد و تباه شدن خوها(ی نیکو)معاشرت و آمیزش با بیخردان و بدخویان و نادانان است،و صلاح و شایسته گردیدن خوها(ی پسندیده) معاشرت با خردمندان است.

۲۲-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:عاقل کسی است که تجربه ها و آزمایشها او را پند دهد.

۲۳-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:پیامبر تو (برای دیگری) بیان کنندهٔ عقل تو است(پس باید زیرک و دانا باشد تا بتواند مقصود و خواستهٔ تو را با الفاظ شیرین و سخن رسا بفهماند).

۲4-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:کسی که گوش دادن(بسخنان حقّ و درست)خردمندان را ترک نموده و از

دست بدهد عقل و خردش میمیرد(ضائع و تباه می شود).

۲۵-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:کسی که از (خواستهٔ)هوای نفس و خواهش خود کناره گیری نموده و از آن دوری گزیند عقل او صحیح و سالم است.

۲۶-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:کسی که از رأی و اندیشه اش بشگفت آمده مسرور و شاد شود گمراه گردد، و کسی که بعقل و خردش بی نیاز شده و بآن اکتفاء نماید(پای او از راه راستی و درستی)میلغزد،و کسی که بر مردم تکبّر و گردنکشی کند ذلیل و خوار می شود.

۲۷-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:بشگفت آمدن و شاد شدن مرد(هر کسی)از خود(نازیدن بخویشتن) دلیل بر ضعف و سستی عقل او است.

۲۸-و امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:شگفتا برای

(کسی که او را پندارند)عاقل که بشهوه و خواهشی مینگرد(و خواهان آن شده و آن را بجا می آورد)در حالی که در پی آن است نگریستن از روی حسرت و اندوه.

۲۹-و آن حضرت فرموده:قصد و آهنگ عقل واگذاشتن و،ول کردن گناهان و نیکو گردانیدن بدیها است.

ص :67

ص :٦٨

(5)در بارۀ اخباری که کمیاب است(اخباری که در بین اخبار أبواب عقل و جهل آشکار شده و بدست آمده و بجهتی مناسب با آن أبواب بوده یا نبوده):

۱-از معمّر رسیده که گفته:بحضرت ابی جعفر(امام محمد باقر،علیه السّلام)گفتم:چیست حال و چگونگی مردم که (کارهای دنیا را درست)درک نموده و فهمیده و دریابند و (در کارهای آخرت جاهل بوده و چیزی)نمیدانند؟حضرت فرمود:خدای منزّه و پاک و غالب و چیره هنگامی که آدم را آفرید اجل و مدّت بسر رسیدن عمرش را جلو رویش و آرزویش را پشت

سرش قرار داد،و چون گناه(ترک اولی)را بجا آورد آرزویش را جلو رویش و اجلش را پشت سرش نهاد،پس از این رو درک کرده و میفهمند و نمیدانند.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:شاید مراد و خواسته شده از اینکه اجل و مرگ جلو رویش بود آنست که آدم همیشه متذکّر و یادآور مرگ بود،و مراد از اینکه آرزو پشت سرش بود فراموش نمودن آرزو و بدل یاد نیامدن آن است پس آرزویش دراز نمیباشد، پس مراد پرسش کننده آنست که چیست حال و چگونگی مردم با اینکه خردمندانند،نمیدانند و چنان که سزاوار است در بدست آوردن علم و دانش نمیکوشند،پس پاسخ آن است که سبب و علّت آن چیزی است که برای آدم(علیه السّلام)پس از بجا آوردن ترک اولی(از دست دادن آنچه سزاوار بود)و در

فرزندانش روی داد و آن فراموش نمودن مرگ و آرزوی دراز است، زیرا یاد آوردن مرگ آدمی را برای بدست آوردن آنچه او را پس از مرگ و پیش از آمدن آن سود میرساند بر میانگیزد، و آرزوی دراز باعث و انگیزۀ بتأخیر و واپس انداختن کارهای نیکو و طلب علم و دانش می شود.و احتمال دارد و می شود که مراد پرسنده از عقل،عقل معاش و زندگی و تدبیر و اندیشیدن و پایان نگریستن کارهای دنیا است،و مرادش از علم،علم و دانش بچیزی است که در معاد و روز بازگشتن(مردم برای حساب و بازپرسی)نفع و سود می دهد،یعنی چیست حال و چگونگی مردم که در کار دنیاشان خردمندانند بطوری که چیزی از مصالح و شایستگی های دنیاشان را از دست نمیدهند،و در کار آخرت و سرای دیگرشان بیخردانند که گوئیا چیزی نمیدانند؟

پس پاسخ آنست که سبب آن فراموش نمودن مرگ است،و داشتن آرزوی دراز،زیرا فراموش نمودن مرگ و داشتن آرزوی دراز سبب رها کردن چیزی است که در معاد و روز بازگشت سود میدهد برای اینکه آنچه در معاد سود میدهد فراموش شده است،و همّت و کوشش نداشتن برای بدست آوردن معاش و زندگی و نیکو گردانیدن کارهای دنیا برای آنست که همیشه مرگ در جلو روی او است،و خدا(حقیقت و درستی همه چیز را)میداند.

ص :۷۲

(6)در بارۀ وجوب و لزوم علم و دانش،و وجوب بدست آوردن آن،و برانگیختن و واداشتن بر آن،و ثواب و پاداش دانشمند و دانش آموز:

۱-فرستادۀ خدا(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:کسی که براهی رود که در آن علم و دانش بخواهد خدا او را براهی که بسوی بهشت است میبرد، و محقّقا فرشتگان بالهای خود را برای درخواست کنندۀ علم و دانش فرو نهند در حالی که بآن خرسند باشند،و براستی و

درستی هر که در آسمان و هر که در زمین است تا برسد بماهی در دریا برای خواهان علم و دانش آمرزش میخواهند،و برتری عالم و دانشمند بر عابد و بنده گی کنندهٔ خدا مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر،و البتّه علماء و دانشمندان (حقیقی و راستی)ارث و مرده ریگ برندگان پیغمبران اند،زیرا پیغمبران دینار(طلا)و درهم(نقره برای کسی)ارث و مرده ریگ نگذاشته اند ولی علم و دانش را(برای خواهانش)بارث گذاشتند،پس هر که از آن علم برگیرد(و بدست آورد)بهرهٔ فراوانی گرفته(و بدست آورده)است.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:

سلک اللّه به یعنی خدا او را در راهی میبرد که رساننده ببهشت است در آخرت،یا خدا او را در دنیا بسبب توفیق و جور شدن اسباب کاری از کارهای نیک

در راهی میبرد که آن راه او را بسوی بهشت میرساند.فرمایش حضرت(علیه السّلام):

لتضع أجنحتها (فرشتگان بالهای خود را فرو نهند)یعنی آن بالها برای خواهان علم فرش زیر پای او است هر گاه راه میرود،و گفته شده:آن بمعنی تواضع و فروتنی است برای بزرگ داشتن حقّ و شایستگی او،یا از روی تعطّف و مهربانی است برای طالب علم،زیرا پرنده بال خود را برای جوجه هایش میگستراند،و خدای تعالی فرموده(سوره ۱5 آیه ۸۸): وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِلْمُؤْمِنِینَ یعنی بازوی خویش را برای مؤمنین و گرویدگان فرود آور و با ایشان با نرمی و خوشروئی رفتار کن،و خداوند سبحان فرموده(سوره 17 آیه 24): وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ یعنی و از روی رحمت و مهربانی بال تواضع و فروتنی را برای ایشان(پدر و مادر)فرود آور. فرمایش حضرت(علیه السّلام):

لم یورّثوا دینارا و لا درهما (پیغمبران دینار و درهم ارث نگذاشتند)یعنی میراث(مال و

دارائی که از مرده باقی و بجا میماند)بزرگ ایشان علم و دانش است،و ممکن است و می شود آن را بمعنی حقیقی گرفت باینکه دینار و درهم از ایشان باقی نمانده است.

۲-از حضرت علی(علیه السّلام)رسیده که فرموده:چهار سخن گفتم خدای تعالی تصدیق و راستی و درستگوئیم را بآن در کتاب خود(قرآن عظیم)فرو فرستاد،گفتم:مرد در زیر زبانش پنهان است،پس هر گاه سخن گوید آشکار گردد،خدای تعالی فرو فرستاد: وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ (سوره ۴۷ آیه ۳۰) یعنی و هر آینه ایشان را در طرز و روش سخن گفتن خواهی شناخت، گفتم:کسی که چیزی را نمیداند دشمن آن است،خدا فرو فرستاد:

بَلْ کَذَّبُوا بِمٰا لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ (سوره ۱۰ آیه ۳۹)یعنی بلکه تکذیب کرد و دروغ دانستند چیزی(قرآن مجید)را که بعلم و دانش آن دست نیافتند،و گفتم:قدر و منزلت یا قیمت و ارزش هر مرد(نزد مردم باندازهٔ)چیزی(هنری)است که

(آن را)نیکو میداند، پس خدا در داستان طالوت فرو فرستاد:

إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰاهُ عَلَیْکُمْ وَ زٰادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ (سوره ۲ آیه ۲۴۷)یعنی(اشموئیل گفت:طالوت از این رو بشاهی شایسته تر از شما خواهد بود که)خدا او را بر شما برگزید و بفراخی در علم و دانش و جسم و تن(قدرت و توانائی)فزونی بخشید، و گفتم:کشتن(بحقّ و درستی)کشتن(بناحقّ و نادرستی)را کم میگرداند،پس خدا فرو فرستاد: وَ لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاةٌ یٰا أُولِی الْأَلْبٰابِ (سوره ۲ آیه ۱۷۹)یعنی و برای شما(در حکم) قصاص و برابری(در بارهٔ کشتگان)حیوه و زندگی است ای خردمندان(که بعواقب امور و پایان کارها بینائید).

۳-حضرت امیر المؤمنین و پیشوای گرویدگان(بخدا و رسول)علیّ پسر ابو طالب(رحمت و درود خدا بر او باد) فرموده:علم و دانش را بیاموزید که آموختن آن حسنه و نیکی است،و درس گفتن و یاد دادن آن(ثواب و پاداش)تسبیح و منزّه و پاک دانستن خدای تعالی(از صفات مخلوق و آفریده شده)است،و بحث و گفتگوی از آن جهاد و کارزار در راه خدای

تعالی است،و یاد دادنش برای کسی که آن را یاد ندارد صدقه و بخشش است،و آن انیس و همدم است در وحشت و ترسناکی و صاحب و یار است در تنهائی،و سلاح و ابزار جنگ است بر دشمنان،و آراستگی و خوبی دوستان است،خدا بوسیلۀ آن بلند میگرداند گروهائی را که قرار میدهد ایشان را در خیر و نیکی پیشوایانی که از آنان پیروی میکنند،کارهاشان نگریسته می شود(مردم کارهاشان را مینگرند)و آثار و نشانه هاشان اقتباس و بهره برده می شود، فرشتگان در دوستی ایشان راغب و خواهان اند،هنگام نماز خواندن آنان(برای میمنت و نیکی) بالهاشان را با ایشان میمالند،زیرا علم و دانش زندگی دلها است،و روشنی دیده ها از کوری(جهل و نادانی)است،و توانائی تن ها از ضعف و ناتوانی است،خدا حامل و دارندۀ آن را در سراهای نیکوکاران فرود می آورد،و مجالس و جایگاههای

اخیار و برگزیدگان را باو عطاء نموده و میبخشد،بوسیلۀ علم خدا اطاعت و فرمانبری و عبادت و بندگی می شود،و بسبب آن خدا شناخته و یگانه بودنش ثابت و پابرجا میگردد،و بوسیلۀ آن خویشاوندان با هم وصل شده و پیوند میشوند،و بآن حلال و روا و حرام و ناروا شناخته می شود،و علم پیشوای عقل است و عقل پیرو آن،خدا آن را بنیکبختان الهام نموده و در دلشان اندازد،و بدبختان را از آن محروم کرده و بی بهره مینماید.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:نور الأبصار(علم روشنی چشمها است)یعنی چشمهای دلها و قوّه و توانائی تن ها،زیرا بوسیلۀ علم و دانش و یقین و باور اندامها برای عمل و کار توانا می شود.

4-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:چهار چیز است که هر زیرک و خردمندی از امت و پیروان مرا لازم است و

از آنها جدا نمیشود،گفتند:ای رسول خدا آن چهار چیز چیست؟ فرمود:شنیدن علم،و حفظ و از برکردن(یا نگهداری) آن و فاش کردنش نزد اهل و کسی که شایستهٔ آن است،و عمل و رفتار نمودن بآن.

5-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:دو حریص و آزمندند که سیر نمیشوند:حریص و آزمند علم و دانش،و حریص و آزمند مال و دارائی.

6-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:در آنچه لقمان پسرش را پند داده میباشد که او به پسرش گفت:ای پسرم در روزها و شبها و ساعتها و پاره هائی از شب و روز خود نصیب و بهره ای در بدست آوردن علم و دانش برای خویشتن قرار ده،زیرا تو هرگز تضییع و تباه ساختن(چیزی را)مانند ترک و رها نمودن علم و دانش

نمی یابی.

۷-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:کسی که برای طلب و درخواست علم و دانش از خانه اش بیرون رود هفتاد هزار فرشته او را تشییع نموده و بهمراهش رفته و برای او استغفار کرده و(از خدای تعالی)آمرزش میخواهند.

۸-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:دوست ندارم جوانی از شما(مسلمانان)را ببینم مگر آنکه بامداد(هر روزی)رونده باشد در دو حالت و چگونگی:یا عالم و دانشمند بوده یا متعلّم و دانش آموز،پس اگر بجا نیاورد(نه عالم بود و نه متعلّم)تقصیر و کوتاهی کرده، و اگر کوتاهی نمود(وقتش را)تضییع و تباه ساخته،و اگر تضییع نمود گناه کرده،و اگر گناه کرد در آتش(دوزخ)ساکن شده و آرمیده،سوگند بکسی که محمّد را بحقّ و راستی و درستی برانگیخته.

۹-رسول و فرستادۀ خدا(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:عالم و دانشمند میان نادانان مانند زنده ای است میان مرده ها،و محقّقا هر چیز حتّی ماهیهای دریا و گزندگان آن و درّندگان صحراء و دشت و شتر و گاو و گوسفند آن باشد برای طالب و خواهان علم و دانش(بزبان خودشان که کیفیت و چگونگی آن را خدا میداند)استغفار نموده و(برای گناهانش از خدای تعالی)آمرزش میطلبند،پس علم و دانش را طلب کرده و بخواهید،زیرا آن میان شما و میان خدای توانا و بزرگ وسیله و ریسمان است،و البتّه طلب علم بر هر مسلمان واجب است.

۱۰-رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:خواستن علم و دانش بر هر مسلمانی واجب است،آگاه باشید که خدا خواهانان علم را دوست دارد(آنان را از رحمت خود بهره مند

میگرداند).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:این أخبار دلالت دارد بر وجوب عینیّ یعنی بر همه واجب است طلب و درخواست علم و دانش،و شکّ و دو دلی نیست در وجوب طلب آن بقدر و اندازۀ ضروریّ یعنی آنچه حاجت و نیازمندی بسیار در آن باشد از قبیل شناسائی خدا و صفات او و باقی اصول دین و شناسائی عبادات و شرائط(صحّت و درستی)آنها و شناسائی مناهی و آنچه را که خدا و رسول نهی نموده و باز داشته اند و اگر چه فرا گرفتن از شخص عالم و دانشمندی باشد،و مشهور و آشکارتر میان اصحاب و علماء(علیهم الرّحمه)آنست که تحصیل و بدست آوردن بیشتر از آن یا از واجبهای کفائی است(یک نفر یا بیشتر که بدست آوردند از دیگران ساقط میگردد)یا از مستحب ها و کارهای نیکو است(که پسندیدۀ خدا و رسول میباشد).

ص :۸۳

۱۱-از حضرت ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:محقّقا و براستی و درستی آنکه از شما علم و دانش فراگیرد برای او مانند اجر و پاداش کسی است که آن علم و دانش را یاد میدهد،و برای او(آموزگار)که یاد میدهد فضل و افزونی است بر او،علم را از دارندگان علم(أئمّهٔ معصومین،علیهم السّلام،و پیروان ایشان)بیاموزید،و آن را ببرادران(همکیشان)تان آنچنان یاد دهید که علماء و دانشمندان بشما یاد دادند.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:ضمیر

له بمعلّم و آموزگار باز می گردد،و فرمایش امام(علیه السّلام):

کما علّمکم (آنچنان که علماء بشما یاد دادند)یعنی بدون تغییر و دگرگون ساختن و کم و بسیار نمودن،و احتمال دارد و می شود که کاف(کما علّمکم) علّت و سبب باشد یعنی علم و دانش را ببرادرانتان یاد دهید برای اینکه علماء بشما یاد دادند.

ص :۸4

۱۲-از حضرت ابی جعفر(امام محمد باقر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:بنده ای نیست که بامداد یا شبانگاه در طلب و درخواست علم و دانش برود مگر آنکه در رحمت و مهربانی (خدای تعالی)فرو رود،و فرشتگان باو بانگ زنند:وسعت و فراخی(رحمت خدای تعالی)بزائر و دیدارکنندهٔ(رحمت) خدا،و در بهشت در آید مانند در آمدن در آن راه.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:کسی که عالم و دانشمندی را برای خدا و برای طلب و درخواست علم و دانش برای رضاء و خوشنودی خدا زیارت و دیدار کند بآن ماند که خدا را زیارت کرده است.

۱۳-از حضرت امیر المؤمنین(رحمت ها و درودهای خدا بر او باد)رسیده که فرموده:ای مردم خیر و نیکی نیست در دین و آئینی که در آن فهم و علم و دانائی نباشد،و خیر

و نیکی نیست در دنیائی که در آن اندیشه نمودن و عاقبت و پایان کار دیدن نباشد،و خیر و نیکی نیست در عبادت و بندگی که در آن پرهیزکاری و خودداری از گناه نباشد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید شاید مقصود از اندیشه نمودن در دنیا پایان اندیشی نمودن در آن و زیاده روی و سختگیری نکردن است،یا اندیشیدن در فناء و نیستی آن و آنچه سبب ترک و رها نمودن آن است میباشد.

4 ۱-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هلاک و تباهی باد برای هر مسلمانی که در هفته یک روز را قرار ندهد که در آن کار دین و آئین خود را بفهمد و بیاموزد،و از(أوامر و نواهی)دین خویش پرسش نماید.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:مقصود و خواسته شدۀ به

جمعه(بضمّ جیم و میم یعنی روز آدینه)اسبوع یعنی هفته است از جهت نامیدن کلّ(هفته)بنام جزء(روز آدینه.ناگفته نماند:

جمعه بضمّ جیم و میم بمعنی آدینه است،و جمعۀ بضمّ جیم و سکون میم بمعنی هفته است،پس اگر ما فرمایش پیغمبر اکرم را

فی کلّ جمعه بضمّ جیم و سکون میم بخوانیم بتأویل و باز گردانیدن معنی ظاهر نیازمند نیستیم).

۱5-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:(بودن)یک فقیه و دانای بعلم دین سختتر است بر شیطان از هزار عابد و پرستنده خدای تعالی.

۱6-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:کسی که ساعت و پاره ای از زمان را بر ذلّت و خواری تعلّم و آموختن شکیبا نبوده همیشه در ذلّت جهل و نادانی میماند.

۱۷-و حضرت صادق(امام ششم،علیه السّلام)فرموده:

اگر مردم میدانستند آنچه(سودهائی)را که در علم و دانش

است هر آینه آن را طلب نموده و بدست می آورند و اگر چه بریختن خونها و فرو رفتن در آبهای بسیار دریا باشد.

۱۸-پیغمبر(بر او و خویشاوندانش خدا تحیّت و درود فرستد)فرموده:طلب و بدست آوردن علم و دانش(حقیقی) بر هر مرد و زن مسلمان واجب و بایسته است.

۱۹-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:حرج و گناهی نیست بر کسی که نمیداند بپرسد آنچه را که نمیداند.

۲۰-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:کسی که از خانه اش بیرون رود برای اینکه مطلبی از علم و دانش را طلب نموده و بدست آورد تا بآن نفع و سود برد و آن را بدیگری یاد دهد خدا برای او مینویسد(حکم نموده و فرمان میدهد)بهر فاصله و میان دو گام(ثواب و پاداش)عبادت و بندگی روزه و

نماز هزار سال را،و فرشتگان او را ببالهای خود میپوشانند (او را از بلاءها و پیش آمدهای بد حفظ و نگهداری مینمایند) و پرنده های آسمان و ماهیان دریا و جاندارهای بیابان بر او درود میفرستند(بزبان خودشان از خدای تعالی خیر و نیکی برای او خواهند)و خدا مقام و منزلت هفتاد(مؤمن)صدّیق و بسیار راستگو(که در گفتار و کردار پیغمبران را تصدیق نموده اند) باو عطاء میفرماید و میبخشد،و آن برای او بهتر است از اینکه همۀ دنیا برای او بوده باشد تا آن را برای آخرت و سرای دیگر قرار دهد.

۲۱-از(مسعده)ابن زیاد(ربعی که ثقه و مرد امین و درستکار و شریف و بزرگوار بوده)رسیده که گفته:شنیدم جعفر بن محمّد(امام ششم،بر او و بر پدرش تحیّت و درود باد) هنگامی که از آن حضرت(تفسیر)فرمایش خدای تعالی: فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ (سوره 6 آیه ۱49 یعنی حجّت و دلیل رسا برای خدا است)را پرسیدند فرمود:خدای تعالی روز قیامت ببنده میفرماید:

آیا عالم و دانا بوده و میدانستی؟پس اگر گفت:آری،باو میفرماید:پس چرا عمل و رفتار نکردی بآنچه میدانستی؟و اگر گفت:جاهل و نادان بوده و نمیدانستم،باو میفرماید:

پس چرا یاد نگرفتی تا عمل کرده و رفتار نمائی؟پس با او مخاصمه نموده و مغلوبش میگرداند،و آنست حجّه بالغه و رسا.

۲۲-جابر پسر عبد اللّٰه انصاریّ نزد امیر المؤمنین(تحیّت و درود بر او باد)در آمد،امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرمود:

ای جابر قوام و نظم و آراستگی این دنیا(و آنچه دنیا بآن قائم و برپا است)بچهار چیز است:(۱)عالم و دانشمندی که علم و دانش خود را بکار برد(طبق علمش عمل کند و آن را باهلش بیاموزد)و(۲)جاهل و نادانی که استنکاف ننموده و ننگ نداشته باشد از اینکه(آنچه را نمیداند از دیگری بپرسد و)یاد گیرد،و(۳)غنیّ و دارائی که از رزق و روزی خود(که خدای تعالی باو عطاء فرموده)جواد و بخشنده باشد(بزیردستان و

مستمندان کمک نماید)و(4)فقیر و بیچیزی که آخرت خود را بدنیای دیگری نفروشد(برای بدست آوردن مال و دارائی و متاع و کالای دنیا دروغ نگوید و حق را باطل نگرداند) پس از آن امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرمود:هر گاه عالم(آموختن) علم و دانش را از اهلش و کسی که شایسته است پنهان داشت (باو نیاموخت)و جاهل و نادان در یاد گرفتن آنچه را که چاره ای ندارد از یاد گرفتن آن تکبّر نموده و بخود نازید،و غنیّ و دارا از رزق و روزی خود بخل ورزیده و ناکسی نمود،و فقیر و بیچیز دین و آئینش را بدنیای دیگری فروخت،بلاء و سختی و گرفتاری(در دنیا بمردم)روی آورد و(در آخرت) عقاب و کیفر(ایشان)بزرگ گردد.

۲۳-از ابی ذرّ رسیده که گفته:رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:ای ابی ذرّ کسی که از خانه اش بیرون رود تا مطلبی از علم و دانش را طلب نموده و بدست آورد خدای توانا و بزرگ

برای او بهر گامی ثواب و پاداش پیغمبری از پیغمبران را مینویسد (حکم کرده و فرمان میدهد)و بهر حرفی(از حروف هجاء:

ا،ب،ث،تا آخر،یا بهر کلمه و سخنی)که بشنود یا بنویسد شهری در بهشت باو عطاء نموده و میبخشد،و طالب علم و خواهان دانش را خدا و فرشتگان و پیغمبران دوست میدارند، و جز سعید و نیکبخت علم و دانش را دوست نمی دارد، پس روز رستخیز خوشا بحال طالب علم(که سعادت و نیکبختی را بدست آورده)و کسی که از خانه اش بیرون رود تا پاره ای از علم را درخواست نماید خدا برای او بهر گامی پاداش شهید و کشته شدۀ از کشته شدگان در(جنگ)بدر را بنویسد،و طالب و درخواست کنندۀ علم دوست خدا است،و کسی که علم و دانش را دوست دارد بهشت برای او واجب و لازم گردد.و بامداد و شبانگاه در رضاء و خوشنودی خدا است(بامداد و شب از

رحمت و مهربانی خدای تعالی بهره مند می شود)و از دنیا بیرون نمی رود(نمیمیرد)تا اینکه از(آب)کوثر بنوشد،و از میوۀ بهشت بخورد،و در بهشت رفیق و یار خضر(علیه السّلام)است، و همۀ این سخنان در تفسیر این آیه است یَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰاتٍ (سوره 58 آیه ۱۱)یعنی خدا بلند پایه سازد از شما کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم و دانش داده شده اند.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:مقصود از ثواب و پاداش پیغمبری یا ثواب کرداری از کردارهای آن پیغمبر است،یا ثواب همان پیغمبر از روی استحقاق و شایستگی طالب علم،زیرا ثواب پیغمبری در برابر ثواب و پاداشی که خدای تعالی از روی فضل و بخشش بطالب علم میبخشد اندک است،و همچنین ثواب شهید و کشته شدۀ در جنگ بدر(ناگفته نماند:اگر گفتیم مراد و خواسته شده ثواب و پاداش طالب علم همان ثواب پیغمبری

از پیغمبران یا شهیدی از شهداء بدر است باید دانست که آن علم چه علمی باید باشد و آن پیغمبر چه پیغمبری و آن شهید چه شهیدی،نه هر علم و هر پیغمبر و هر شهیدی،چنان که خبر صریح و آشکار در آن است،و اللّه العالم بحقائق أحکامه).

۲۴-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:بیرون روندهٔ(از خانه یا از شهر)در طلب و بدست آوردن علم مانند جهاد و کارزارکنندهٔ در راه خدا است،زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است،و چه بسیار مؤمن و گرویدهٔ بخدا و رسول که از منزل و سرای خود در طلب و بدست آوردن علم بیرون میرود و باز نمیگردد مگر آنکه آمرزیده شده است.

۲۵-و آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:علم و دانشی مانند تفکّر و اندیشیدن نیست و شرف و بزرگی مانند علم و دانش نمیباشد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:مقصود از شخوص و بیرون رفتن، بیرون شدن از شهر است،یا بیرون شدن از شهر و هم از خانه، و فرمایش امام(علیه السّلام):علم و دانشی مانند تفکّر نیست یعنی دانشی که از اندیشیدن بدست آید،یا مراد بعلم از روی مجاز(لفظی که از معنی خود بمعنی دیگری که در هم آمیخته اند نقل شود)علم و دانشی است که سبب تفکّر گردد(نیست دانشی مانند دانشی که سبب تفکّر شود).

۲۶-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:ای مؤمن و گرویده بخدا و رسول این علم و دانش و ادب و رفتار پسندیده(که خواستهٔ خاتم الأنبیاء است)بهای جان تو است پس(جانت را ببهای بیهوده مفروش و)در یاد گرفتن علم و ادب بکوش،و آنچه از علم و ادب تو افزوده شود در بها و قدر و اندازهٔ تو میافزاید،محقّقا بوسیلهٔ علم به(رحمت)

پروردگارت راه مییابی،و بوسیلۀ ادب،خدمت و کار کردن (عبادت و بندگی نمودن)پروردگارت را نیکو میگردانی،و بوسیلۀ کار پسندیده بنده دوستی و قرب و نزدیکی(برحمت) او را سزاوار میگردد،پس نصیحت و پند(مرا)قبول نموده و بپذیر تا از عذاب و کیفر(دنیا و آخرت)نجات و رهائی یابی.

۲۷-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:علم و دانش را طلب کنید و بدست آورید اگر چه به(رفتن)چین باشد،زیرا طلب و بدست آوردن علم بر هر مسلمانی واجب است.

۲۸-پیغمبر(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:کسی که مطلبی و سخنی از علم و دانش را یاد گیرد بآن عمل و رفتار نماید یا عمل نکند برتر است از اینکه هزار رکعت نماز مستحبّی(نمازی که بجا آوردنش ثواب داشته

و بجا نیاوردنش گناه نداشته)بجا آورد.

۲۹-از رسول و فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله) رسیده که فرموده:کسی که بیرون رود برای اینکه مطلب و پاره ای از علم و دانش طلب نموده و بدست آورد تا باطل و نادرستی را بحق و درستی یا ضلالت و گمراهی را بهدایت و راهنمائی باز گرداند عمل و رفتار او مانند عبادت و بندگی چهل سال عبادت کننده است.

۳۰-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر ظرف و آنچه در آن چیزی نهند بوسیلۀ آنچه در آن قرار میدهند تنگ می شود جز ظرف علم و دانش(سینه و دل)که(چون علم در آن راه یافت)فراخ میگردد.

۳۱-و آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:جاهل و نادان کوچک است و اگر چه شیخ و پیرمرد باشد،و عالم و دانشمند

بزرگ است و اگر چه جوان باشد.

۳۲-و آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:گنجی سودمندتر از دانش نیست و قرین و همنشین بدی بدتر از جهل و نادانی نمی باشد.

۳۳-و حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:پادشاهان فرمانروایان بر مردم اند،و علماء فرمانروایان پادشاهان میباشند (چون ایشان صلاح و فساد هر چیزی را میدانند).

۳4-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:کسی که علم و دانشی را بطلبد و درخواست نماید و آن را درک نموده و بدست آورد خدا برای او دو بهرۀ از پاداش را مینویسد(حکم کرده و فرمان میدهد)و کسی که علم و دانشی را طلبیده و آن را درک ننماید خدا برای او یک بهرۀ از اجر و پاداش را مینویسد.

۳۵-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر که دوست دارد آزادشدگان خدا را از آتش ببیند پس دانش آموزان را بنگرد،سوگند بکسی که جان من بدست(قدرت و توانائی) او است دانش آموزی نیست که(برای یاد گرفتن علم و دانش) نزد عالم و دانشمندی رفت و آمد نماید مگر آنکه خدا برای او بهر گامی(ثواب و پاداش)عبادت و بندگی یک سال را می نویسد،و بهر گامی شهری در بهشت بناء نموده و میسازد، و بروی زمین راه میرود در حالی که زمین برای او استغفار نموده و آمرزش میطلبد،و شبانگاه و بامداد،او آمرزیده است،و فرشتگان گواهی میدهند که دانش آموزان آزادشدگان از آتش (دوزخ)اند.

۳۶-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر که را مرگ برسد و او علم و دانشی را بطلبد(بخواهد یاد گیرد)

که بوسیلهٔ آن اسلام را زنده گرداند(اصول یا فروع آن را به مردم یاد دهد)میان او و میان پیغمبران در بهشت یک درجه و پلّه است.

۳۷-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:اندکی (یاد گرفتن)از علم و دانش بهتر است از(بجا آوردن)عبادت و بندگی بسیار.

۳۸-و حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:در شرافت و بزرگی علم و دانش بس است که آن را ادّعا میکند و بخود می بندد کسی که آن را نیکو نمیداند،و شاد می شود هر گاه او را بعلم نسبت و پیوستگی دهند(مردم بگویند:او مرد عالم و دانائی است)و در مذمّت و نکوهش جهل و نادانی بس است که از آن بیزاری میجوید کسی که جهل و نادانی در او است.

(۷)در بارۀ اصناف و دسته های مردم در علم و دانش و برتری دوست داشتن علماء و دانشمندان:

۱-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:مردم هر بامداد بر سه دسته اند:(۱) دانشمند،و(۲)دانش آموز،و(۳)آشغال پوسیدۀ از برگ درخت آلوده بسیل و آب روان(که هر دم آب آن را بسوئی میبرد مانند مردم نادان که هر روز بکیشی گروند و دنبال هر آوازی بروند)پس ما علماء و دانشمندانیم،و شیعه و پیروان ما دانش آموزان اند،و مردم دیگر آشغال پوسیدۀ از برگ درخت

آلوده بسیل و آب فراوان است.

۲-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:خیر و نیکی در زندگی نیکو نیست مگر برای دو مرد:(۱)دانشمندی که فرمانش را بپذیرند،و(۲)شنونده ای که(سخنان دانشمندان را)پذیرنده و حافظ و نگهدار باشد(تا هنگام عمل آنها را بکار برد).

۳-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر بامداد یا دانشمند یا دانش آموز یا گوش دهنده یا دوست ایشان باش، و پنجمین کس مباش که هلاک و تباه میگردی.

4-و پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:نگاه کردن بروی دانشمند(بمنزلت و پایهٔ)عبادت و بندگی(خدای تعالی)است.

5-از یکی از دو صادق(امام محمد باقر و امام جعفر صادق، بر ایشان تحیت و درود باد)روایت شده است:مردم بر چهار

دسته اند:(۱)مردی که میداند و میداند که خود میداند پس او راهنمای دانائی است از وی پیروی نمائید،و(۲)مردی که میداند و نمیداند که خود میداند پس او غافل و ناآگاه است، (از خواب غفلت و ناآگاهی)بیدارش کنید،و(۳)مردی که نمیداند و میداند که خود نمیداند پس او جاهل و نادان است یادش دهید،و(4)مردی که نمیداند و میداند که خود میداند پس او گمراه است راهنمائیش نمائید.

6-از حضرت امام جعفر از پدرش(بر هر دو تحیت و درود باد)رسیده که رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:

اگر علم و دانش آویخته به ثریّا(هفت ستارۀ گرد هم بر آمده) باشد(اگر بدست آوردن علم در شهرهای دور و دراز که پیمودن راههای آنها پر مشقّت و سختی است باشد)هر آینه مردانی از اهل فارس(ایرانیان)آن را فرا گرفته و بدست آورند.

۷-از عبد اللّٰه پسر محمّد که محمّد پسر عبید اللّٰه و عبید اللّٰه پسر یاسین است رسیده که گفته:شنیدم آقای من ابو الحسن علیّ بن محمّد بن رضا(امام علیّ النقی،بر ایشان تحیّت و درود باد)در سرّ من رأی میفرمود:مردم پست و فرومایه و آشوب طلب کشندگان پیغمبران اند،و عامّه(که جمع آن عوامّ است یعنی مردم درهم آمیخته بخلاف خواصّ و برگزیدۀ ایشان)مشتقّ و گرفته و ساخته شدۀ از عمی و کوری است(و عامّۀ مردم باندازه ای کور و نابینا میباشند که راه خیر و شرّ خودشان را ندیده و نمیشناسند از این رو)خدا برای آنان راضی نشده و برنگزیده که ایشان را بچهارپایان تشبیه و مانند نماید تا اینکه(سوره ۲۵ آیه 44)فرموده:بلکه(آنان از چهارپایان) گمراه تراند(زیرا چهارپایان بوسیلۀ نفوس مدرکه و دریافتشان خواهان نفع و سود هستند،و از ضرر و زیان دوری گزینند،و ایشان خواهان ضرر و زیان اند،و از نفع و سود روی گردانند).

۸-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر گاه

خدا بنده ای را فرومایه و پست گرداند(بر اثر ناشایستگیش رحمتش را از او باز دارد)او را از علم و دانش منع نموده و باز میدارد(برای بدست آوردن دانش موفّق نمیگردد).

ص :5 ۱۰

ص :6 ١٠

(۸)در بارۀ پرسش از عالم،و گفتگوی او،و آمدن در خانۀ او:

۱-از حضرت جعفر،از پدرش(امام محمّد باقر، علیهما السّلام)رسیده که فرموده:علم و دانش(مانند)خزینه ها و گنجها است،و کلیدها(ی آنها)سؤال و پرسش است،پس خدا شما را رحمت کند(بیامرزد،آنچه را نمیدانید)بپرسید، زیرا چهار کس را در علم و دانش اجر و مزد میدهند:(۱) پرسنده،و(۲)گوینده،و(۳)شنونده،و(4)دوست دارندۀ

ص :۱۰۷

ایشان.

۲-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:حکماء و دانایان(پیغمبران)در روزگار گذشته میگفتند:سزاوار است رفت و آمد بدر(خانه)ها برای ده جهت و قصد و آهنگ باشد:

اوّل آنها(در)خانۀ خدای توانا و بزرگ(مساجد و هر جا که خدای تعالی عبادت و پرستش می شود)برای بجا آوردن عبادت و بندگی او و ایستادگی برای انجام حقّ و شایستگی او و برای بجا آوردن واجب او(آنچه واجب نموده)و دوّم در(خانه)های پادشاهان است که طاعت و پیروی از ایشان پیوستۀ بطاعت و پیروی خدای توانا و بزرگ است،و حقّ و بهرۀ ایشان واجب و نفع و سودشان بزرگ(بسیار)و ضرر و زیانشان سخت است، و سوّم در(خانه)های علماء و دانشمندان است که از ایشان علم دین و دنیا را بهره مند میگردند،و چهارم در(خانه)های بخشندگان که اموال و دارائیهاشان را(بزیردستان و مستمندان) میبخشند برای خواستن حمد و سپاسگزاری(از ایشان)و امید به

(ثواب و پاداش در)آخرت و سرای دیگر،و پنجم در(خانه)های سبکمغزان و کم خردان که در حوادث و پیشآمدهای سخت بایشان نیازمند شوند و در(انجام)حوائج و خواسته ها باینان پناه میبرند،و ششم در(خانه)های اشراف و بزرگان که بآنان تقرّب جسته و نزدیک میشوند برای خواستن هیئت و چگونگی و جوانمردی و حاجت و نیازمندی،و هفتم در(خانه)های کسانی که امیدوارند نزد ایشان نفع و سود در رأی و اندیشه و مشورت و کنکاش و نیرو دادن بهشیاری و گرفتن عدّه و ساز و ساختگی کار را برای آنچه بآن نیازمند شود، و هشتم در(خانه)های برادران (خویشاوندان)برای وصلت و پیوند با ایشان که واجب است و انجام دادن حقوق و بهره هاشان که لازم و پابرجا است،و نهم در(خانه)های دشمنانی که بوسیلهٔ مداراه و با نرمی و مهربانی

رفتار کردن فساد و تباهکاریهاشان آرام میگیرد،و بوسیلۀ حیله و چاره جوئیها و لطف و مهربانی و زیارت و دیدار عداوت و دشمنیشان دفع و باز داشته میگردد،و دهم در(خانه)های کسانی که بوسیلۀ از کار افتادن قوی و توانائیهاشان(و خانه نشین شدنشان)نفع و سود برده می شود و حسن ادب و رفتار نیکو از آنان استفاده میگردد و بوسیلۀ گفتگو کردن با ایشان انس و خوی گرفته می شود.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:احتمال میرود که مراد و خواسته شدۀ بپادشاهان،پادشاهان دین و آئین یعنی امامها و پیشوایان (دوازده امام،علیهم السّلام)و حکّام و فرمانروایان(از جانب) ایشان باشند،و احتمال میرود که عمومیّت داشته باشد(هم ائمّۀ معصومین را شامل شود و هم پیشوایان ستمگر را)زیرا اطاعت و فرمانبری از حکّام جور و ستم از روی تقیّه و ترس نیز اطاعت

و فرمانبری خدا است.

۳-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرموده:

جز این نیست که مردم هلاک و تباه میشوند زیرا(آنچه را در دین نمیدانند)نمیپرسند.

4-و از آن حضرت(علیه السّلام)رسیده است:بر(در) این علم(اصول و فروع دین مقدس اسلام)قفل و دربندی است و کلید آن سؤال و پرسش است.

ص :١١٢

(۹)در بارۀ گفتگو کردن از علم و دانش و همنشینی با دانشمندان و حضور و رفتن در مجالس و جاهای علم و دانش و نکوهش آمیختن با نادانان:

۱-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر مؤمن و گرویدۀ(بخدا و رسول)بمیرد و یک برگ کاغذی(از خود) باز گذارد که بر آن برگ کاغذ علم و دانشی باشد آن برگ کاغذ روز رستخیز میان او و آتش(دوزخ)پرده و پوششی است،و خدای منزّه و پاک و برتر بهر حرفی که بر آن برگ کاغذ نوشته

شده شهری که هفت برابر پهناورتر از دنیا است باو میبخشد، و نیست مؤمن و گرویده ای که یک ساعت(پاره ای از شب و روز) نزد عالم و دانشمندی بنشیند جز آنکه پروردگار توانا و بزرگش او را میخواند:نزد دوست من نشسته ای سوگند بعزّت و توانائی و جلالت و بزرگی خود تو را با او در بهشت ساکن نموده و جای دهم و باک ندارم(کسی مانع و جلوگیر من نیست).

۲-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:همنشینی با اهل و کسان دین و آئین شرف و بزرگی دنیا و آخرت است.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:اهل دین علماء و دانشمندان دین و عمل کنندگان باحکام دین اند.

۳-حضرت رضا(امام هشتم،علیه السّلام)فرموده:

کسی که بیاد بیاورد مصیبت و اندوه ما را پس بگرید و بگریاند

چشم او گریان نیست روزی که چشمها میگریند،و کسی که بنشیند در مجلسی که کار ما در آن مجلس زنده شود دل او نمیمیرد روزی(روز رستخیز)که دلها میمیرد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:مردن دلها در قیامت و روز رستاخیز کنایه(نام بردن چیزی که غیر آن را خواسته)است از سختی و سرگردانی و اندوه و افسردگی و ترس.

4-از معتّب غلام و بردۀ ابو عبد اللّٰه(امام صادق، علیه السّلام)رسیده است که گفته:شنیدم آن حضرت به داود پسر سرحان میفرمود:ای داود سلام و درود مرا بدوستان و یارانم برسان در حالی که من میگویم:خدا رحمت کند(بیامرزد) بنده ای را که با دیگری گرد آید و کار ما(احکام و دستورهای دین)را بیاد آورند(با یک دیگر گفتگو نمایند)حتما سوّمی آنها

فرشته ای است که برای ایشان استغفار نموده و آمرزش میطلبد، و دو کس بر یادآوری(طریقه و روش و احکام و دستورهای)ما گرد نمی آیند جز آنکه خدای تعالی بآنها بر فرشتگان فخر مینماید (مقام و منزلت آنها را بآنان مینمایاند)پس هر گاه گرد هم آمدید بذکر و یاد ما مشغول گردید،زیرا در اجتماع و گرد آمدن و مذاکره و یاد آوریتان زنده کردن ما است،و بهترین مردم پس از ما(آل محمّد،علیهم السّلام)کسی است که کار ما را یادآوری نماید و(مردم)را بذکر و یاد ما دعوت نموده و بخواند.

5-لقمان بپسرش گفت:ای پسرم مجالس و نشیمنگاهها را بر بینائی خودت اختیار نموده و برگزین،پس اگر(در آن مجلس)گروهی را دیدی که خدای توانا و بزرگ را یاد می آورند با آنان بنشین زیرا اگر تو عالم و دانا باشی علم و دانائیت

بتو سود میرساند و بر دانائیت میافزاید،و اگر جاهل و نادان باشی(علم و دانش)بتو یاد دهند،و شاید خدا بر ایشان رحمت و مهربانی را سایه افکند(از رحمت خود بهره مندشان گرداند)و آن رحمت تو را با آنان فرا گیرد،و هر گاه گروهی را دیدی که خدا را بیاد نمی آورند با آنها منشین زیرا اگر تو عالم باشی دانائیت بتو سود نمیرساند،و اگر نادان باشی بر جهل و نادانیت میافزایند،و شاید خدا بر اینان عقاب و کیفر را سایه افکند و آن کیفر تو را با آنها فراگیرد.

6-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:حواریّون(اصحاب و یاران حضرت عیسی)بعیسی(علیه السّلام)گفتند:

یا روح اللّٰه (ای برگزیدۀ خدا)با چه کسی همنشین شویم؟عیسی فرمود:

کسی که دیدنش خدا را بیاد شما آورد،و سخن او در علم و دانشتان بیافزاید،و عمل و کردارش شما را خواهان آخرت و سرای دیگر گرداند.

۷-از یکی از دو صادق(امام محمّد باقر و امام جعفر صادق،علیهما السّلام)روایت شده که آن حضرت فرموده:

همنشینان سه دسته اند:(۱)همنشینی که تو از او استفاده نموده و بهره مند میشوی پس همیشه با او باش،و(۲)همنشینی که تو باو افاده مینمائی و بهره میرسانی پس او را گرامی دار،و (۳)همنشینی که باو افاده نمینمائی و از او استفاده نمیکنی پس از او بگریز.

۸-از برخی از اصحاب و یاران رسول خدا روایت شده که او گفته:مردی از انصار(گروهی از مردم مدینه که برسول خدا ایمان آورده او را یاری کردند)نزد پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله)آمده گفت:ای رسول خدا هر گاه مرده ای و مجلس عالم و دانشمندی دیدار شد کدام یک نزد تو دوستتر است که من حاضر شوم(و از ثواب و پاداش آن بهره مند شوم)؟رسول خدا

(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرمود: اگر برای جنازه و مرده کسی است که او را همراهی کند و بخاک بسپارد حضور و بودن مجلس عالم برتر از حضور هزار جنازه و عیادت و دیدار هزار بیمار،و برپا ایستادن هزار شب(برای عبادت و بندگی)و روزه گرفتن هزار روز است،و از هزار درهم(پول نقره)که آنها بمستمندان و نیازمندان بخشیده شود،و از هزار حجّ جز حجّ واجب،و از هزار جنگ رفتن جز جنگ رفتن واجب که بوسیلهٔ دارائی و جانت در راه خدا بجنگی،و کجا برابری میکند حضور در این جاها با حضور نزد عالم و دانشمند؟آیا نمیدانی خدا بوسیله علم و دانش اطاعت و پیروی و عبادت و بندگی می شود؟و خیر و نیکی دنیا و آخرت با علم و دانش است،و شرّ و بدی دنیا و آخرت با جهل و نادانی؟

۹-و حضرت موسی بن جعفر(بر ایشان سلام و درود باد) فرموده:نزد هر عالم و دانائی ننشینید مگر عالم و دانشمندی که شما را از پنج چیز به پنج چیز دعوت نموده و بخواند:از شکّ و دو دلی بیقین و باور،و از کبر و سربلندی بتواضع و فروتنی،و از رئاء و خودنمائی باخلاص و پاکدلی و بی خود نمائی، و از دشمنی بنصیحت و اندرز،و از خواهان بودن(دل بستن بدنیا)بپارسائی و پرهیزکاری.

۱۰-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:کسی که با علماء بنشیند با وقار و بزرگوار می شود،و کسی که با مردم فرومایه و خوار آمیخت کوچک و پست گردد.

۱۱-رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:هر گاه در

ریاض الجنّه یعنی سبزه زارهای بهشت گذشتید هر چه خواهید

در نعمت و ناز و فراخی باشید،گفتند:ای رسول خدا

ریاض الجنّه چیست؟فرمود:

حلق الذّکر یعنی دور زدن ذکر و یادآوری است،محقّقا برای خدا فرشتگانی است که آنان سیر و گردش نموده

حلق الذّکر را میطلبند،پس هر گاه آن فرشتگان نزد ایشان بیایند آنان را احاطه کرده و فرا میگیرند.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:برخی از علماء فرموده اند:

حلق الذّکر مجلسهای حلال و حرام است که چگونه خریداری نماید و بفروشد و نماز گزارده و روزه گیرد و نکاح کند و طلاق دهد و حج بجا آورد و مانند آنها.

۱۲-و رسول خدا(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)از خانه بمسجد آمده ناگاه دید دو مجلس در مسجد است:یک مجلس در بارۀ احکام شرعیه گفتگو کرده آنها

را یاد میگیرند،و یک مجلس خدا را خوانده از او درخواست مینمایند،پس آن حضرت فرمود:هر دو مجلس خیر و نیکو است، ولی آنان خدا را میخوانند،و اینان یاد میگیرند و احکام شرعیّه را بجاهل و نادان یاد میدهند،ایشان افضل و برتراند،من بتعلیم و آموختن(از جانب خدای تعالی)فرستاده شده ام، آنگاه با آنان نشست.

ص :۱۲۲

(۱۰)در بارۀ عمل و کار از روی نادانی:

۱-از حضرت علی(امیر المؤمنین،علیه السّلام)رسیده که فرموده:بپرهیزید از عبادت کنندگان نادان و از دانشمندان گناهکار،زیرا ایشان فتنه و تباهکاری و ضلالت و گمراهی هر گمراه شده اند.

۲-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر که از روی نادانی کاری انجام دهد فساد و تباهی او بیشتر از صلاح و نیکو کرداری او است.

ص :۱۲۳

۳-از موسی پسر بکر از کسی که از حضرت ابو عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)شنیده رسیده که حضرت فرموده:

کسی که از روی نابینائی(نادانی)کاری انجام دهد مانند رونده ای است بدنبال آب نمای در زمینهای هموار که(گمان میکند آن آب نما آب است تا آنکه چون بآنجا رسد آبی نیابد،پس)تند روی او جز دوری(راه)را نمی افزاید.

4-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:

عبادت کننده ای که(عبادتش)از روی فهم و دانائی نیست مانند الاغ آسیا است که به اطراف خود میگردد و(از جایش)دور نمیشود، و دو رکعت نماز از دانا بهتر است از هفتاد رکعت از نادان، زیرا فتنه و تباهکاری بدانا روی می آورد و او بوسیله دانش خود از آن بیرون میرود،و فتنه بجاهل و نادان رخ میدهد پس او را (بسبب نادانیش)از جا بر کند و پراکنده سازد،و کار اندک

با دانش بسیار بهتر است از کار بسیار با دانش کم و شکّ و دو دلی و شبهه و چیزی که در آن حقّ بباطل اشتباه و مانند گردد.

ص: ۱۲۵

ص :۱۲۶

(۱۱)در بارۀ علوم و دانشهائی که مردم بتحصیل و بدست آوردن آنها مأمور شده اند و بایشان سود میرساند، و در آن تفسیر و آشکار ساختن معنی حکمت است:

۱-از حضرت علیّ(امیر المؤمنین،علیه السّلام)رسیده که فرموده:مرد(هر کسی مزۀ)حقیقت و اصل و پایۀ ایمان (گرویدن بخدا و رسول)را نمیچشد تا اینکه در او سه خصلت و خوی باشد:(۱)فقه و دانائی در دین و آئین،و(۲)صبر و شکیبائی بر اندوهها و سختیها،و(۳)نیکو اندازه گیری در زندگانی.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:اندازه گیری در زندگی:زیاده روی و تنگگیری نکردن و میانه روی نمودن است یعنی زندگانی را باندازه ای قرار دهد که معلوم و دانسته شده است که با (قوانین)شرع و عقل موافق و سازگار است.

۲-از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر از پدرانش (علیهم السّلام)رسیده که فرموده:رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)بمسجد در آمده ناگاه دید گروهی گرد مردی را گرفته اند فرمود:این چیست(چه شده است)؟ گفتند:علاّمه و مرد بسیار دانائی است(که گردش را گرفته اند)فرمود:علاّمه چیست(چگونه کسی است)؟گفتند:داناترین مردم است به نژادهای عرب و پیشآمدهای سخت ایشان و بروزگار جاهلیّت(زمان پیش از مبعوث شدن حضرت رسول اکرم)و شعرها و عربیّت(آنچه را که عرب بآن سخن میگوید)پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله)فرمود:

آن(چه این مرد میداند)علم و دانائی است که نادان بآن را زیان نرساند،و دانایش را سودی نبخشد، پس از آن آن حضرت (صلّی اللّه علیه و آله)فرمود:جز این نیست علم و دانائی (که موجب سعادت و نیکبختی همیشگی است)سه علم است:

(۱)

آیهٔ محکمه و نشانه استوار(علم اصول عقائد که آیات و نشانه های آن استوار است)و(۲)

فریضهٔ عادله و واجب بین افراط و تفریط(علم اخلاق که خویش از روی عقل و بدش از روی جهل است،و بر هر کس واجب است آنچه را از روی عقل است بپذیرد و آنچه را از روی جهل است نپذیرد و(۳)

سنّت قائمه و احکام برپا و همیشه(مسائل حلال و حرام که تا روز قیامت تغییرپذیر نیست)و جز اینها فضل و برتری است (علم و دانائی سودرسان که موجب سعادت و نیکبختی شود نمیباشد).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:علاّمه صیغه و هیئت و چگونگی مبالغه است یعنی بسیار دانا،و تاء برای مبالغه و رسا بودن سخن است،فرمایش آن حضرت(صلّی اللّه علیه و آله)و چیست

علاّمه؟یعنی علاّمه ای که میگوئید و او را باین نام مینامید یعنی چه و جز این نیست که علم سود دهنده سه علم است:آیهٔ محکمه یعنی دلالت آن آشکار است یا نسخ نشده و از میان نرفته، زیرا متشابه و آشکار نبودن دلالت و نسخ شده بوسیلهٔ آنها از جهت معنی سود بسیار برده نمیشود،و مقصود از فریضهٔ عادله مطلق و همهٔ واجبات است،و وصف آن بعادله برای آنست که حدّ وسط بین افراط و تجاوز از حدّ و تفریط و کوتاهی در حدّ است، و مقصود از سنّت،مستحبّات است،یا آنچه از سنّت دانسته می شود و اگر چه واجب باشد،و مقصود از قائمه،باقی بودن و همیشگی است که نسخ نشده است،و غیر از آن سه علم فضل و برتری است یعنی زیادتی و افزونی است باطل و نادرست که سزاوار نیست عمر و زندگانی در تحصیل و بدست آوردن آن

ضائع و تباه گردد.

۳-از سفیان پسر عیینه رسیده که گفته:شنیدم ابو عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:علم و دانائی همۀ مردم را(که باید آن را بدانند)در چهار چیز یافتم:اوّل آنها اینکه پروردگارت را بشناسی،و دوّم اینکه بشناسی چه چیز در (ساختمان وجود و هستی)تو بکار برده،و سوّم اینکه بشناسی چه چیز از تو خواسته است،و چهارم اینکه بشناسی چه چیز تو را از دین و آئینت بیرون میبرد.

4-از حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:عربیّت و آنچه را که عرب با آن سخن میگوید یاد گیرید،زیرا عربیّت سخن خدا است که بوسیلۀ آن با آفریده شدگانش(پیغمبران)سخن میگوید.

5-مردی بحضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) گفت:مرا پسری است دوست دارم حلال و حرام را از تو پرسیده از آنچه اراده نکرده و نخواسته نپرسد(این دوست داشتن من او را چگونه است)؟آن مرد گفته:حضرت فرمود:و آیا مردم چیزی را سؤال کرده و میپرسند که افضل و برتر از حلال و حرام باشد؟.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:از چیزی که اراده نکرده و نخواسته است یعنی چیزی که مقصود او نبوده و بآن نیازمند نمیباشد.

6-از اسحاق پسر عمّار رسیده که گفته:شنیدم ابا عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:کاش تازیانه ها بر سرهای اصحاب و یاران من بود(و آنان را میزدند)تا اینکه در حلال

و حرام دانا گردند.

۷-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:یک خبر و آگهی در بارهٔ حلال و حرام که آن را از شخص صادق و راستگوئی فراگیری بهتر است از دنیا و آنچه در دنیا است از طلا یا نقره.

۸-از حضرت ابی جعفر(امام محمد باقر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:در حلال و حرام دانا شوید(آنها را یاد گیرید)و گر نه شما اعراب و بیابان نشینان هستید.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:یعنی شما در جهل و نادانی باحکام شرعیّه مانند اعراب میباشید که خدا در بارهٔ ایشان فرموده: اَلْأَعْرٰابُ أَشَدُّ کُفْراً وَ نِفٰاقاً تا آخر آیه(سوره ۹ آیه ۹۷ یعنی کفر و نگرویدن و نفاق و دوروئی اعراب و بیابان نشینان «از کفر و نفاق شهرنشینان»سختتر است زیرا آنان مانند

حیوان وحشی و بیابانی هیچ گاه فرمانبر و رام کسی نشوند») و اعراب،بادیه و بیابان نشینان اند که مفرد برای آن نیست، و جمع آن اعاریب است.

۹-از مردی رسیده که شنید حضرت ابا عبد اللّٰه(امام صادق، علیه السّلام)میفرمود:طلب و درخواست دنیایت تو را از طلب دین و آئینت مشغول نساخته و بکاری وادار ننماید،زیرا خواهان دنیا بسا اینکه آن را درک کرده و دریابد،و بسا اینکه از دستش رفته پس بسبب آنچه از دنیا از دست داده هلاک و تباه گردد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:یعنی هلاک و تباه گردد برای رها نمودن طلب دین بسبب طلب نمودن چیزی از دنیا که آن را هم درنیافته پس در دو سرا(دنیا و آخرت)ضرر و زیان برده (زیرا آخرت را که طلب ننموده و دنیا را که طلب نموده درک نکرده).

۱۰-از ابو بصیر رسیده که گفته:شنیدم ابو جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)میفرمود: وَ مَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَهَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْراً کَثِیراً (سوره ۲ آیه ۲۶۹ یعنی)و هر که را حکمت و دانش داده شود خیر و نیکی بسیار(در دنیا و آخرت)باو داده شده.آن حضرت فرمود:حکمت شناختن امام و دوری گزیدن از گناهان بزرگی است که خدا آتش(دوزخ)را بر(بجا آورندهٔ) آنها واجب و لازم گردانیده است.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:گفته شده:حکمت بحقیقت و راستی رسیدن بعلم و دانش و محکم و استوار نمودن عمل و کردار است،و ظاهر و آشکار از اخبار آنست که حکمت علوم و دانشهای حق و درست سود دهنده است با عمل و رفتار طبق آنها(که نتیجهٔ آنها شناختن امام و دوری کردن از گناهان است)و گاهی حکمت اطلاق می شود و عمومیّت دارد بر علوم و دانشهای رسیدهٔ از درگاه خدای تعالی بر بنده پس از عمل و رفتار بآنچه را که میداند.

۱۱-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:از نیکوئی در اسلام مرد(هر مسلمانی)ترک و رها کردن او است آنچه را اراده نکرده و نخواسته است(مقصود او نبوده و بآن نیازمند نمیباشد).

۱۲-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:خوب مردی است مرد دانای بفقه(علم باحکام شرعیّه از روی ادلّه تفصیلیّه)در دین(مقدّس اسلام)اگر باو نیازمند شوند(دیگران) سود میبرند،و اگر باو نیازمند نشوند خودش سود میبرد.

۱۳-امیر المؤمنین(رحمتهای خدا بر او باد)بفرزندش محمّد(ابن الحنفیّه)فرموده:در دین فقیه و دانا شو،زیرا فقهاء و دانایان بفقه(باحکام شرعیّه)ارث برندگان پیغمبران اند.

۱4-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:کسی که اجتهاد و کوشش نمود در طلب و بدست آوردن(قواعد)نحو

خشوع و فروتنی را میربایدازمیان میبرد).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:ظاهر و آشکار اینست که مراد و خواسته شدهٔاز فرمایش رسول خدا«صلّی اللّه علیه و آله»:

من انهمک فی طلب النّحو)علم نحو است(و اینکه علم نحو را علم نحو مینامند برای آنست که دانای بقواعد نحویّه قصد و آهنگ مینماید راه و روش کلام عرب را)و این سخن منافات ندارد و مخالف و ناسازگار نیست نو پیدا شدن این علم و این اسم را برای علم و دانائی آن حضرت(علیه السّلام)بآنچه(علمی)که پس از این پیدا می شود،و احتمال دارد و می شود پذیرفت اینکه مقصود توجّه و رو آوردن به قواعد نحویّه است هنگام دعا و درخواست نمودن،و نحو در لغت و زبان عرب طریق و جهت و قصد است،و چیزی از این معانی مناسب اینجا نیست جز با مشقّت و رنج کامل.

۱5-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:محقّقا برخی از سخن فصیح و رسا(مانند)سحر و جادو است(گویندهٔ آن شنونده را بخود متوجّه و روی آورنده میسازد)و برخی از علم و دانائی جهل و نادانی است(علمی است که بر نادانی آدمی میافزاید)و برخی از شعر حکمت و دانائیها است(مانند اشعار بزرگان از شعراء)و برخی از گفتار عدل و داد است(حقّ و درست بودن کاری از آن هویدا گردد).

۱6-از حضرت کاظم(امام موسی بن جعفر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:کسی که خود را برنج اندازد در چیزی که از علم و دانش او نیست عمل و کار خود را ضائع و تباه ساخته و بآرزویش دست نیابد.

۱۷-و حضرت جواد(امام محمّد تقی،علیه السّلام) فرموده:یاد گرفتن فقه و علم باحکام شرعیه بهای هر گران و نردبان هر بلندی است.

۱۸-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:علوم و دانشها چهار است: (۱)دانائی برای ادیان و کیشها،و(۲) طبّ و درمان نمودن برای تن ها،و(۳)قواعد نحو برای زبان و(4)علم نجوم و ستاره شناسی برای شناختن روزگارها.

۱۹-حضرت حسن بن علیّ(امام دوّم بر او و بر پدرش رحمت و درود باد)فرموده:شگفتا از کسی که در آنچه میخورد فکر نموده و میاندیشد(که آیا این خوراک برای او سود دارد یا زیان)چگونه در آنچه باید بفهمد و بداند نمیاندیشد(که آیا این علم موجب سعادت و نیکبختی او می شود یا بدبختش میگرداند)؟ !پس شکمش را از آنچه بآن اذیّت و آزار میرساند باز داشته و دور میگرداند،و سینه اش را میسپارد بآنچه آن را هلاک و تباه میسازد.

۲۰-و رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:علم و

دانش بیشتر از آنست که شمرده شود پس از هر چیز(دانش یا جز آن)نیکوترین آن را فراگیر.

۲۱-از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده:علم و دانش دو علم است:علم ادیان و کیشها و علم تن ها(علم طبّ).

(۱۲)در بارۀ آداب و آنچه لائق و شایستۀ طلب و بدست آوردن علم و دانش و احکام و دستورهای آن است:

۱-رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:بیداری شب(شایسته نیست مگر در سه کس:(۱)کسی که بوسیلۀ(خواندن) قرآن خواب را از خود دور میسازد،(۲)یا کسی که در طلب بدست آوردن علم باشد،(۳)یا عروس و زن نو که بسوی (خانۀ)شوهرش فرستاده می شود.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:تهجّد دور نمودن خواب است، و گاهی آن بر نماز شب اطلاق و گفته می شود،و بنا بر اینکه معنی تهجّد دور نمودن خواب باشد مقصود(در اینجا)یا خواندن قرآن است در نماز(شب)یا خواندن در نماز و خواندن در غیر نماز است.

۲-حضرت باقر(امام پنجم،علیه السّلام)فرموده:هر گاه نزد عالم و دانشمندی نشستی بر شنیدن خود حریصتر و آزمندتر باش از اینکه(سخنانی)بگوئی،و نیکوئی استماع و گوش دادن را بیاموز چنان که نیکوئی گفتار را می آموزی،و حدیث و آنچه را آن عالم میگوید بر کسی قطع و جدا مکن(بین گفتارش با دیگری سخن مگو).

۳-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)بکسی که از آن حضرت(از روی آزمایش)مطلب مشکل و پرسش دشواری را پرسید

(در بارۀ روش پرسش از دانا)فرموده:بپرس برای فهمیدن و آموختن،و مپرس بقصد در دشواری و سختی و مشقّت و رنج انداختن،زیرا نادان فراگیرندۀ علم بعالم و دانا میماند(چون برای بدست آوردن علم آماده گشته و در راه راست قدم نهاده) و دانائی که در بیراهه رود(غلبه و چیره گی و فضل و برتری خواهد)بنادان ماند(چون او مانند نادان خواهان چیزی است که شایسته نیست).

4-و آن حضرت(علیه السّلام)،در زیان چند پاسخ گفتن بیک پرسش)فرموده:هر گاه(در باره یک پرسش)پاسخ دادن شلوغ و بسیار گردد درستی(آن پاسخ)پنهان شود(پرسش کننده در شکّ و دو دلی افتد و نمیتواند بفهمد پاسخ پرسش او کدام است).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:شاید در بیان حضرت دلالت و راهنمائی است بر منع و بازداشتن از پرسیدن یک پرسش از گروه بسیار.

5-و آن حضرت(علیه السّلام)،در بارۀ پرسش بیهوده) فرموده:مپرس از آنچه واقع نمیشود(مانند مسائل فرضیّه که در آن گفتگو میکنند)که در آنچه هست(مانند احکام شرعیّه و کارهای زندگی)برای تو شغل و کاری است(که باید بآن بپردازی).

6-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:(یاد گرفتن)علم و دانش در کودکی مانند اثر و نشانه ای است بر سنگ.

۷-از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده که آن حضرت فرموده:خدا بیکی از پیغمبرانش وحی نمود که بگو بکسانی که فقه و احکام شرعیّه را برای جز دین یاد میگیرند،و برای جز عمل و رفتار(طبق آن)می آموزند،و دنیا را برای جز آخرت و سرای دیگر طلب نموده و بدست می آورند،و برای(فریب

دادن)مردم لباسها و پوششهائی از پوستهای قوچها(گوسفندهای شاخ دار)میپوشند،و دلهاشان مانند دلهای گرگها،و زبانهاشان شیرین تر از انگبین و کردارشان تلختر از صبر(که آن شیرۀ درختی است بسیار تلخ):مرا میفریبند؟و مرا استهزاء و ریشخند مینمایند؟هر آینه برای اینان فتنه و تباهکاری ای را آماده سازم که حکیم و دانا را حیران و سرگردان واگذارد(نداند راه رهائی از آن چیست).

۸-از عبد المؤمن انصاریّ رسیده که گفته:بحضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:محقّقا گروهی روایت نموده و خبر میدهند که رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله) فرموده:اختلاف امّت و پیروان من رحمت و مهربانی است(از جانب خدای تعالی)حضرت فرمود:راست گفته اند،گفتم:

اگر اختلاف ایشان رحمت باشد پس اجتماع و گرد آمدنشان عذاب

و کیفر است،حضرت فرمود:معنی فرمایش رسول خدا از این جهت و راه نیست که تو رفته و میبینی و مردم رفته و می بینی (معنی اختلاف در فرمایش پیغمبر اکرم ناسازگاری نیست،بلکه) جز این نیست که رسول خدا معنی قول و گفتار خدای توانا و بزرگ را اراده نموده و خواسته:(سوره ۹ آیه ۱۲۲ فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَهٍ مِنْهُمْ طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ یعنی)پس چرا از هر گروهی دسته ای (نزد رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)نمیروند تا در بارهٔ دین و آئین فقه و علم باحکام شرعیّه را بیاموزند و کسان خود را هر گاه بسوی ایشان باز گشتند(از مخالفت و نافرمانی احکامی را که یاد گرفته اند)بترسانند،تا آنان(بسبب آگاه شدنشان بر احکام از معصیت و گناه)بپرهیزند.پس خدای توانا و بزرگ ایشان را فرمان داده اینکه نزد رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)رفته و نزد آن حضرت رفت و آمد نمایند و(احکام را)یاد گیرند و چون نزد قوم و گروه خودشان باز گشتند بآنان یاد دهند،جز این نیست که رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)اختلاف و رفت

و آمد امّت خود را از شهرها در بارۀ دین و آئین اراده نموده و خواسته(نه اختلاف و ناسازگاری آنان را)جز این نیست که دین یکی است(و اختلاف و ناسازگاری در آن نمیباشد).

ص :۱4۸

(۱۳)در بارۀ ثواب و پاداش هدایت و راهنمائی کردن و تعلیم و آموختن و فضل و برتری آنها و فضل و برتری علماء و دانشمندان و نکوهش گمراه کردن مردم:

۱-حضرت موسی بن جعفر(بر ایشان تحیّت و درود باد) فرموده:یک فقیه و دانای باحکام شرعیّه که یتیم و تنها ماندۀ از ایتام و تنها مانده های از ما(آل محمّد،صلوات اللّٰه علیهم) که از ما و از دیدن ما جدا شده اند را نجات و رهائی دهد بتعلیم و یاد دادن آنچه را آن یتیم بآن نیازمند است سختتر است

بر شیطان از هزار عبادت کننده،زیرا عبادت کننده همّت و قصدش خود او است و بس،و این فقیه همّت و خواسته اش خود او است با بندگان و کنیزان خدا(مردها و زنها)برای اینکه ایشان را از دست شیطان و ارادتمندان و کارگردانان او نجات و رهائی دهد،پس آن فقیه نزد خدا از هزار هزار مرد عبادت کننده و از هزار هزار زن عبادت کننده أفضل و برتر است.

۲-حضرت علیّ بن محمّد(امام علیّ النّقی پسر امام محمّد التقیّ،علیهما السّلام)فرموده:اگر کسی پس از غیبت و پنهانی قائم ما(امام زمان،علیه السّلام)از علماء و دانشمندان که دعوت کننده و خواننده اند بسوی او و دلالت کننده و راهنماینده اند بر او،و بوسیلهٔ حجّتها و راهنمایان خدا(أئمّه معصومین،علیهم السّلام) دفاع کننده و جلوگیر(دشمنان)اند از دین و آئین او،و نجات دهنده و رهاننده اند بندگان ضعیف

و ناتوان خدا را از دامهای شیطان و ارادت مندان و پیروان او از تله های دشمنان باقی نبوده و همیشه نباشد هر آینه کسی باقی و بجا نمیماند مگر آنکه از دین خدا دست برداشته و باز میگردد و لیکن علماء و دانشمندان کسانی هستند مهارهای دلهای ضعفاء و ناتوانان شیعه و پیروان(ما)را(از گمراه شدن)نگاه میدارند چنان که کشتیبان سکّان و دنباله کشتی را که بوسیلهٔ آن کشتی را بهر سوئی بخواهد میبرد نگاه میدارد،آنان نزد خدای توانا و بزرگ فضیلت داشته و(از دیگران)برتراند.

۳-از سماعه رسیده که گفته:بحضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:خدای توانای بزرگ(بر پیغمبر اکرم سوره 5 آیه ۳۲)فرو فرستاده: مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمٰا قَتَلَ النّٰاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيٰاهٰا فَكَأَنَّمٰا أَحْيَا النّٰاسَ جَمِيعاً یعنی)هَر کس دیگری را بکشد(بی آنکه آن دیگری کسی را کشته یا در زمین فساد و تباهی کرده)چنان است که همهٔ مردم را کشته است،و هر کس دیگری را زنده کند چنان است که همهٔ

مردم را زنده کرده(تفسیر این آیه چیست)؟حضرت فرمود:

کسی که دیگری را از ضلالت و گمراهی بسوی هدایت و راهنمائی برد او را زنده کرده،و کسی که دیگری را از هدایت بضلالت برد بخدا سوگند او را مرانده است(ناگفته نماند: بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسٰادٍ فِی الْأَرْضِ که در قرآن کریم است در حدیث بیان نشده،ممکن است سماعه یا روَایت کنندگان و یا نویسندگان حدیث آن را فراموش کرده و نگفته و ننوشته اند،و اللّٰه العالم).

4-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:چون روز رستاخیز شود مداد(و چیزی که با آن)دانشمندان(مینویسند) با خونهای شهداء و کشته شدگان در راه خدا سنجیده می شود، پس مداد علماء بر خونهای شهداء ترجیح و برتری داده می شود.

5-از ابی بصیر رسیده که گفته:شنیدم حضرت ابا عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:کسی که خیر و نیکی(علم

و دانشی)را(بدیگری)یاد دهد برای او است مانند اجر و پاداش کسی که بآن خیر و نیکی عمل و رفتار نماید،گفتم:اگر او(که خیر و نیکی را یاد گرفته و بآن عمل کرده)آن را بدیگری یاد دهد همان ثواب و پاداش دیگری هم برای او میباشد؟فرمود:

اگر آن دیگری خیر و نیکی را بهمهٔ مردم یاد دهد ثواب و پاداش(همهٔ مردم)برای او است،گفتم:و اگر چه(آنکه در آغاز خیر و نیکی را یاد داده)مرده باشد؟حضرت فرمود:

و اگر چه مرده باشد.

6-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرموده:

مردی(کسی)سخن حقّ و درستی را نمیگوید که آن را یاد گیرند (و طبق آن رفتار کنند)مگر آنکه برای او است مانند اجر و پاداش کسی که آن سخن حقّ و درست را یاد گرفته(و بر طبق آن رفتار کرده)است،و سخن ضلالت و گمراهی را نمیگوید که آن را یاد گیرند جز آنکه بر او است مانند گناه کسی که آن سخن ضلالت و گمراهی را یاد گرفته است.

۷-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر گاه مؤمن و گرویدۀ بخدا و رسول بمیرد عمل و رفتارش(از او)جدا می شود مگر از سه چیز:صدقه و بخشش همیشگی،یا علم و دانشی که از آن(برای آخرت)سود بدست آورند،یا فرزند شایسته ای که برای او خیر و نیکی بخواهد(استغفار نموده و آمرزش بطلبد):

۸-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:ساعتی(هنگامی) که عالم و دانشمندی بر بالش خود تکیه دهد و در عمل و رفتارش فکر نموده و بیاندیشد بهتر است از هفتاد سال عبادت و بندگی عبادت کننده ای.

۹-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:محقّقا خداوند دانش را بر نمیکند و از میان نمیبرد و لیکن آن را بوسیلۀ مردن دانشمندان از میان میبرد تا اینکه کسی(از ایشان)باقی

و بر جا نمانده مردم رؤساء و پیشوایان نادان را فرا گیرند،پس آن پیشوایان نادان از روی نادانی برای مردم حکم و فرمان دهند و گمراه شده و گمراه کنند.

۱۰-و از حضرت صادق(علیه السّلام)رسیده:برای هر چیز زکاه و صدقه ای است،و صدقه و بخشش علم و دانش آنست که باهل و شایستهٔ آن(بکسی که برای یاد گرفتن آماده است) یاد داده می شود.

۱۱-رسول و فرستادهٔ خدا(رحمت و درود فرستد خدا بر او و بر خویشانش)فرموده:خدا خلفاء و جانشینان مرا رحمت نموده و بیامرزد،کسی گفت:ای رسول خدا خلفاء تو کیستند؟ فرمود:کسانی که سنّت و روش(احکام)مرا زنده نموده و آنها را ببندگان خدا بیاموزند.

۱۲-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:مردم صدقه و بخششی(بدیگری)نمیبخشند که مانند علم و دانشی باشد که پراکنده شده و فاش گردد.

۱۳-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:مرد مسلمان برای برادر(همکیش)خود تحفه و ارمغانی نمیفرستد که افضل و برتر باشد از سخن حکمت و دانشی که خدا بوسیله آن ارمغان بر هدایت و راهنمائی او بیافزاید و او را از هلاک شدن و تباه گردیدن باز دارد.

۱4-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:افضل و برترین صدقه و بخشش آنست که مرد،علم و دانشی را(بدیگری) یاد دهد پس از آن،او که علم را یاد گرفته آن را ببرادر(همکیش) خود بیاموزد.

۱5-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)

رسیده که فرموده:مردی بر(پدرم)ابی جعفر(امام محمّد باقر، علیه السّلام)درآمده گفت:خدا تو را رحمت کند و درود فرستد من برای أهل و خانواده ام حدیث گفته سخن میگویم(گفتار خدا و رسول را بایشان میگویم چگونه است)؟پدرم فرمود:آری خوب کاری است،زیرا خدا میفرماید: (سوره 66 آیه 6 یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجٰارَهُ یعنی) ای کسانی که ایمان آورده و گرویده اید خودتان و کسانتان(زن و فرزندتان)را(بسبب اطاعت و پیروی از خدا و رسول و معصیت و گناه نکردن و امر بمعروف و پسندیده و نهی از منکر و ناشایسته) حفظ کرده و نگهدارید از آتشی که هیزم و افروزندهٔ آن مردم اند و سنگها.و فرموده:(سوره ۲۰ آیه ۱۳۲ وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاٰهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْهٰا یعنی ای محمّد«صلّی اللّه علیه و آله»)و اهل و خویشاوندان خود را بنماز امر نموده و فرمان ده،و بر آن صبر و شکیبائی داشته(ثابت و پابرجا)باش.

ص :۱5۸

(۱4)در باره بکار بردن علم و دانش،و با اخلاص و دل پاک طلب نمودن و بدست آوردن آن،و محکم و استوار نمودن کار بر عالم و دانشمند:

۱-از مفضّل رسیده که گفته:بحضرت ابی عبد اللّٰه صادق (امام ششم،علیه السّلام)گفتم:ناجی و رهندۀ(از عذاب و سختی)بچه شناخته می شود؟ حضرت فرمود:هر که کردار او با گفتارش(علم و دانائیش) موافق و سازگار باشد او ناجی است،و کسی که کردارش با گفتارش

موافق نبود جز این نیست که آن گفتار(آن علم و دانائی)ودیعه و سپرده شده است نزد او.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:

مستودع بفتح دال از استودع الإیمان أو العلم أیّاما(ودیعه و سپرده گذارد ایمان یا علم را چند روزی)است پس از آن از او ربوده می شود یعنی باندک فتنه و تباهکاری(که پیش آید)آن را رها کرده از دست میدهد.

۲-مردی نزد حضرت علیّ بن الحسین(علیهما السّلام) آمد و مسائل و خواسته هائی را پرسید،پس از آن بازگشت تا مانند آنها(مسائل دیگری)را بپرسد،حضرت علیّ بن الحسین (علیهما السّلام)فرمود:در انجیل(کتاب حضرت عیسی«علی نبیّنا و آله و علیه السّلام»)نوشته شده:علم و دانشی را که (طبق آن)عمل و رفتار نمینمائید طلب نکرده و بدست نیاورید، و چرا بآنچه را که میدانید عمل نمیکنید،محقّقا هر گاه بعلم

و دانش عمل نشود از جانب خدا نمیافزاید جز دوری(از رحمت او)را.

مرحوم مجلسیّ برای آشکار نمودن معنی حدیث میفرماید:

شاید مراد و خواسته شدهٔ(از جملهٔ

لا تطلبوا علم ما لا تعملون «علم و دانشی را که عمل نمیکنید طلب ننمائید»)نهی و بازداشتن از طلب علمی است که قصد طلب کنندهٔ آن عمل بآن نباشد،پس طلب آن مذموم و نکوهیده است از جهت عمل نکردن نه از جهت طلب و بدست آوردن(زیرا طلب علم بطور اطلاق پسندیده است).

۳-از حضرت ابی جعفر(امام پنجم امام محمد باقر، علیه السّلام)رسیده که به خیثمه فرموده:بشیعه و پیرو ما ابلاغ کن و برسان(بگو امام شما چنین فرموده:)محقّقا آنچه(خیر و نیکی دنیا و آخرت که)نزد خدا است بدست آورده نمیشود مگر به عمل و کار،و بشیعهٔ ما ابلاغ کن که روز قیامت بزرگترین مردم از روی حسرت و اندوه کسی است که عدل و داد(حقّ و درستی)را بیان کند پس از آن با آنچه که بدیگری گفته مخالفت

و ناسازگاری نماید(طبق آنچه بدیگری گفته عمل نکند)و بشیعۀ ما إبلاغ کن محقّقا ایشان هر گاه بآنچه مأمور و فرمان داده شده ایستادگی نمایند(آن را بجا آورند)روز رستاخیز آنان رستگاران اند (از رحمت خدای تعالی بهره مند شده و ببهشت در آیند).

4-از(عبد السّلام بن صالح،ابو الصّلت)هرویّ(خراسانی) رسیده که گفته:شنیدم حضرت ابو الحسن علیّ بن موسی الرّضا (علیه السّلام)میفرمود:خدا رحم نموده و بیامرزد بنده ای را که کار(طریقه و روش)ما را زنده(و برپا)دارد،بآن حضرت گفتم:و چگونه کار شما را زنده گرداند؟فرمود:علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و بمردم یاد دهد،زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را(بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند)بدانند هر آینه از ما پیروی(و طبق آن عمل)می کنند.

5-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر که خود را (از روی علم و دانش)شناخت پروردگارش را(هم از روی علم و دانش)شناخته پس(از شناختن پروردگار از روی علم و دانش) بر تو باد بعلم و دانش بآنچه که جز بآن عمل و کار(هر کس) صحیح و درست نیست،و آن علمی که جز بآن عمل و کار درست نیست اخلاص و پاکدلی است(عمل از روی علم و دانش یعنی از روی اخلاص بجا آورده شود،نه از روی رئاء و خودنمائی).

6-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:بخدا پناه میبریم از(عذاب و کیفر)علم و دانشی که نفع و سود ندارد، و آن علم و دانشی است که بسبب اخلاص و پاکدلی با عمل مخالفت و ناسازگاری میکند(چون عمل موافق علم و از روی اخلاص نیست پس آن علم نفع و سود ندارد و سبب عذاب و کیفر می شود)و بدان علم و دانش اندک عمل بسیار را نیازمند است،زیرا کسی که یک ساعت علم و دانش یاد گرفت تا زنده است باید آن را بکار بندد(طبق آن عمل کند).

۷-حضرت عیسی(علیه السّلام)فرموده:سنگی را دیدم بر آن نوشته بود مرا وارونه کن،پس آن را وارونه کردم ناگاه (دیدم)بر باطن و نهان(پشت)آن(نوشته شده)است:

کسی که بآنچه میداند عمل نکند طلب نمودن و بدست آوردن آنچه را نمیداند شؤم و بد است بر او،و آنچه را که دانسته بر او باز میگردانند(و نفع و سودی باو نمیدهند،زیرا سرمایه خود را که باید از آن سود بدست آورد بکار نیانداخته).

۸-از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده که آن حضرت فرموده:محقّقا علم و دانش عمل را بانگ میزند،پس اگر عمل آن را پاسخ داده و پذیرفت که بآن است و گر نه کوچ مینماید(از آن جدا می شود).

(مرحوم مجلسیّ میفرماید:علم عمل را بانگ میزند یعنی علم طالب و خواهان عمل است،و آدمی را بسوی خود

میخواند،پس اگر آدمی عمل نکرد بآنچه خواسته شدۀ علم و مقتضی و در خور آن است از او مفارقت نموده و جدا می شود.

۹-از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده که آن حضرت فرموده:علماء و دانشمندان دو مرد(دو دسته)اند:(یکم)مرد عالم و دانشمندی که علم و دانش خود را گیرنده است(طبق آن عمل و رفتار مینماید)پس این مرد(از عذاب و کیفر)نجات یافته و رهیده است،و(دوّم)مردی که علم و دانش خویش را رها کرده(طبق علمش عمل نمیکند)پس این مرد(بعذاب و کیفر گرفتار و)هلاک و تباه می شود،و براستی و درستی کسانی که در آتش(دوزخ)هستند هر آینه از بوی(بد)دانشمندی که دانش خود را رها کرده(و در دنیا طبق آن عمل ننموده)است گرفتار اذیّت و آزارند،و محقّقا کسی که ندامت و پشیمانی و حسرت و اندوهش از کسانی که در آتش اند سختتر(بیشتر)است مردی است که بنده ای را بسوی(اطاعت و فرمانبری از)خدای منزّه و پاک(از نواقص)دعوت کرده و بخواند و آن بنده او را اجابت نموده و خواسته اش را بجا آورده و از او بپذیرد و خدای را

اطاعت کرده و فرمان برد پس خدا او را(برای اطاعت و فرمانبریش)ببهشت در آورد و دعوت کنندهٔ(آن بنده)را برای اینکه علم خود را رها کرده(طبق آن عمل ننموده)بآتش در آورد.

۱۰-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:علم و دانش ودیعه و سپردهٔ خدا است در زمینش،و علماء و دانشمندان أمناء و درستکاران اویند بر آن علم،پس کسی که بعلم خود عمل کند امانت و سپردهٔ او را اداء نموده و پرداخته،و کسی که بعلمش عمل نکرده(نامش)در دیوان و کتاب نادرستکاران نوشته می شود.

۱۱-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:دانائی خود را(به نیست شدن دنیا)نادانی نگردانید(که از آخرت چشم پوشیده بدنیا دل بندید)و باورتان را(بمردن)بشکّ

دودلی قرار ندهید(بنا بر این)اگر(به نیستی دنیا)دانائید پس(برای آخرت)کار کنید،و هر گاه(مردن را)باور دارید پس (برای توشه برداشتن)پا پیش گذارید.

۱۲-و حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:

محقّقا اگر بردارندگان علم و دانش(دانشمندان)علم را بحقّ و آنچه سزاوار آن است حمل نموده و بردارند(طبق آن عمل نمایند)هر آینه خدا و فرشتگان و هر که از آفریده شدگانش که او را اطاعت نموده و فرمانبر است او را دوست دارند(خدا او را از رحمتش که سبب سعادت و نیکبختی او گردد بهره مند گرداند، و فرشتگان و بندگان فرمانبر خدا بر او درود فرستند و از خدا برایش رحمت خواهند)ولی ایشان(چون)علم را برای بدست آوردن دنیا حمل مینمایند(طبق آن عمل نمیکنند)پس خدا آنان را دشمن دارد(از رحمت خود بی بهره گرداند،و از این رو بعذاب جاوید گرفتار شوند)و نزد مردم سبک و خوار میگردند

(مردم بآنان از روی عظمت و بزرگی نمینگرند).

۱۳-و حفص پسر بختریّ(مرد نیکو تن و نیکو رونده و بخود نازنده،و گفته اند:بختری معرّب و عربی شده بهتر است) روایت کرده و گفته:شنیدم حضرت ابا عبد اللّه(امام صادق، علیه السّلام)میفرمود:پدرم از پدرانش(تحیت و درود بر ایشان باد)مرا خبر داده و آگاهم ساخته باینکه امیر المؤمنین (علیه السّلام)به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:(بنیازمندان آنچه را بآن نیاز دارند)ببخش و(خود را بدیگران باین کار) آشکار مساز و نشناسان(تا برئاء و خودنمائی که موجب فساد و تباهی عمل است آلوده نشود)و خویشتن را(از مردم)پنهان دار و بیاد(ایشان)نیاور(طوری رفتار کن که در باره ات چیزی نگویند که تکبّر و سرفرازی نمائی)و یادگیر و(بآن)عمل کن،و(هنگام فتنه و تباهکاری)خاموش باش(سخنی نگو)نجات و رهائی مییابی و سلامت و بی گزند میباشی،نیکوکاران را شاد کن،و بدکاران را بسختترین خشم وادار(تا رنجیده شوند)و هنگامی که خدا دین و آئین(احکام و فرامین)خود را بتو شناساند(توفیق داده و اسباب کار را برایت جور نمود تا دین خدا را که سبب

سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است بدست آوری)زیانی بر تو نیست که مردم را نشناسی و مردم هم تو را نشناسند.

14-و حضرت ابا عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) فرموده:یاد گیرید آنچه را خواسته اید یاد بگیرید هرگز خدا شما را بعلم و دانش(که یاد گرفته اید)نفع و سود(ثواب و پاداش)نمیدهد تا اینکه بآن علم و دانش عمل کنید،زیرا علماء و دانشمندان(حقیقی)خواسته و کوششان حفظ و نگهداری (علم و دانش)است(از این رو طبق آن عمل مینمایند)و بی خردان کوششان خبر دادن و نقل کردن است(سخنی را که از کسی یاد گرفته یا در کتابی خوانده برای دیگران بیان کنند).

15-و پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:علم و دانشی که بآن عمل نشود مانند گنجی است که از آن انفاق و خرج نمیشود،دارندۀ آن گنج خود را برنج انداخته و بنفع

و سود آن دست نیافته است.

۱6-و پیغمبر(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:مثل و مانند کسی که خیر و نیکی را میداند و (برای مردم بیان میکند و خود)بآن عمل نمیکند مثل و مانند چراغ است که برای مردم روشنی میدهد و خود را میسوزاند.

۱۷-و از حضرت(امام محمّد)باقر(علیه السّلام)رسیده که فرموده:کسی که علم و دانشی را بدست آورد برای اینکه بوسیلهٔ آن بر علماء و دانشمندان فخر و سرفرازی نماید،یا بوسیلهٔ آن با بیخردان و سبک مغزان نزاع و گفتگو کند،یا چهره های مردم را بسوی خود بازگرداند(طلب علم کند تا مردم او را بشناسند و بر ایشان پیشوائی کند)پس جایگاه خود را در آتش(دوزخ) آماده ساخته،زیرا رئاست و پیشوائی شایسته نیست مگر برای کسی(خلفاء و جانشینان رسول خدا«صلوات اللّه علیهم») که اهل آن است(لیاقت داشته و شایسته است).

۱۸-و از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:محقّقا عالم و دانشمند هر گاه بعلم خود عمل نکند(و مردم را موعظه نموده و پند دهد)موعظه اش از دلها زائل و دور شود(نفع و سود ندهد)چنان که باران از سنگهای سخت و کلان زائل می شود.

ص: ۱۷۲

(15)در بارۀ حقّ و بهره(ای که برای)عالم و دانشمند(است):

۱-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:محقّقا من بسه کس رحم و مهربانی مینمایم و سزاوار است باو رحم و مهربانی شود(یکم)عزیز و ارجمندی که پس از ارجمندی ذلّت و خواری باو روی آورد،و(دوّم)غنیّ و دارائی که پس از بینیازی حاجت و نیازمندی باو دست دهد، و(سوّم)دانشمندی که کسانش(مردمی که با او هستند)و نادانان

او را سبک و خوار شمارند.

۲-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام ششم،علیه السّلام) رسیده که فرموده: (روز رستخیز سه چیز بخدای توانا و بزرگ شکایت و گله میکنند: (یکم)مسجد و جای عبادت ویران شده که اهل آن(همسایه اش)در آن نماز نمیخواند،و(دوّم) دانشمندی که در میان نادانان است(و کسی از او راه راست را نپرسیده و سخنی هم نیاموخته)و(سوّم)قرآنی که آویخته (در جایی نهاده)شده و گرد بروی آن نشسته خوانده نمیشود (تا طبق آن عمل شود).

۳-رسول و فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:

دو غریب و دور افتاده از جای خود است آنها را بردارید:

(یکم)کلمۀ حکمت آمیز و سخن حقّ و درست از سفیه و بیخرد پس آن را قبول نموده و بپذیرید(و در پیرامون آن حیران و سرگردان نشده و نیاندیشید،زیرا گاهی طبق غریزه و سرشت آدمی این گونه پیشآمدها روی می آورد)و(دوم)سخن بیخردی

و خودسری از حکیم و دانا(که شایستهٔ او نیست)پس آن را بپوشانید(نزد دیگران فاش نکرده و او را نکوهش ننمائید).

4-رسول خدا(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:جز این نیست که خوف و ترس(از فساد و تباهی)بر امّت و پیروانم پس از من سه خصلت و خوی است:

(یکم)قرآن را بر غیر تأویل آن(که از ائمّه معصومین«صلوات اللّه علیهم»رسیده)تأویل نمایند و(برأی و اندیشهٔ نادرست خودشان)بر خلاف ظاهر آن معنی کنند(دوّم)یا اینکه زلّت و لغزش عالم و دانشمندی را(که از روی اعوجاج و کجی راهی را که پیموده سخن نادرستی گفته)پیروی نمایند(سوّم)یا اینکه مال و دارائی در ایشان آشکار گردد تا اینکه(از بسیاری آن) طغیان و سرکشی نموده و حیران و سرگردان شوند و آن را بیجا خرج کنند،و من شما را از راه بیرون شدن از آن(و آلوده نشدن بآنها)آگاه مینمایم:اما قرآن را به محکم آن(بلفظی که معنیش صریح و آشکار است و بتأویل محتاج و نیازمند نیست)عمل کنید، و بمتشابه آن(لفظی که مانند هم بوده و معنی آن واضح و آشکار نیست)ایمان آورید(باور دارید که از جانب خدای تعالی فرود

آمده و از پیش خود تفسیر و تأویل ننمائید) و امّا(زلّت و لغزش) عالم و دانشمند را بازگشت او را(از آن سخن نادرستی که گفته) منتظر و چشم براه باشید و لغزشش را پیروی نکنید،و امّا مال و دارائی پس راه بیرون رفتن از آن طغیان و سرکشی بجا آوردن شکر و سپاس از نعمت و بخشش و اداء و پرداخت حق و بهرۀ آن است(خدای تعالی را شکر کنید،و زکاه و خمس دهید،و به مستمندان ببخشید،و در راههای خیر و نیکی خرج کنید).

5-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:علیّ(علیه السّلام)میفرمود:محقّقا برخی از حق و بهرۀ عالم و دانشمند آنست که سؤال و پرسش بسیار از او نکنی،و(هنگامی که خسته شده میخواهد برخیزد و برود) جامۀ او را نکش(او را وادار بنشستن مکن)و هر گاه بر او درآئی و گروهی نزدش بودند بر همۀ آنان سلام کن و درود فرست،

و او را بر ایشان به تحیّت و درود اختصاص ده،و روبروی او بنشین،و پشت سرش منشین،و بچشمانت چشمک مزن،و بدستت اشاره مکن،و بر خلاف گفتار او بسیار مگو فلانی(چنین) گفته و فلانی(چنان)گفته،و از طول صحبت و درازی گفتگویش دلتنگ و بی آرام مشو،جز این نیست که مثل و مانند عالم مثل درخت خرما است که چشم براه او بوده تا هنگامی که چیزی(خرمائی) از آن برای تو بیافتد،و اجر و مزد عالم(نزد خدای تعالی)از روزه گیر(روزها و)بپا ایستادۀ(شبها و)جنگجوی در راه خدا بزرگتر است،و هر گاه عالم بمیرد در اسلام رخنه و شکافی روی دهد که تا روز رستاخیز چیزی آن را نمی بندد.

6-از اسحاق پسر عمّار رسیده که گفته:بحضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم(پرسیدم):کسی که

برای تعظیم و بزرگ داشتن مردی بپا ایستد(چگونه است)؟ فرمود:مکروه و ناپسندیده است مگر برای مردی که در دین و آئین(باحکام خدا و رسول)عالم و دانشمند است.

۷-حضرت صادق(امام ششم،علیه السّلام)فرموده:

کسی که مسلمان فقیه و دانای باحکام شرعیّه را گرامی دارد روز رستخیز(رحمت)خدا را ملاقات و دیدار نماید در حالی که روز از او راضی و خوشنود است(او را از رحمت خود بهره مند گرداند) و کسی که مسلمان فقیه را اهانت نموده و سبک و خوار نماید روز رستاخیز خدا را ملاقات کند در حالی که خدا بر او خشمگین است (او را بعذاب و شکنجه گرفتار سازد).

۸-از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)روایت شده که آن حضرت فرموده:هر که مسأله و پرسشی را بکسی یاد دهد پس محقّقا مالک و دارای او شده و او را رقبه و بندهٔ خود گردانیده

است،کسی بآن حضرت گفت:ای رسول و فرستادۀ خدا آیا جائز و روا است که)او را بفروشد؟حضرت فرمود:نه،ولی (حقّ دارد که)او را(برای انجام کاری)امر کرده و فرمان دهد، و(برای منع و بازداشتن از کاری)نهی نموده و باز دارد.

۹-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:بنده ای(کسی) را که خدا علم و دانش داده(توفیق عطاء فرموده و اسباب کارش را جور کرده تا علم و دانش آموخته و دانشمند شده)حقیر و کوچک مشمار،زیرا خدا هنگامی که باو علم داده او را حقیر و کوچک نشمرده.

۱۰-و از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده:از اخلاق و خوهای مؤمن و گرویدۀ بخدا و رسول تملّق و چاپلوسی (فروتنی و چرب زبانی)نیست(مؤمن نباید برای بدست آوردن چیزی برای کسی چاپلوسی کند)مگر در بارۀ طلب و بدست آوردن علم و دانش(که سزاوار است برای معلّم و آموزنده تملّق و فروتنی و چاپلوسی نمود).

ص : ۱۸۰

(16)در بارهٔ صفات و چگونگیهای علماء و دانشمندان و انواع ایشان:

۱-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:آیا شما را به فقیه حقیقی و دانای باحکام شرعیّه از روی راستی و درستی آگاه سازم؟گفتند:آری ای امیر المؤمنین،حضرت فرمود:(فقیه حقیقی)کسی(است)که مردم را از رحمت و مهربانی خدا نومید نگردانیده،و از عذاب و کیفر خدا ایمن و آسوده شان نکرده باشد،و بایشان در معاصی و نافرمانیهای از خدا اذن و فرمان ندهد،و قرآن را در حالی که از آن اعراض نموده و

روی گردانیده بسوی جز آن ترک و رها نکرده(از روی هوا و خواهش نفس قرآن را معنی و تفسیر ننموده و از معنی حقیقی (آن دست برداشته باشد)آگاه باشید خیر و نیکی(نفع و سودی) نیست در علم و دانشی که در آن فهمیدن و دریافتن نباشد، آگاه باشید خیر و نیکی نیست در قرائت و خواندنی که در آن تدبّر و اندیشه نباشد،آگاه باشید خیر و نیکی نیست در عبادت و بندگی که در آن تفقّه و علم باحکام دین نباشد.

۲-حضرت رسول اللّه(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:دو دستهٔ از امّت و پیروانم هر گاه آشتی بوده و سازش نمایند امّت من با هم آشتی اند،و هر گاه فساد و تباهی کنند امّت من فساد و تباهی نمایند،کسی گفت:ای رسول و فرستادهٔ خدا آن دو دستهٔ از امت تو کیستند؟فرمود:فقهاء و دانایان باحکام و امراء و فرمانروایان.

۳-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:مردی مسأله و خواسته ای را از(پدرم)ابا جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)پرسید،ابا جعفر آن مسأله را پاسخ داد،آن مرد گفت:فقهاء و دانایان باحکام دین این (پاسخ)را نمیگویند،پس پدرم باو فرمود:وای بر تو(یا شگفتا از تو،چگونه اینان را فقهاء مینامی که گفتارشان بر خلاف گفتار ما است که آن گفتهٔ رسول اللّٰه«صلّی اللّٰه علیه و آله»است) محقّقا فقیه و دانای باحکام شرعیّه در دنیا پارسا و(از گناهان) پرهیزکار است،خواهان(ثواب و پاداش)آخرت است،چنگ زننده و نگاهدارنده(عمل کنندهٔ)بسنّت و روش(گفتار و کردار) پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)است(پس کسی که بر خلاف گفتار ما سخنی گوید متّصف باین اوصاف نبوده و فقیه نیست).

4-حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:خوف و ترس (از عذاب و کیفر خدای تعالی)ارث و مرده ریگ علم و دانش است(عالم و دانشمند حقیقی از عذاب خدای عزّ و جلّ بیمناک است از این رو سخنی بر خلاف حقّ و راستی نگفته و نمینویسد)

و علم و دانش روشنائی معرفت و شناسائی(خدای تعالی)و دل ایمان و گرویدن است(بوسیلۀ علم،خدای تعالی را میتوان شناخت و باو ایمان آورد و از عذاب و کیفرش ترسید)و کسی که از خوف و ترس محروم و بی بهره شد(از عذاب خدا خوف ندارد) عالم و دانشمند(حقیقی)نیست و اگر چه در متشابهات و سخنان مانند هم که معانی آنها بر همه معلوم نیست موی شکاف (در همه چیز علم و دانش و باریک بینی داشته)باشد(زیرا) خدای توانا و بزرگ(سوره ۳5 آیه ۲۸)فرموده: إِنَّمٰا یَخْشَی اللّٰهَ مِنْ عِبٰادِهِ الْعُلَمٰاءُ یعنی جز این نیست که از بندگان(گوناگون) خدا تنها علماء و دانایان میترسند(زیرا ایشان خدای تعالی را بعظمت و بزرگی میشناسند،و هر که معرفت و شناسائیش در بارۀ خدای عزّ و جلّ بیشتر است خوف و ترسش افزونتر خواهد بود) و آسیب و زیان علماء و دانشمندان(که مایۀ فساد و تباهی ایشان شود)هشت چیز است:(یکم)طمع و آز داشتن،و(دوّم)بخل و زفتی،و(سوّم)رئاء و خودنمائی،و(چهارم)عصبیّت و نپذیرفتن حقّ و راستی و درستی را از روی هوا و خواهش نفس،

و(پنجم)دوست داشتن مدح و ستودن،و(ششم)فرو رفتن (اندیشیدن)در آنچه بحقیقت و اصل و راستی و درستی آن نرسیده اند،و رنج بردن در زینت و آرایش دادن مطلبی بسخنان زیاده و افزون،و(هفتم)اندک حیاء و شرم داشتن از(عظمت و بزرگی)خدا و فخر نمودن و بخود نازیدن،و(هشتم)عمل و رفتار ننمودن بآنچه را میدانند.

5-عیسی بن مریم(بر او تحیت و درود باد)فرموده:

بدبختترین مردم کسی است که نزد مردم بعلم و دانش خود معروف و شناخته شده،بعمل و رفتارش ناشناخته و نادانسته است.

6-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:ننشینید نزد هر خوانندهٔ ادّعاکننده ای که(گمان میکند حقّ و راستی یا باطل و نادرستی آنست که او میگوید،و)شما را دعوت کرده و میخواند از یقین و باور بشکّ و دو دلی(سخنانی میگوید که شما را از حقائق و درستیها که باور دارید دو دل میگرداند و توانائی ندارید که

آنها را پاسخ دهید)و از اخلاص و پاکدلی برئاء و خودنمائی، و از تواضع و فروتنی بکبر و سرفرازی،و از نصیحت و پند دادن بعداوت و دشمنی،و از زهد و پارسائی و دوری گزیدن(از آنچه ناروا است)بترغیب و خواهان بودن،و نزدیک شوید(بروید) نزد عالم و دانائی که شما را میخواند از کبر و سرفرازی بتواضع و فروتنی،و از رئاء و خودنمائی باخلاص و پاکدلی،و از شکّ و دو دلی بیقین و باور،و از رغبت و خواهان بودن بزهد و پارسائی و دوری گزیدن،و از عداوت و دشمنی به نصیحت و پند دادن،و برای موعظه و پند دادن مردم صلاح و شایسته نیست جز کسی که از روی صدق و راستی از این آفات و زیانها بترسد،و بر بدیهای سخن(نادرست)آگاه باشد،و صحیح و تندرست را از سقیم و بیمار(درست و خوب را از نادرست و بد)و بیماریهای اندیشه ها(ی نادرست)و تباهکاریهای

نفس و هوا و خواهش را بشناسد.

۷-حضرت رسول اللّٰه(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:

(علامت و نشانهٔ)از فقه و دانائی مرد(هر کسی)کم سخن گفتن او است در آنچه قصد و آهنگ آن را ندارد(نفع و سودی در آن نمی بیند).

۸-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:کسی که خود را پیشوای مردم نمود باید پیش از یاد دادن بدیگری نخست بتعلیم خویش بپردازد،و باید ادب کردن و آراستن دیگری را بروش خویش پیش از ادب نمودن بزبانش باشد(مثلا پیش از آنکه بدیگری بگوید:نماز بخوان تا رستگار شوی باید خود نماز بخواند)و آموزنده و ادب کنندهٔ نفس خود از آموزنده و ادب کنندهٔ مردم بتعظیم و بزرگداشتن سزاوارتر است.

۹-و حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:لغزش

و گناه عالم و دانشمند مانند شکستن کشتی است که(در آن هنگام کسانی را که در آن هستند)غرق میکند و خود هم غرق شده و در آب فرو میرود.

۱۰-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:امیر المؤمنین(علیه السّلام)میفرمود:محقّقا برای عالم و دانا سه علامت و نشانه است:علم و شناسائی، و حلم و بردباری(در برابر غضب و خشم)و صمت و خاموشی (در جایی که سخن گفتن صلاح و شایسته نیست)و برای کسی که (میگوید:علم و دانش ویژۀ من است و برای بیان کردن آن) خود را برنج میاندازد سه علامت و نشانه است:بوسیلۀ معصیت و گناه با کسی که از او بالاتر(دانشمندتر)است نزاع و ستیزگی میکند،و بوسیلۀ غلبه و چیره گی و پیروزی یافتن با کسی که پائین تر(علم و دانشش کمتر)از او است ظلم و ستم مینماید، و ستمگران را پشتیبان است.

(۱۷)در بارهٔ آداب و روشهای نیکوی یاد دادن و آموختن:

۱-حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:برخی از اخلاق و خوهای جاهل و نادان پاسخ دادن است پیش از آنکه(سخن را) بشنود،و معارضه و گفتگو کردن است پیش از آنکه بفهمد و دریابد، و حکم و فرمان دادن است بآنچه نمیداند.

۲-و از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده است:نرمی

و خوشخوئی کنید برای کسی که(علم و دانش)باو یاد میدهید و برای کسی که از او یاد گیرید.

۳-و حضرت رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)به اصحاب و یاران خود فرموده:محقّقا و براستی و درستی مردم پیروان شمایند و مردمانی از اقطار و گوشه های زمین(شهرها و روستاها) نزدتان می آیند که در دین و آئین تفقّه نموده و دانای باحکام و فرمانها(ی آن)شوند،پس هنگامی که نزد شما آمدند وصیّت و سفارش(خواسته های)آنان را بخیر و نیکی(بآنچه شایسته و پسندیده است)بپذیرید.

4-و روایت شده مردی از انصار(کسانی که در مدینه بپیغمبر اکرم ایمان آورده و آن حضرت را یاری کردند)نزد پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)آمده از آن بزرگوار پرسش نماید، و مردی از(طائفه و گروهی از مردم)ثقیف آمد(و او هم میخواست از آن حضرت پرسش نماید)رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرمود:ای برادر(همکیش)ثقفیّ مرد انصاریّ به مسأله

و پرسش از تو پیشی گرفته بنشین تا پیش از حاجت و خواستهٔ تو بحاجت و خواستهٔ مرد انصاریّ افتتاح و آغاز نمائیم.

ص : ۱۹۱

ص :١٩٢

(۱۸)در بارۀ نهی و بازداشتن از کتمان و پنهان نمودن علم و دانش و خیانت و نادرستی(در آن)و جواز و روا بودن پنهان نمودن از کسی که شایستۀ آن نیست:

۱-از عبد اللّٰه پسر سلیمان رسیده که گفته:من نزد ابو جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)بودم مردی از مردم بصره که او را عثمان اعمی میگفتند بآن حضرت گفت:حسن بصریّ گمان میکند کسانی که علم و دانش را پنهان میکنند بوی شکمهاشان آزار میرساند کسی را که در آتش(دوزخ)در آید(شما در این باره چه میفرمائید؟)پس حضرت ابو جعفر(علیه السّلام)

فرمود: در این هنگام(بنا بر گفتار حسن بصریّ)مؤمن آل فرعون هلاک و تباه شده(که ایمان و علم خود را از فرعون و قبطیها پنهان مینمود)در حالی که خدا او را برای پنهان نمودن علم مدح نموده و ستوده(سوره 40 آیه ۲۸: وَ قٰالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ یَکْتُمُ إِیمٰانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ یَقُولَ رَبِّیَ اللّٰهُ وَ قَدْ جٰاءَکُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ مِنْ رَبِّکُمْ یعنی و«چون فرعون قصد و آهنگ کشتن موسی نمود»مرد مؤمن و گروندۀ«بخدا و رسول»از خویشاوندان فرعون که«گفته اند:پسر عموی او بوده،»ایمان و گرویدن خود را«از فرعون و قبطیها»پنهان میکرده گفت:آیا مردی را میکشید برای اینکه میگوید:خدا پروردگار من است؟ !در حالی که با دلیلهای روشن«معجزه های بسیار»از جانب پروردگارتان نزد شما آمده)و همیشه علم و دانش(در جایی که بیان آن سزاوار نبوده)پنهان بوده از زمانی که خدای توانا و بزرگ رسول و فرستادۀ خود نوح را(بنبوّت و پیغمبری)مبعوث کرده و برانگیخته.پس باید حسن(بصریّ)از راست و چپ(هر کجا میخواهد)برود پس بخدا سوگند علم و دانش را جز اینجا(نزد

ما آل محمّد،صلوات اللّٰه علیهم)نمی یابد،و آن حضرت (علیه السّلام)میفرمود:محنت و اندوه مردم بر ما بزرگ (بسیار سخت)است اگر آنان را(براه راست و درست)دعوت نموده و بخوانیم ما را اجابت نکرده و نمی پذیرند،و اگر ایشان را رها کرده و بخودشان واگذاریم بجز ما راهنمائی نمیشوند.

۲-از حضرت صادق(امام ششم،علیه السّلام)رسیده که فرموده:عیسی بن مریم(علیه السّلام)در برابر بنی اسرائیل ایستاده خطبه میخواند و ایشان را موعظه نموده و پند و اندرز میداد فرمود:ای فرزندان یعقوب حکمت و دانش را برای جهّال و نادانان(که آن را درک نکرده و نمییابند)بیان نکنید که به حکمت ظلم و ستم روا داشته اید،و آن را از اهل و کسان آن و کسانی که شایستهٔ آنند منع نکرده و باز ندارید که بایشان ظلم و ستم نموده اید.

۳-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر که علم و دانش را(در جایی که بیان آن سزاوار است)پنهان نماید بآن ماند که جاهل و نادان است.

4-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:در کتاب(نامه،یا در وصیّت و سفارش)علیّ (علیه السّلام)خواندم که خدا از نادانان برای طلب و بدست آوردن علم و دانش عهد و پیمان نگرفته تا آنکه(پیش از آن) از علماء و دانشمندان ببخشش علم بنادانان پیمان گرفته است، زیرا علم پیش از جهل و نادانی بوده است(خلقت و آفرینش همهٔ موجودات از روی علم و دانش بوده و پس از آن نادانیها هویدا گشته).

5-از ابی جعفر بصریّ رسیده که گفته:من با یونس بن عبد الرّحمن نزد حضرت رضا(علیه السّلام)در آمدم و یونس بن

عبد الرّحمن از آنچه میدید از بدگوئی اصحاب و یارانش بآن حضرت شکایت و گله نمود،حضرت رضا(علیه السّلام)فرمود:

با ایشان از روی مداراه و نرمی رفتار کن،زیرا عقول و خردهاشان رسا نیست(درک نکرده و نمییابند که باید از گفتار و کردار ناروا دوری گزینند).

6-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر گاه بدعت و آئین و روش تازه ای که بر خلاف دستور دین است در امّت و پیروان من آشکار شود باید عالم و دانشمند علم خود را آشکار سازد(بمردم بگوید:این گفتار یا کردار بر خلاف دستور دین است و درست نیست)و اگر چنین نکرد پس لعنت و عذاب خدا بر او باد.

۷-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:شنیدم رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)میفرمود:کسی که از او علم و

دانشی(مطلب و خواسته ای)را بپرسند پس او آن(مطلب و خواسته)را پنهان کند(پاسخ نگوید)در جایی که آشکار ساختن (پاسخ دادن)آن واجب و لازم است،و تقیّه و ترس(از چیزی یا از کسی)برای او نیست روز رستخیز می آید در حالی که دهان بسته شده است بلجام و دهان بندی از آتش(دوزخ).

مرحوم مجلسی می فرماید:میگویم:باین خبر میان اخبار این باب جمع شده و گرد می آید،و آنچه ظاهر و هویدا می شود از همهٔ اخبار هر گاه برخی آنها با برخی گرد آید اینست که کتمان و پنهان نمودن علم و دانش از کسی که شایستهٔ آن است و او آن را انکار نکرده و میپذیرد و از ضرر و زیان او نمیترسد مذموم و نکوهش شده است،و در بسیاری از موارد و جاها حرام و ناروا گردیده،و در جای تقیّه و ترس و خوف و بیم از ضرر و

زیان یا انکار و نشناختن و قبول نکردن و نپذیرفتن برای سستی عقل و خرد یا نفهمیدن و درنیافتن و حیران و سرگردان شدن شنونده،آشکار ساختن آن جائز و روا نیست،بلکه واجب و لازم است که آشکار سازد بر مردم آنچه را که عقولشان طاقت و توانائی(درک و دریافتن)آن را دارند،و خردهاشان از (پذیرفتن)آن اباء و خودداری نمیکنند.

۸-از سمیل بن عبّاد رسیده که گفته:شنیدم ابا طفیل میگفت:شنیدم علی بن ابی طالب(علیه السّلام)میفرمود:فتنه و تباهی تاریک کنندهٔ کور فراگیرنده(فتنه و تباهی سخت که راه فرار و گریز از آن نیست)بر شما سایه افکند(روی می آورد) که از آن نجات و رهائی نمییابد مگر نومه یعنی مرد گمنام، کسی گفت:ای ابو الحسن نومه چیست(چه کسی را گویند) فرمود:کسی است که مردم آنچه(فکر و اندیشه ای)را که در او است(و از دیگران کتمان کرده و پنهان داشته)نشناخته و نمیدانند.

ص :۱۹۹

۹-از معلّی بن خنیس رسیده که گفته:ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرموده:ای معلّی امر و کار(گفتار و کردار) ما را(در جایی که صلاح و شایسته نیست)کتمان کرده و پنهان کن و آن را فاش مگردان،زیرا کسی که کار ما را پنهان کرده و آن را فاش ننماید خدا او را در دنیا و در این جهان عزیز و گرامی دارد،و در آخرت و جهان دیگر آن را نور و روشنائی میان دو چشمش قرار دهد که او را بدنبال خود ببهشت می برد،ای معلّی کسی که حدیث(گفتار)و امر و کار(کردار)ما را(نزد دشمنان یا سبکمغزان)فاش نموده و آنها را کتمان نکند خدا او را در دنیا ذلیل و خوار گرداند،و در آخرت نور و روشنائی میان دو چشمش را کنده و برداشته و آن را ظلمت و تاریکی گردانده که او را بسوی آتش میکشاند،ای معلّی تقیّه و پرهیز و خودداری نمودن(در برابر دشمن اظهار عقیده نکردن)دین

و آئین من و دین پدرانم است،و دین و آئین(ما)نیست برای کسی که تقیّه و پرهیز برای او نباشد،ای معلّی خدا دوست دارد(راضی و خوشنود است)که در پنهانی عبادت و بندگی شود،چنان که دوست دارد آشکارا عبادت شود،ای معلّی فاش کنندهٔ امر و کار ما(در برابر دشمن)همانند انکارکننده و نپذیرندهٔ آن است.

۱۰-از مفضّل رسیده که گفته:بر ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)در آمدم روزی که در آن معلّی بدار آویخته شده بود،پس بآن حضرت گفتم:ای پسر رسول خدا آیا نمیبینی این کار ناشایستهٔ بزرگی را که در این روز بشیعه(پیروان شما) روی آورده؟حضرت فرمود:آن کار ناشایستهٔ بزرگ چیست؟ مفضّل گفته:گفتم:معلّی بن خنیس(بزّاز و پارچه فروش کوفیّ از نیکان اصحاب حضرت صادق،علیه السّلام)کشته(و بدار

آویخته)شد(داود بن علیّ او را کشته و بدار کشید)فرمود:

خدا معلّی را رحمت نموده و بیامرزد،من کشته شدن او را متوقّع و چشم براه بودم،زیرا سرّ و راز و پوشیدۀ ما را نزد دشمنانمان) فاش کرد،و نیست برپاکنندۀ جنگ و پیکار را برای ما بزرگتر رنج و سختی بر ما از فاش کنندۀ راز و پوشیدۀ ما،پس هر که سرّ و راز ما را برای کسی که شایستۀ آن نیست فاش نماید از دنیا مفارقت نکرده و جدا نمیشود(نمیمیرد)تا اینکه شمشیر و نیزه و تیر(و یا هر آلت و ابزاری که در جنگ بکار برود)او را بگزد و دریابد(بکشد)یا بوسیلۀ قطع شدن دستها و پاها بمیرد.

۱۱-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:کسی که حدیث و سخن ما را(برای کسی که شایسته و سزاوار نیست)فاش کند(و آن سبب رنج و گرفتاری و یا کشته شدن ما و پیروانمان گردد)ما را از روی خطاء و نشناختن راه راست و درست نکشته،بلکه از روی عمد و انجام دادن کاری را با قصد و آهنگ کشته(زیرا بر خلاف آنچه ما گفته ایم رفتار نموده است).

۱۲-از داود بن کثیر رسیده که گفته:حضرت ابو عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)بمن فرمود:ای داود هر گاه حدیث و سخنی از ما را(بمردمی که شایسته نیستند)حدیث کرده و گفتی و بآن مشهور و شناخته شدی(و آن سبب فتنه و فساد و تباهی شده و نزد تو آمده پرسیدند که تو چنین گفته ای)آن را انکار کن و نپذیر(بگو:من آن را نگفته ام).

۱۳-از بصیر رسیده که گفته:بابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)گفتم:بار بذل کننده و بخشنده ای را بر من بار کن(علوم و دانشهای ناگفتنی را بمن بیاموز)حضرت بمن فرمود:در آن هنگام(که دانشهای ناگفتنی را بتو یاد دهم)نقض(عهد)نموده و(پیمان)میشکنی(توانائی حمل درک آن را نداری و هلاک و تباه میشوی).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:حمل با ذل و بار بذل کننده

یعنی بار سنگین از علم و دانش.إذا تنفسخ و در آن هنگام نقض نموده و میشکنی یعنی بار آن را طاقت و توانائی نداری و هلاک و تباه می شوی.

4 ۱-از ابی طفیل عامر بن واثله رسیده که گفته:

امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:آیا دوست دارید که نسبت دروغگوئی بخدا و رسول او دهند؟ !(حتما دوست ندارید پس بنا بر این)با مردم حدیث و سخن گوئید بآنچه را میشناسند (درک کرده و میيابند)و باز ایستید و خودداری کنید از آنچه را انکار نموده و نمی پذیرند(نفهمیده و نمییابند).

5 ۱-و از حضرت صادق(علیه السّلام)روایت شده که آن حضرت فرموده:کسی را که مردم باو نیازمند شوند تا(اصول و فروع)دین و آئینشان را بآنان بفهماند و یاد دهد و او از ایشان اجرت و مزد بخواهد بر خدای تعالی و برتر(از درک و یافتن ما حقیقت ذات او را)سزاوار است او را در آتش دوزخ در آورد.

۱6-حضرت ابو الحسن الماضی(امام هفتم موسی بن جعفر،علیه السّلام که آن بزرگوار را ابو الحسن الماضی گفته اند برای اینکه او و فرزندش حضرت علی بن موسی در یک عصر و روزگار هر دو مکنّی به ابو الحسن بوده اند حضرت موسی بن جعفر را ابو الحسن ماضی و ابو الحسن اوّل و حضرت علی بن موسی را ابو الحسن ثانی گویند)فرموده:(در جایی که سزاوار است) حق و راستی و درستی را بگو و اگر چه در(گفتن)آن هلاک و تباهی(ضرر و زیان)تو باشد،زیرا در(پایان)آن هلاک و تباهی نجات و رهائی(نفع و سود)تو است،و باطل و نادرستی را رها کن(مگو)و اگر چه در آن نجات(نفع و سود)تو باشد،زیرا در(پایان)آن نجات هلاک(ضرر)تو است.

۱۷-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) فرموده:محقّقا من حدیث و سخنی را برای مردی حدیث کرده و بیان میکنم پس آن مرد میرود و آن حدیث را از من آنچنان که شنیده نقل میکند،من باین سبب لعن و نفرین و براءت و بیزاری از او را حلال و روا میدانم(زیرا حدیث و سخن مرا

برای کسی نقل نموده که نتوانسته زیر بار رفته و آن را بپذیرد، و صلاح و شایسته نبوده که آن حدیث را باو بشنواند).

۱۸-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:گروهی گمان میکنند من امام و پیشوای ایشانم بخدا سوگند من برای اینان امام و پیشوا نیستم،خدا آنان را لعنت کند(از رحمت و مهربانی خود بی بهره گرداند،زیرا) هر پوشیده ای را که پوشاندم(هر سخنی را که صلاح و شایسته ندانسته بگویم و نگفتم)ایشان آن را هتک کرده و آشکار ساختند، من میگویم چنین و چنان،اینان میگویند:مقصود امام چنان و چنین است،جز این نیست من امام و پیشوای کسی هستم که از من اطاعت نموده و فرمان برد.

۱۹-از ابان بن تغلب رسیده که گفته:بابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:من در مسجد و جای عبادت

و بندگی مردم(برای بیان اصول و فروع دین)مینشینم پس مردم می آیند و از من(پرسشهائی را)میپرسند(و پاسخ دادن آنها را صلاح و شایسته نمیدانم)پس اگر پاسخشان ندهم از من نمی پذیرند،و کراهت داشته و نمی پسندم گفتار شما و آنچه از شما آمده(که حقّ و درست آن است)به اینان پاسخ دهم (چه کنم؟)حضرت بمن فرمود:نگاه کن(بیاندیش)آنچه(پاسخی) را که میدانی از گفتار(پیشوایان)ایشان است آنان را بهمان گفتار(نادرست)خبر ده و آگاهشان ساز.

۲۰-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:شکر و سپاس عالم و دانشمند بر علم و دانشش(که خدای تعالی چنین نعمت بزرگی را باو عطاء فرموده)آنست که آن علم را بکسی که مستحقّ و سزاوار است بذل نموده و ببخشد(یاد دهد).

ص :٢٠٨

(۱۹)در بارۀ کسی که جائز و رواست فرا گرفتن علم و دانش از او و کسی که جائز نیست،

و نکوهش تقلید و پیروی نمودن بدون تأمّل و اندیشه و نهی و بازداشتن از پیروی کسی که معصوم و باز داشته شدۀ از گناه(حجّت خدای تعالی و خلیفه و جانشین پیغمبر اکرم)نیست در آنچه میگوید،و در بارۀ وجوب تمسّک و چنگ زدن به عروه و دستگیرۀ پیروان ایشان(ائمّۀ أطهار، علیهم السّلام)و روا بودن رجوع و بازگشت براویان اخبار و بفقهاء و دانایان احکام دین که شایسته و سزاوارند:

ص: ۲۰۹

۱-از علیّ بن سوید سائیّ رسیده که گفته:حضرت ابو الحسن اوّل(موسی بن جعفر،علیه السّلام)هنگامی که در زندان بود بمن نوشت:ای علیّ(بن سوید)و امّا آنچه یادآوری نمودی از اینکه معالم و نشانه های(احکام)دین و آئینت را از چه کسی فرا فراگیری؟(پاسخ آن اینست:)معالم دینت را از جز شیعه و پیروان ما فرا مگیر،زیرا اگر از ایشان تجاوز نموده و بگذری(معالم دین را از آنان یاد نگیری،احکام)دینت را از خیانتکاران و نادرستکاران که بخدا و رسول او و به امانات و سپرده های(اوامر و نواهی)ایشان خیانت و نادرستی کردند فرا گرفته ای،ایشان(خیانتکاران)را بر کتاب خدای بزرگ و برتر(قرآن عظیم)امین و درستکار گردانیدند پس آنان کتاب خدا را تحریف و دگرگون و تبدیل و جور دیگر کردند،پس لعنت و دوری از خیر و نیکی خدا و نفرین پیغمبر و فرشتگان او

و نفرین پدران گرامی و نیکو رفتارانم و نفرین من و نفرین شیعه و پیروانم تا روز رستخیز بر ایشان باد.

۲-از ابی حفص محمّد بن خالد از برادرش سفیان بن خالد رسیده که گفته:حضرت ابو عبد اللّه(امام صادق علیه السّلام)فرموده:ای سفیان خود را دور کن(بپرهیز و بترس)از رئاست و پیشوائی که کسی آن را طلب نکرده و نخواسته جز آنکه هلاک و تباه شد،بآن حضرت گفتم:فدایت شده و سر بهایت گردم در این هنگام ما هلاک و تباه شدیم(زیرا)نیست کسی از ما جز آنکه دوست دارد که او را یاد کنند و قصد و آهنگ نمایند(مردم نزد او بروند)و(احکام و مسائل را)از او فرا گیرند(پس او خواه ناخواه رئاست و پیشوائی را خواسته)حضرت فرمود:(مقصود ما)نیست آنجائی که تو بسوی آن میروی،جز این نیست که آن(مقصود ما)آنست که مردی را که حجّت و دلیل و راهنما(امام و جانشین رسول خدا،صلّی اللّه علیه و آله)نیست(به امامت و پیشوائی)نصب نموده و برپا داری

و او را در هر چه گفته تصدیق کرده و راستگو و درستکردار دانی، و مردم را بگفتارش دعوت نموده و بخوانی.

۳-حضرت امام صادق(علیه السّلام)فرموده کسی که از فقهاء و دانشمندان احکام شرعیّه نگاه دارنده شخص خود و حفظکننده دین و آئین خویش و مخالف و ناسازگار هوا و خواهش نفس و مطیع و فرمانبر امر مولای خود بوده بر عوام و توده مردم آنست که از او تقلید و پیروی نمایند.

4-از ابی بصیر رسیده که گفته:حضرت ابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)بمن فرمود:حکم بن عتیبه از کسانی است که خدا(در بارهٔ آنان)فرموده: وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَقُولُ آمَنّا بِاللّٰهِ وَ بِالْیَوْمِ الْآخِرِ وَ ما هُمْ بِمُؤْمِنِینَ (سوره ۲ آیه ۸) یعنی و برخی از مردم کسانی اند که میگویند:بخدا و روز رستاخیز ایمان آورده و گرویدیم در حالی که ایشان ایمان آورنده

نیستند.پس باید حکم(برای بدست آوردن حقائق و درستیها) بشرق و غرب(خاور و باختر)روی آورد،آگاه باشید بخدا سوگند علم و دانش را از روی راستی و درستی و بدون خطاء و اشتباه بدست نمی آورد مگر از خانواده ای که جبرئیل و فرشتهٔ وحی بر آنان فرود آمده است.

5-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:این دین و آئین(مقدّس اسلام)را در هر قرن و زمان و روزگاری عدول و دادگیرنده هائی(دانشمندان با تقوی و پرهیزکاری)حمل نموده و حفظ و نگهداری میکنند،از آن دین دور میگردانند و از میان میبرند تأویل و بر خلاف ظاهر معنی نمودن باطل و نادرست آورندگان(دروغگویان)و تحریف و تغییر غلوّکنندگان و از حدّ درگذرندگان و انتحال و نسبت دادن نادانان دین و مذهبی را بخودشان چنان که دمهٔ آهنگران پلیدی و چرکی آهن

را میزداید.

6-از(ثابت بن دینار أبو حمزۀ)ثمالی(یا ثمالیّ، رضوان اللّٰه علیه)رسیده که گفته:از حضرت ابا جعفر(امام محمّدِ باقر،علیه السّلام)پرسیدم از(تفسیر)گفتار خدای توانا و بزرگ: وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوٰاهُ بِغَيْرِ هُدىً مِنَ اللّٰهِ (سوره ۲۸ آیه 50)یعنی و کیست گمراه تر از کسی که بجز هدایت و راهنمائی از جانب خدا هوی و آرزوی خویش را پیروی کند؟ !حضرت فرمود:خدا بآن آیه کسی را اراده نموده و خواسته که رأی و اندیشه اش را از جز امام و پیشوائی از ائمّه و پیشوایان راهنما (صلوات اللّٰه علیهم اجمعین)دین و آئین خود فراگیرد.

۷-از حضرت ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام) رسیده که آن بزرگوار فرموده:کسی که خدا را بجز شنیدن (دستورهائی)از صادق و راستگوئی(امام و پیشوائی از ائمّه هدی،علیهم السّلام)اطاعت کند خدا گمراهی و سرگردانی را تا روز رستخیز لازم و پایدار او گرداند.

۸-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)

رسیده که فرموده:مردی بر پدرم(امام محمد باقر،علیه السّلام) در آمده گفت:شما اهل بیت و خانوادۀ رحمت و مهربانی و احسان و بخشش هستید که خدا شما را مخصوص و ویژۀ آن گردانیده،پدرم فرمود:ما چنین هستیم و حمد و سپاس خدا را کسی را در ضلالت و گمراهی در نیاوردیم،و کسی را از راه راست و رستگاری بیرون ننمودیم،بخدا پناه میبریم که کسی را گمراه سازیم.

۹-از حضرت ابی جعفر دوّم(امام نهم امام محمّد تقی، علیه السّلام)رسیده که فرموده:هر که به(سخنان)گوینده ای گوش دهد او را عبادت و بندگی نموده،پس اگر(سخنان) گوینده از جانب خدا باشد خدا را عبادت و بندگی نموده،و اگر گوینده(سخنانش را)از زبان ابلیس و نومید از رحمت خدا

(شیطان و دیو سرکش)گوید إبلیس را عبادت و بندگی کرده.

۱۰-از فضیل(بن زبیر أسدیّ)رسیده که گفته:شنیدم ابا جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)میفرمود:هر چه(علوم و معارف و احکام دین مقدّس اسلام و سائر دانستنیها)از این خانه(از زبان محمّد و آل محمّد،علیهم السّلام)بیرون نیامده پس آن باطل و نادرست است.

۱۱-از حضرت ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:ما(آل محمّد،صلّی اللّه علیه و آله)خانواده ای هستیم که از علم خدا دانستیم(آنچه میدانیم کسی بما نیاموخته خدا آن را بما عطاء نموده)و از حکم و فرمان او فرا گرفتیم(هر حکم و فرمانی را که بیان میکنیم حکم خدای تعالی است)و از گفتار صادق و راستگو(خاتم الأنبیاء)است که شنیده ایم(من از پدرم علیّ بن الحسین شنیده ام و او از پدرش امام حسین، و او از پدرش امیر المؤمنین،و او از رسول خدا،صلوات اللّه علیهم،شنیده است)پس اگر ما را پیروی نمائید(براه سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت)راهنمائی میشوید.

۱۲-از زراره(بن أعین،رحمه اللّٰه)رسیده که گفته:

نزد ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)بودم مردی از اهل و کسان کوفه بمن گفت:از آن حضرت(معنی)فرمایش امیر المؤمنین(علیه السّلام)را بپرس(که فرموده)

سلونی عمّا شئتم،و لا تسألوننی عن شیء إلاّ أنبأتکم به یعنی از آنچه را میخواهید از من بپرسید،و از من نمیپرسید چیزی را جز آنکه شما را بآن خبر داده و آگاه میسازم.زراره گفته:از آن حضرت پرسیدم فرمود:براستی و درستی علم و دانش چیزی نزد کسی نیست جز آنکه از نزد امیر المؤمنین(علیه السّلام)بیرون آمده، پس مردم هر جا خواهند بروند،بخدا سوگند هر آینه امر و هر چه (علم و دانش هر چیزی)اینجا خواهد آمد،و بدستش بسینه اش اشاره نمود.

۱۳-حضرت مسیح(عیسی بن مریم،علیه السّلام)فرموده:

(سخن)حقّ و راست و درست را از اهل و کسان باطل و نادرست (مردم نادان)فرا گیرید،و(سخن)باطل و نادرست را از اهل حقّ(مردم دانا)فرا نگیرید(مانند صرّاف و جداکنندهٔ پول خوب را از بد)نقّاد کلام باشید یعنی سخن خوب را از بد جدا سازید(زیرا)بسا ضلالت و گمراهی که با آیه ای(کلامی) از کتاب خدا(که بپیغمبران فرو فرستاده)زینت داده شده و آراسته گردد،چنان که درهم(پول نقرهٔ قدیم)از مس را بآب نقره زینت میدهند،نگاه بسوی آن درهم(بآن درهمی که از نقرهٔ خالص و پاکیزه ساخته شده)یکسان است،و بینایان (صرّافها)بآن آگاهانند.

۱4-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:

حکمت و علم را فرا گیرید و اگر چه از مشرکین و کسانی که برای خدای تعالی شریک و انباز گیرند باشد.

15-از حضرت ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام) رسیده که فرموده:حضرت مسیح(عیسی بن مریم،علیه السّلام) فرموده:ای گروه حواریّین و یارانم بوی بد قطران(شیرهٔ درخت کاج و سرو و مانند آن که برای سوزاندن بکار میرود)بشما زیان نمیرساند هر گاه چراغ آن(چراغی که بوسیلهٔ آن شیره روشن شود)برای شما بدست آید،علم و دانش را از کسی که نزد او است فرا گیرید و بعمل و کردارش ننگرید.

16-از حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)پرسیدند:

اعلم و دانشمندترین مردم کیست؟فرمود:کسی که علم و دانش مردم را بعلم و دانش خود(افزوده و)گرد آورد(آنچه را دیگران یاد دارند بیاموزد دانشمندتر گردد).

17-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)

رسیده در(تفسیر)گفتار خدا: اِتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللّهِ (سورهٔ ۹ آیه ۳۱)یعنی یهود و نصاری علماء و دانشمندان و زهّاد و پارسایانشان را جز خدا بخدائی گرفتند.

حضرت فرمود:بخدا سوگند یهود و نصاری برای علماء و دانشمندانشان نماز نخوانده روزه نگرفتند(آنان را عبادت و بندگی نکردند)و لیکن علماء و دانایانشان برای ایشان حرام و ناروا را حلال و روا و حلال را حرام گردانیدند(برای بدست آوردن رئاست و پیشوائی و اضلال و گمراه ساختن احکام خدا را تغییر داده و دگرگون ساختند)و آنان هم(از روی تعصّب و خوشنود بودن بآن)از علماءشان پیروی کردند(از اینجا است که ما میگوئیم:سخن عالم و دانشمند هنگامی برای مردم حجّت و دلیل است و باید از آن پیروی نمود که موافق احکام دین مقدّس اسلام باشد).

۱۸-حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:دروغ گفته کسی که گمان کرده از شیعه و پیروان ما است در حالی که چنگ زننده است بدستگیرهٔ جز ما(پیرو دیگران است).

۱۹-در کتاب نهج البلاغه(در باب حکم و مواعظ سخن دویست و پنجاه و هفت)است.

امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:سخن دانشمندان بینا اگر درست باشد(برای دردهای دنیا و آخرت)دارو است و اگر نادرست باشد درد است(موجب فتنه و تباهکاری است).

۲۰-حضرت رسول اللّٰه(خدا بر او و خویشاوندانش رحمت و درود فرستد)فرموده:سخن حکمت و دانش و حقّ و راستی گمشدهٔ مؤمن و گرویدهٔ بخدا و رسول است پس هر جا (نزد هر کسی باشد)آن را بیابد او بآن حکمت سزاوارتر است.

۲۱-از سعد(اسکاف)از حضرت ابی جعفر(امام محمّد باقر علیه السّلام)رسیده که سعد گفته:از آن حضرت از(تفسیر)این آیه پرسیدم: لَیْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ ظُهُورِهٰا وَ لٰکِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقیٰ وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوٰابِهٰا (سورهٔ ۲ آیهٔ ۱۸۹) یعنی(چون مشرکین هنگام احرام یعنی دو پارچه بدوش و کمر گرفتن برای حجّ یا عمره از در خانه و راهرو خیمه و سایبان بزرگ داخل و خارج نمیشدند و چنان که میخواستند رفت و شد نمایند پشت دیوار خانه را سوراخ کرده و یا از پشت خیمه در درون آن

میرفتند و بیرون میشدند و این کار را برّ و نیکی مینامیدند، خدای تعالی ایشان را از این کار نهی نموده و باز داشته، میفرماید:)برّ و نیکی این نیست که از پشت خانه ها در آئید، و لیکن نیکوئی،نیکوئی کسی است که(از آنچه را خدا حرام و ناروا نموده)بپرهیزد،و از در خانه ها در آئید.حضرت ابی جعفر فرمود:آل محمّد(ائمّه و خلفاء حقّه و جانشینان پیغمبر اکرم، صلوات اللّه علیهم)درهای(خانه های سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت)خدا و راه(نجات و رهائی از عذاب)او هستند، ایشان تا روز رستخیز(مردم را) دعوت کنندهٔ ببهشت و جلو داران بسوی آن و رهنمایان بر آن میباشند.

۲۲-پیغمبر(بر او و خویشاوندانش خدا رحمت و درود فرستد)فرموده:علم و دانش را از دهانهای مردم(اگر چه از اهل علم نباشند)فرا گیرید(زیرا بسا از روی غریزه و سرشت بی فکر و اندیشه سخنان حقّ و درست را میگویند که شما آنها را نیافته اید).

۲۳-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) روایت شده که آن بزرگوار فرموده:کسی که بوسیلهٔ(گفتار)مردم (کسانی که حقّ آل محمّد،صلّی اللّٰه علیه و آله،را بناحقّ غصب کرده و بزور و ستم گرفتند،و پیروان آنان)در این دین و آئین(اسلام)درآید(مسلمان شود)مردمی(کفّار و ناگرویدگان) او را از آن دین بیرون میبرند چنان که آن مردان(منافقین و مردم دورو)او را در آن دین در آورده اند،و کسی که بوسیلهٔ کتاب(قرآن عظیم)و سنّت(طریقه و روش پیغمبر و آل محمّد، صلوات اللّٰه علیهم)در آن دین در آمده کوهها زائل و نابود شود پیش از آنکه او زائل شود و از میان برود(ثبات و پایداری او در ایمان و گرویدنش بآنچه یاد گرفته و طبق آن عمل نموده از کوهها بیشتر است،زیرا ایمانش روی دو پایهٔ عقل و علم استوار است).

ص :٢٢4

(۲۰)در بارۀ نکوهش علماء و دانشمندان بد،و لزوم و روا بودن دوری گزیدن از ایشان:

۱-حضرت عیسی بن مریم(علیه السّلام)فرموده:

دینار(پول طلا که در قدیم رائج بوده و داد و ستد میشده)درد دین و آئین است،و عالم و دانشمند طبیب و پزشک دین است، پس هر گاه دیدید طبیب درد را بسوی خود میکشد باو تهمت زده و بدگمان شوید،و بدانید محقّقا او دیگران را پند دهنده نیست(زیرا اگر پند دهنده بود نخست خود را پند میداد و طبق گفتارش رفتار مینمود).

ص :۲۲۵

۲-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) فرموده:محقّقا برخی از علماء و دانشمندان کسی است که دوست دارد اینکه علم او ذخیره و اندوخته شود و آن را از او فرا نگیرند پس او در نخستین طبقه و اشکوب از آتش(دوزخ)است،و برخی از علماء کسی است که هر گاه پند داده شود(از پذیرفتن آن)تکبّر و سرکشی نماید و هر گاه پند و اندرز دهد با درشتی رفتار نموده و مداراه و نرمی نمینماید پس او در اشکوب دوّم از آتش است،و برخی از علماء کسی است که دیده می شود علم و دانش را نزد کسانی که ثروت و دارائی بسیار و شرافت و بزرگواری دارند مینهند(بیان میکند)و دیده نمیشود که نزد مساکین و بی چیزها نهد(فقراء و درویشان را از دانش خود بهره مند نمیسازد)پس او در اشکوب سوّم از آتش است،و برخی از علماء

کسی است که در بارۀ علم و دانش خود بطریقه و روش سرکشان و پادشاهان میرود پس اگر چیزی از گفتارش بر او باز گردد(باو بگویند:سخن تو باطل و نادرست است)یا در چیزی از امر و کار او کوتاهی شود(او را گرامی نداشته و احسان و نیکی ننمایند) خشمناک گردد پس او در اشکوب چهارم از آتش است، و برخی از علماء کسی است که احادیث و سخنان یهود و نصاری را طلب نموده و خواسته(آنها را برای مردم بیان میکند)تا علم و دانش و سخنش بسیار گردد(مردم بگویند:او بسیار دانشمند است و سخنان هر گروهی را میداند)پس او در اشکوب پنجم از آتش است،و برخی از علماء کسی است که خود را برای فتوی و حکم دادن(پرسشهای مردم)آماده و میگوید:(خواسته های خویش را)از من بپرسید و امید میرود که یک کلمه و سخنی را درک نکرده و نیافته(و خود را برنج انداخته)و خدا کسانی را که(چیزی نمی دانند و میگویند:ما دانا هستیم و هنگام پاسخ گفتن پرسشها)خود را برنج میاندازند دوست نمیدارد (آنان را از رحمت خود بی بهره میسازد)پس او در طبقۀ ششم

از آتش است،و برخی از علماء کسی است که علم و دانشش را برای جوانمردی و خردمندی فرا گیرد(علم را بدست آورد و بدیگران یاد میدهد تا مردم او را از جوانمردان و خردمندان بشمار آورند)پس او در اشکوب هفتم از آتش است.

۳-حضرت رسول و فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله) فرموده:بزودی بر امت و پیروان من روزگاری خواهد آمد که از قرآن جز رسم و نشانۀ آن باقی و بجا نمیماند،و از اسلام جز نام آن،بآن اسلام نامیده میشوند(آنان را مسلمان میگویند) در حالی که دورترین مردم اند از آن(زیرا رفتارشان بر خلاف آن است)مساجد و جایگاههای عبادت و بندگیشان(در ظاهر و آشکار)معموره و آباد شده و(در باطن و نهان)از هدایت و راهنمائی ویران است،فقهاء و دانایان باحکام آن روزگار بدترین فقهاء زیر آسمان اند،از ایشان فتنه و تباهکاری بیرون

می آید و بایشان باز میگردد(خودشان هم از آن فتنه در دنیا و آخرت زیان میبرند).

4-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:بسا عالم و دانشمند(بفلسفه،سحر حساب،نجوم،هیئت،انساب و مانند آنها)که(بر اثر اشتغال بآنها از بدست آوردن علم دین باز مانده است و)جهل و نادانیش(بعلم دین که از ائمّهٔ معصومین،علیهم السّلام،رسیده است)او را میکشد(از نیکبختی جاوید بی بهره میسازد)و علم و دانشی که با او است او را سود نبخشد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:احتمال و گمان میرود که مقصود بجهل(در اینجا)آرزوهای باطل و نادرست و خواهشهای تباه کننده باشد،زیرا بسا آرزوهای نادرست و خواهشهای تباه کننده بر عقل و علم غالب و چیره گردد.

5-از پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)رسیده که فرموده:

محقّقا من بر امّت و کسانی که بر آنان مبعوث و فرستاده شده ام از مؤمن و گرویدهٔ بخدا و رسول و از مشرک و انبازگیرندهٔ برای خدا نمیترسم،امّا(از)مؤمن(نمیترسم برای اینکه)ایمان و

گرویدنش او را(از گفتار و کردار ناروا و فتنه و تباهکاری)منع نموده و باز میدارد،و امّا(از)مشرک(نمیترسم،زیرا)کفر و نگرویدنش او را ذلیل و خوار میگرداند(مردم گفتار و کردار شایسته را از او توقّع نداشته و چشم براه نیستند)و لیکن بر شما میترسم از منافق و دورو که دانای زبان آور است،آنچه را میشناسید (حق و درست است بزبان)میگوید،و آنچه را کراهت داشته و نمی پسندید(میدانید حقّ و درست نیست)بجا می آورد.

6-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:عالم و دانشمند پرده در و بی باک و جاهل و نادان زاهد و پارسا پشت مرا شکست (بخلاف خواستهٔ خدا و رسول رفتار مینمایند)جاهل مردم را بزهد و پارسائیش فریب میدهد،و عالم به پرده دری و بی باکیش ایشان را میفریبد.

(۲۱)در بارۀ نهی و بازداشتن از گفتار بدون علم و دانش و فتوی و حکم دادن از روی رأی و اندیشه،و آشکار ساختن شرائط و لوازم آن:

۱-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:محقّقا حقیقت و اصل و پایۀ ایمان و گرویدن بخدا و رسول آنست که حقّ و راستی و درستی را اختیار نموده و برگزین و برتری ده خواه بر باطل و نادرستی بتو زیان رساند و خواه نفع و سود،و منطق و گفتارت از

علم و دانشت تجاوز ننموده و نگذرد(آنچه را میدانی بگو).

۲-حضرت علیّ بن الحسین(امام چهارم،بر او و بر پدرش سلام و درود باد)فرموده:برای تو شایسته نیست که با هر که بخواهی بنشینی(هر جا بروی و سخن هر که را گوش دهی)زیرا خدای منزّه و پاک و برتر می فرماید:

وَ إِذٰا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیٰاتِنٰا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ وَ إِمّٰا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطٰانُ فَلاٰ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْریٰ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰالِمِینَ (سورهٔ 6 آیه ۶۸)یعنی و (ای پیغمبر،صلّی اللّه علیه و آله،و یا ای شنونده)هر گاه دیدی کسانی را که در آیات ما(قرآن مجید)سر فرو برده و گفتگو میکنند(آن را استهزاء مینمایند)از ایشان اعراض و دوری کن تا در سخن جز قرآن گفتگو کنند،و اگر(ننشستن با آنها را)شیطان و دیو سرکش از یاد تو برد و فراموشت سازد(و با ایشان نشستی باکی نیست،و لیکن)پس از آنکه(سخن خدا) بیادت آمد با گروه ستمکاران(بخود یعنی با استهزاء و

ریشخندکنندگان)منشین(ناگفته نماند:فرض انساء یعنی تصور فراموش ساختن شیطان سبب نسیان و فراموشی آن حضرت،صلّی اللّه علیه و آله،نمیباشد تا گفته شود:باین دلیل او هم فراموشکار بود)و سزاوار نیست برای تو که بآنچه بخواهی سخن گوئی زیرا خدای توانا و بزرگ فرموده: وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ (سوره ۱۷ آیه 36) یعنی و در پی آنچه را که برایت علم و دانش بآن نیست مرو(چیزی را که نمیدانی نگو)و برای اینکه رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:خدا بیامرزد بنده ای را که خیر و نیکی گوید پس او پیروز و کامیاب باشد،یا اگر (چیزی نمیداند)ساکت و خاموش بوده پس سالم و بی گزند است،و شایسته نیست برای تو که آنچه را بخواهی بشنوی، زیرا خدای توانا و بزرگ میفرماید: إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً (سورهٔ ۱۷ آیه 36)یعنی هر آینه گوش و چشم و دل از هر یک از آنها پرسیده می شود(از گوش پرسند:چه شنیدی و برای چه شنیدی؟از چشم سؤال نمایند:

چه دیدی و برای چه دیدی؟به دل گویند:چه دانستی و برای

چه دانستی؟).

۳-از حمزه پسر حمران رسیده که گفته:شنیدم ابا عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:کسی که بوسیلۀ علم و دانشش بخواهد چیزی بدست آورده بخورد(مال و دارائی فراهم آورده زندگی کند)فقیر و تهی دست گردد،بآن حضرت گفتم:فداء و سر بهای تو گردم هر آینه در میان پیروان و دوستانت گروهی هستند که علوم شما(آل محمّد،صلوات اللّٰه علیهم)را حمل نموده و برداشته(یاد گرفته)و آنها را در میان شیعۀ شما و پیروانتان پراکنده مینمایند(برای آنها بیان نموده و یاد میدهند)پس برخی از ایشان برآنند که نیکوئی و بخشیدن و گرامی داشتن را از دست نمیدهند(خواهان آنها هستند) حضرت فرمود:آنان کسانی نیستند که بخواهند چیزی بدست آورده بخورند،جز این نیست کسی که بوسیلۀ علم و دانشش میخواهد چیزی بدست آورده بخورد کسی است که بدون علم و دانش و هدایت و راهنمائی از جانب خدای توانا و بزرگ

فتوی و حکم میدهد تا بوسیله و دستاویز آن حقوق و بهره ها را در بارۀ(بدست آوردن)مال و دارائی اندک و بسیار دنیا باطل و تباه سازد.

4-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) فرموده:محقّقا هر که در هر چه از او پرسیده شود پاسخ گوید هر آینه دیوانه است(نمیفهمد و در نمییابد چه میگوید،چنان که دیوانه هر چه میگوید درک نکرده و در نمییابد).

5-از زراره(ابن اعین،رحمه اللّٰه)رسیده که گفته:

به حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:حقّ و بهرۀ خدا بر مردم چیست؟فرمود:حقّ خدا بر مردم آنست که آنچه را میدانند بگویند،و از آنچه که نمیدانند باز ایستند(نگویند)پس اگر چنین کردند بخدا سوگند حق او را اداء نموده و انجام داده اند.

6-از حضرت ابی جعفر(امام باقر،علیه السّلام)رسیده که فرموده:کسی که بدون علم و دانش و بی هدایت و راهنمائی از جانب خدا(از پیش خود)برای مردم فتوی و حکم دهد فرشتگان رحمت و مهربانی و فرشتگان عذاب و شکنجه او را لعنت و نفرین کنند(از خدا بخواهند تا او را از رحمت و مهربانیش بی بهره سازد)و گناه کسی که بفتوی و حکمش رفتار نماید باو ملحق شده و او را دریابد.

۷-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:هر گاه از مردی از شما پرسیده شود از آنچه را که نمیداند باید بگوید:

لا ادری یعنی نمی دانم،نگوید:

اللّٰه أعلم یعنی خدا داناتر است که(اگر چنین گوید)در دل صاحب و یارش(کسی که از او پرسش نموده)شک و دودلی در آورده (بآن ماند که گفته:من میدانم ولی خدا بهتر میداند در حالی که نمیداند)و هر گاه مسئول و آنکه از او پرسیده می شود گوید:

لا أدری یعنی نمیدانم پس سائل و پرسنده باو تهمت نزده و

بدگمان نشود.

۸-از یکی از دو امام(حضرت باقر امام پنجم،و حضرت صادق امام ششم،بر هر دو سلام و درود باد،و تردید و دودلی از راوی و خبر دهنده است)رسیده که فرموده:هر گاه چیزی(مسأله و پرسشی)را از عالم و دانشمندی بپرسند و آن را نداند برای او است که بگوید:

اللّٰه أعلم یعنی خدا داناتر است،و برای جز عالم و دانشمند سزاوار نیست که آن

(اللّٰه أعلم) را بگوید(نادادن ظاهر و باطن و آشکار و نهان آن مسأله را نمیداند پس نباید بگوید:من میدانم و خدا داناتر است،و لیکن عالم ظاهر آن را میداند و چون باطن و نهان را ندانسته و یقین و باور ندارد از روی احتیاط و خودداری نمودن میگوید:

اللّٰه أعلم) .

۹-امیر المؤمنین(علیه السّلام،در بارۀ زیان نگفتن

لا ادری یعنی نمیدانم)فرموده:کسی که(از او بپرسند چیزی را که نمیداند و)نمیدانم را نگوید کشتنگاههایش(جاهائی که

آدمی هلاک و تباه می شود)باو میرسد(رسوا و تباه میگردد).

۱۰-و آن حضرت(علیه السّلام)فرموده:آنچه را نمیدانی مگو(چون یا دروغ است یا احتمال و گمان دروغ در آن میرود، و دیگر آنکه از سخن از روی جهل و نادانی واجب است دوری گزید)بلکه هر چه را هم میدانی مگو(چون ممکن است برای خودت یا برای دیگری زیان داشته باشد مانند فاش کردن راز کسی) زیرا خداوند منزّه و پاک بر همهٔ اعضاء و اندام تو احکامی را واجب کرده که روز قیامت و رستخیز بآنها بر تو دلیل و راهنما می آورد(مثلا میفرماید بتو زبان دادم که سخن حقّ و درست و بجا بگوئی فرمان نبردی شایستهٔ کیفر میباشی).

۱۱-و حضرت پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:با جرات ترین و بی باکترین شما در فتوی و حکم دادن(بدون استنباط و بدست آوردن آن از روی أدلّهٔ شرعیّه)بی باکترین شما است بر آتش(دوزخ).

(۲۲)در بارۀ تجویز و روا بودن مجادله و ستیزگی و مخاصمه و دشمنی نمودن با یک دیگر در دین و آئین و نهی و باز داشتن از مراء و گفتگو کردن:

۱-از حضرت ابی محمّد عسکریّ(امام یازدهم،حسن بن علیّ بن محمّد بن علیّ بن موسی الرضا،علیه السّلام)رسیده که فرموده:نزد حضرت صادق(علیه السّلام)سخن از جدال و ستیزگی در دین و آئین بمیان آمد،و اینکه رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)و امامان پاک و پاکیزۀ از گناه(بر ایشان سلام و

درود باد)از آن نهی نموده و بازداشته اند،حضرت صادق (علیه السّلام)فرموده:از جدال،همیشه و همه جا نهی نشده لیکن از جدال و نزاع و گفتگو در آنچه نیکو نیست نهی شده آیا نمیشنوید(در قرآن مجید نمیخوانید)خدا میفرماید: وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (سوره ۲۹ آیه 46) یعنی(ای مسلمانان)با اهل کتاب(یهود و نصاری در بارهٔ صحّت و درستی دین مقدّس اسلام و صدق و راستی پیغمبر اکرم) نزاع و زد و خورد و گفتگو نکنید مگر با خصلت و خوئی که نیکوتر (دلیلها)باشد.و گفتار خدای تعالی و برتر از هر چیز: اُدْعُ إِلىٰ سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ (سوره ۱۶ آیه ۱۲۵)یعنی(ای محمّد،صلّی اللّه علیه و آله مردم را براه(دین و آئین)پروردگارت دعوت کن و بخوان بحکمت و دانش(بحجّت و دلیل)و پند و اندرز نیکو، و با ایشان بطریقه و روشی که نیکوترین طریقه است مجادله و گفتگو کن،و جدال و گفتگو بطریقه و روشی که نیکو است با علماء و دانشمندان بدین و آئین وصل نموده و پیوسته و جدال بطریقه

و روشی که نیکو نیست حرام و ناروا گردیده و خدای تعالی و برتر آن را بر شیعه و پیروان ما حرام نموده،و چگونه خدا هر گونه جدالی را حرام مینماید در حالی که میفرماید: وَ قٰالُوا لَنْ یَدْخُلَ الْجَنَّهَ إِلاّٰ مَنْ کٰانَ هُوداً أَوْ نَصٰاریٰ (سوره ۲ آیه ۱۱۱) یعنی و (یهود و نصاری)گفتند:هرگز کسی ببهشت نرود جز یهود یا نصاری(یهود گفتند:هرگز ببهشت داخل نشود مگر آنکه یهودی باشد و نصاری گفتند مگر آنکه نصرانی باشد)خدای تعالی(دنبال همین آیه)فرموده: تِلْکَ أَمٰانِیُّهُمْ قُلْ هٰاتُوا بُرْهٰانَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ یعنی آن مقاله و گفتار آرزوهای نادرست ایشان است(ای پیغمبر،صلّی اللّٰه علیه و آله بآنان) بگو:حجّت و دلیلتان را بیاورید اگر(در آنچه ادعاء میکنید و آن را حقّ و درست میدانید)راستگو میباشید.پس دانستن راستگوئی و ایمان و گرویدن را با برهان و دلیل قرار داده،و آیا برهان جز در جدال و گفتگوی بطریقه و روشی که نیکو است بدست می آید؟.

۲-از حضرت صادق(علیه السّلام)رسیده در آنچه از گرد آورده شده های سخنان پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله)روایت شده است که آن حضرت فرموده:پارساترین مردم کسی است که جدال و ستیزگی(که از روی غلبه و چیره گی و فخر و سرفرازی و مانند آنها است)را ترک و رها نماید و اگر چه حقّ و درستی با او باشد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:مراء بمعنی جدال و ستیزگی است و ظاهر و آشکار از اخبار آنست که مذموم و نکوهش شده از آن جدال و ستیزگی است که مقصود در آن غلبه و چیره گی و آشکار ساختن کمال و آراستگی صفات و خوها و فخر و سرفرازی یا تعصّب و دلبستگی بکسی و یا بچیزی و سخت تر از آن دفاع نمودن و ترویج و رواج دادن باطل و نادرست باشد،و امّا جدالی که برای اظهار و آشکار ساختن حقّ و درستی و از میان برداشتن

باطل و نادرستی و دور ساختن شبهه ها و پوشیدگی چیزها از دین و آئین و راهنمائی گمراهان باشد آن از بزرگترین ارکان و پایه های دین است ولی تمییز و جدا نمودن میان آن دو جدال در نهایت و پایان صعوبت و دشواری و اشکال و پوشیدگی است، و بسیار روی آورد که در آغاز نظر و اندیشه یکی از آن دو بدیگری اشتباه و مانند می شود،و برای آدمی در آن جدال تسویلات و آراسته گردانیدن پنهانی است(از جانب شیطان)که رهائی یافتن از آنها جز بفضل و بخشش خدای تعالی ممکن نیست و بدست نمیآید.

۳-روایت شده مردی به حسین بن علیّ(بر هر دو بزرگوار تحیّت و درود باد)گفت:بنشین تا با هم در بارهٔ دین و آئین مناظره و گفتگو کنیم،حضرت فرمود:ای مرد من بدین و آئین خود(طاعت و فرمانبریم از خدای تعالی و طریقه و روش آن) بینایم و هدایت و راهنمائیم(راه راست و رستگاریم)بر من مکشوف و آشکار شده(جاهل و نادان نبوده و شاکّ و دو دل نیستم تا برای بدست آوردن یقین و باور مناظره و گفتگو نمایم)

تو اگر بدین و آئینت جاهل و نادانی برو آن را طلب نموده و بدست آور،چیست برای من و برای جدال و ستیزگی و کشمکش (آیا برای آن نفع و سودی است)؟و محقّقا شیطان و دیو سرکش برای مرد(هر کسی)وسوسه نموده و اندیشهٔ بد در دل او اندازد و سرّ و راز خود را با او در میان گذاشته میگوید:با مردم در دین مناظره و گفتگو کن تا عجز و ناتوانی و جهل و نادانی را بتو گمان نبرند.

4-از جعفر بن محمّد(امام ششم)از پدرش(امام پنجم، امام محمّد باقر،علیهما السّلام)رسیده که آن حضرت(امام پنجم) فرموده:هر که ما را بزبانش بر دشمنان کمک و یاری نماید(از روی برهان و دلیل سخنانی گوید که او را مغلوب نموده و شکست دهد)خدای توانا و بزرگ او را روز ایستگاهش در برابر خود(روز رستاخیز در برابر حکم و فرمان خدای تعالی)بحجّت و دلیل آوردنش(برای رهائی از عذاب و کیفر)گویا گرداند (تا از سختیهای آن روز رهیده ببهشت در آید).

5-از عبد الاعلی رسیده که گفته:بحضرت ابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:مردم مرا بسبب سخن گفتن (در بارۀ عقائد و احکام)بد میگویند و نمی پسندند و من با ایشان سخن میگویم(چگونه است آیا با اینکه بدی سخنگو را میگویند شایسته است با اینان سخن گفته شود)؟ حضرت فرمود:

مانند تو کسی که(مانند پرنده بر شاخه های درخت)فرود می آید(مسأله و خواسته ای را مطرح و پیشنهاد نماید)پس از آن پرواز کند(میتواند پرسشها را پاسخ گوید)آری(او با مردم سخن گوید اگر چه او را بد گویند)و کسی که فرود می آید(سخنی را با مردم پیشنهاد میکند)پس از آن پرواز نمیکند(پرسشهای آنان را نمیتواند پاسخ گوید)پس(با مردمی که بدیش را گویند) سخن نگوید.

6-از(محمّد بن علیّ بن نعمان)ابی جعفر الاحول(ملقّب به مؤمن الطّاق،رحمه اللّٰه)از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که فرموده:(ای ابی جعفر،حمزه)

پسر(محمّد)طیّار چه کرد(چگونه است)؟(ابی جعفر میگوید:) گفتم:مرد،حضرت فرمود:خدا او را رحمت نموده و بیامرزد، خدا رحمت و مهربانی و نعمت و بخشش را بر او در آورد(او را از رحمت و نعمت بهره مند گرداند)زیرا او از جانب ما اهل بیت(و خانوادۀ رسول اللّٰه،صلّی اللّٰه علیه و آله،با دشمنانمان از روی برهان و دلیل)مخاصمه و ستیزگی و گفتگو می کرد(و آنان را مغلوب مینمود).

۷-حضرت رضا(علیه السّلام)فرموده:با علماء و دانشمندان جدال و ستیزگی مکن که(چون توانائی گفتگوی با آنان را نداری)تو را ترک نموده و رها میکنند،و با بی خردان و سبک مغزان جدال و گفتگو مکن که خود را بر تو نادان منمایانند (و از این رو بزحمت و رنج تو افزوده می شود).

۸-از ابی بصیر رسیده که گفته:شنیدم حضرت ابا عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:(از روی کبر و سرفرازی با دیگران)مخاصمه و کشمکش نمیکند جز شاکّ و دو دل در (درستی و راستی)دین و آئین خود یا کسی که پرهیزکاری و

پارسائی با او نیست.

ص :۲۴۷

ص :۲۴۸

(۲۳)در بارۀ نکوهش نپذیرفتن حق و درستی و دوری گزیدن از آن و طعن و سرزنش بکسی که دارای حق و درستی است:

۱-از عبد اللّٰه پسر طلحه از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:رسول خدا (صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هرگز ببهشت در نیاید بنده ای که در دلش باندازۀ یک دانۀ از خردل و اسپند(گیاهی است دارای دانه های ریز و سیاه)از کبر و سرفرازی باشد،و بآتش

در نیاید بنده ای که در دلش باندازه یک دانه از خردل از ایمان و گرویدن بخدا و رسول باشد(عبد الله بن طلحه گفته:

بحضرت صادق،علیه السّلام)گفتم:فداء و سر بهابت شوم، محقّقا مردی است که جامه ای پوشیده یا بر چهارپائی سوار می شود پس نزدیک است از او کبر و سرفرازی شناخته شود(آیا این مرد ببهشت در نیاید)؟حضرت فرمود:مقصود رسول خدا آن نبوده، جز این نیست کبر و سرفرازی(در اینجا)انکار و نپذیرفتن حقّ و درستی است،و ایمان و گرویدن اقرار و پابرجا نمودن حقّ و درستی است.

۲-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر که برای حقّ و درستی چهره اش را نمایان سازد(از آن اعراض و دوری گزیند،چون دوری کننده از کسی روی خویش باو نمایان گرداند)هلاک و تباه گردد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:(هر که برای حقّ و درستی چهره اش را نمایان سازد)یعنی برای حقّ معارض و روی گردان باشد(هلاک و تباه شود)یا در برابر هر کس برای نصرت و یاری حقّ کوشا باشد،و آن را(این معنی را)تأیید و کمک میکند اینکه در روایت دیگری است:

هلک عند جهله النّاس یعنی (هر که برای حق و درستی چهره اش را نمایان کند یعنی آن را کمک و یاری نماید)نزد نادانان مردم تباه گردد.

ص: ۲۵۲

(۲۴)در بارۀ فضل و برتری نوشتن حدیث و سخن (نقل شدۀ از پیغمبر یا امام ها،صلوات اللّٰه علیهم،یا از اصحاب و یاران ایشان)و روایت و باز گفت آن:

۱-از معاویه بن وهب رسیده که گفته:از حضرت ابا عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)پرسیدم از دو مرد:

یکی مردی است فقیه و عالم و دانای باحکام شرعیّه و در بارۀ دین و آئین بسیار حدیث و روایت نموده و بازگو مینماید،و دیگری برایش مانند او روایت و بازگوئی نیست(مردی است عابد و پارسا،کدامیک افضل و برتراند)؟حضرت فرمود:مرد

بسیار روایت کنندۀ حدیث که یادگیرندۀ فقه و علم و دانش باحکام شرعیّه است از هزار عابد و پارسا که فقه و روایت برای او نیست افضل و برتر است.

۲-از(ابان)ابن تغلب از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که گفته:حضرت ابی عبد اللّٰه فرموده:نفس(هواء ای که از بینی و دهان به ریه و جگر سفید فرورفته و بیرون آید)از مهموم و اندوهگین برای ظلم و ستمی که بما روی آورده تسبیح(سبحان اللّٰه گفتن و خدا را بپاکی یاد کردن)و اندوه او برای ما عبادت و بندگی،و کتمان و پوشیدن سرّ و راز ما جهاد و پیکار در راه خدا است(ثواب و پاداش تسبیح و عبادت و جهاد را دارد)پس از آن حضرت ابو عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)فرمود:واجب و بایسته است که این حدیث و سخن با آب طلا نوشته شود.

۳-از حسین بن محمّد بن مالک از برادرش جعفر از رجال و مردان روایت کنندگانش که آن را بآخرین راوی میرساند رسیده

که آخرین راوی گفته:نزد حضرت صادق(علیه السّلام)بودم که نام امیر المؤمنین(علیه السّلام)بمیان آمد پس حضرت صادق(به ابن مارد که در آن مجلس بود)فرمود:ای پسر مارد هر که(قبر)جدّم(امیر المؤمنین،علیه السّلام)را زیارت و دیدار نماید در حالی که بحقّ و درستی او عارف و آشنا باشد(او را امام و نخستین خلیفه و جانشین خاتم الأنبیاء،صلّی اللّه علیه و آله،بداند و از آن حضرت پیروی نماید)خدا برای او بهر گام و فاصلهٔ میان دو پا در راه رفتن(ثواب و پاداش)حجّ مقبول و پذیرفته شده و عمرهٔ مبروره و نیکو مینویسد(حکم و فرمان میدهد)ای پسر مارد بخدا سوگند خدا قدم و گامی را که در(راه)زیارت امیر المؤمنین(علیه السّلام)پیاده باشد یا سواره گرد آلود گردد بآتش(دوزخ)نمیرساند.ای پسر مارد این حدیث و سخن را با آب طلا بنویس.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:ممکن است و می شود باین دو خبر دلیل آورد بر جواز و روا بودن نوشتن حدیث با(آب)طلا، بلکه می شود دلیل آورد بر استحباب و نیکو بودن نوشتن اوّلهای اخبار را با(آب)طلا،لیکن ظاهر و آشکار اینست که غرض و خواسته بیان و آشکار ساختن رفعت و بلندی و برتری شأن و چگونگی خبر است،و معنی حقیقی و اصلی در امثال و مانند این گونه اخباری که مطلق است و قید و بندی در آنها نبوده در نظر و اندیشه گرفته نشده است.

4-حضرت جعفر بن محمّد(امام صادق فرزند امام محمّد باقر،بر ایشان سلام و درود باد)فرموده:منازل و بزرگواریهای شیعه و پیروان ما را باندازۀ(نقل)روایتشان از ما و فهم و دریافتشان(معانی آن روایت)را از ما بشناسید(هر کدام از ایشان آن روایت را درستتر نقل کرده و معانی آن را بهتر فهمیده او در نزد ما برتر و بزرگوارتر است).

5-از داود بن قاسم جعفری رسیده که گفته:کتاب و

نوشتهٔ(در بارهٔ اعمال)روز و شب یونس را بر حضرت ابی محمّد صاحب العسکر(امام یازدهم امام حسن عسکریّ،علیه السّلام) عرضه داشته نشان دادم،بمن فرمود:این کتاب تصنیف و نوشتهٔ کیست؟گفتم:تصنیف یونس(ابن عبد الرّحمن)مولی آل یقطین(متوفّی سال دویست و هشت،رحمه اللّه)است، فرمود:خدا روز رستاخیز بهر حرفی(ا،ب،ج،د،و...) نور و روشنائی باو عطاء نموده و میبخشد(تا راهنمای او ببهشت باشد).

6-از مفضّل بن عمر رسیده که گفته:حضرت ابو عبد اللّه (امام صادق،علیه السّلام)فرموده:علم و دانشت را در میان برادران(همکیشان)خود بنویس و پراکنده کن،پس اگر مردی (هنگام مردنت)کتابهایت را میراث(دارائی که پس از مردن ببازماندگان میرسد)فرزندانت گردان،زیرا بر مردم،روزگار

هرج و تباهکاری و آشوب خواهد آمد که در آن جز بکتابهاشان انس و خونگرفته و آرامش دل بدست نیاورند.

۷-از حضرت صادق(علیه السّلام)رسیده که فرموده:

کلام و سخن ما را اعراب نموده و واضح و آشکار نمائید(و به غلط و نادرستی نخوانید)زیرا ما(آل محمّد،صلوات اللّه علیهم)گروه فصحاء و کسانی هستیم که سخنمان رسا است و تعقید و پیچیدگی و درهم کردن در آن نیست(پس اگر آن را بغلط بخوانید مقصود ما دانسته نمیشود).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:(سخن ما را اعراب نمائید) یعنی آن را واضح و آشکار کنید،یا اینکه قوانین اعراب(فتحه، کسره،ضمّه،مدّ و تشدید)را ترک نکرده و رها ننمائید(تا آن را بغلط و ناشناخته نخوانید)یا اینکه لفظ آن را هنگام نوشتن اعراب(----------)گذارید(تا غلط و نادرست خوانده نشود).

۸-حضرت ابو جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)فرموده محقّقا حدیث و سخن ما دلها را زنده(شاد)میگرداند(چون

احادیث و سخنان محمّد و آل محمّد،صلوات اللّٰه علیهم وسیلهٔ بدست آوردن سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت است) و(از این رو)آن حضرت فرموده:منفعت و سود سخن ما سختتر است بر شیطان از عبادت و بندگی هفتاد هزار عابد و پرستندهٔ خدا.

۹-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:بزیارت و دیدار یک دیگر بروید و حدیث و سخن(رسول خدا و ائمّهٔ معصومین،صلوات اللّٰه علیهم اجمعین)را مذاکره و گفتگو کنید، اگر بجا نیاورید(چنین نکنید)حدیث ناپدید شده می شود(از دست میرود).

۱۰-و از حضرت حسن بن علیّ(امام دوّم،علیهما السّلام) رسیده که آن حضرت فرزندان خود و فرزندان برادرش را دعوت نموده و خوانده پس فرموده:شما صغار و خردسالان گروهی هستید که نزدیک است کبار و بزرگ سالان گروه دیگر باشید، پس علم و دانش را بیاموزید،و هر که از شما استطاعت و توانائی

داشته آن را حفظ و نگهداری کند باید آن را بنویسد و در خانه اش بنهد(تا خود و دیگران از آن استفاده نموده و بهره مند گردند).

۱۱-از ابی بصیر رسیده که گفته:شنیدم حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:(احادیث و اخبار را بنویسید)که محقّقا شما(آنها را)حفظ و نگهداری نمیکنید تا اینکه بنویسید.

(۲۵)در بارۀ کسی که چهل حدیث و سخن (رسیدۀ از پیغمبر اکرم و ائمّۀ معصومین) را حفظ و نگهداری کند:

۱-از حنان(یکی از نیکان اصحاب و یاران امام ششم) رسیده که گفته:شنیدم حضرت ابا عبد اللّه(امام صادق،علیه السّلام)می فرمود:هر که از من چهل حدیث از احادیث و سخنان ما(آل محمّد،صلّی اللّه علیه و آله)را در بارۀ(آنچه که)حلال و روا و حرام و ناروا(است)حفظ و نگهداری کند خدا او را روز رستاخیز دانای باحکام شرعیّه و دانشمند مبعوث نموده

و برانگیزد و او را عذاب و کیفر ننماید.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:در حفظ و نگهداری چهل حدیث شرط و پیمانی نیست که در نقل و بیان کردن برخی از آنها از برخی دیگر منفصل و جدا باشد بلکه کافی و بس است برای آن حفظ و نگهداری یک خبر که دارای چهل حکم و دستور بوده،زیرا هر یک از آن چهل دستور صلاحیّت و شایستگی دارد که بتنهائی یک حدیث باشد.

۲-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر که برای امّت و پیروان من چهل حدیث را حفظ و نگهداری نماید که امّت من در بارهٔ دین و آئینشان از آن احادیث نفع و سود برند خدا او را روز رستاخیز فقیه و دانای باحکام شرعیّه و دانشمند برانگیزد.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:در بارۀ حفظ و نگهداری آن احادیث اختلاف و ناسازگاری است(هر یک از علماء سخنی فرموده)و حقّ و درست آنست که برای حفظ مراتب و پایه هائی است که ثواب و پاداش باندازۀ آن مراتب مختلف و گوناگون است،پس یکی از آن مراتب حفظ و نگهداری لفظ آن احادیث است خواه در دل و از بر کردن بوده و خواه در دفاتر و کتابها و تصحیح و درست کردن لفظ آن احادیث و استجازه و دستور خواستن برای(نقل و بیان)آنها و اجازه و دستور دادن و روایت و نقل آنها و دوم از آن مراتب حفظ و نگهداری معانی آنها و تفکّر و اندیشۀ در باریک بینی های آنها و استنباط و بیرون آوردن حکم و فرمان(از ادلّه)و معارف و دانشها است.

و سوّم از آن مراتب حفظ و نگهداری آن احادیث است بعمل و رفتار نمودن بآنها و اعتناء و کوشش داشتن بشأن و چگونگی آنها و اتّعاظ و پند گرفتن از کسی که آن احادیث را باو سپرده.و در روایت کسی که حفظ و نگهداری کند علی امّتی ظاهر و آشکار

آنست که«علی»بمعنی«لام»است یعنی حفظ و نگهداری کند برای ایشان، و گمان میرود بمعنی«من»باشد(کسی که حفظ و نگهداری کند از امّت من)و حدیث در لغت(زبان عرب که بآن سخن میگویند)مرادف و هم معنی کلام و سخن است،و در اصطلاح و لغت و زبان همۀ حدیث گویان کلام و سخن مخصوص و ویژه ای است که نقل شده از پیغمبر یا امام یا از یکی از اصحاب(که او را صحابی گویند و او کسی است که پیغمبر، صلّی اللّٰه علیه و آله،را ملاقات و دیدار نمود و بآن حضرت ایمان آورده و در حال ایمان و اسلام از دنیا رفته)یا از یکی از پیروان اصحاب(که او را تابعیّ گویند و او کسی است که یکی یا بیشتر اصحاب پیغمبر را ملاقات کرده و بپیغمبر ایمان آورده و مؤمن و مسلمان مرده)یا نقل شده از کسی که پیروی میکند پیروی آن تابعیّ را در حالی که حکایت نموده و بیان میکند گفتار یا کردار یا تقریر و بیان ایشان را.و نزد بیشتر نقل کنندگان حدیث که امامیّه بوده یعنی اعتقاد و باورشان آنست که امیر المؤمنین و یازده فرزند آن حضرت(صلوات اللّٰه علیهم اجمعین)خلفاء و

جانشینان حضرت خاتم الأنبیاء(صلّی اللّٰه علیه و آله)هستند نام حدیث اطلاق نشده و بدون قید و بند گفته نمیشود جز بر آنچه از معصوم و باز داشتهٔ از گناه(علیه السّلام)باشد، و فقیه و عالم باحکام شرعیّه غالبا و بیشتر در اخبار(رسیدهٔ از پیغمبر اکرم و ائمّهٔ معصومین،علیهم السّلام)اطلاق شده و گفته می شود بر عالم و دانا و عامل و کسی که طبق علم و دانائیش رفتار نماید و بعیوب و بدیهای نفس و آفات و تباهکاریهای خود بینا و(دل بستن به)دنیا را ترک و رها کرده و در آن پارسا بوده و بآنچه نزد خدای تعالی است از نعمتها و بخششهایش و قرب و نزدیک شدن(برحمت و مهربانی)و وصال و پیوستن باو را خواهان باشد.

ص :۲66

(۲۶)در بارۀ آداب و آنچه که شایستۀ روایت و نقل حدیث است:

۱-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:کسی که(حفظ و نگهداری یا نقل و بیان کردن) حدیث را برای منفعت و سود دنیا بخواهد در آخرت و سرای دیگر برای او نصیب و بهره ای نیست،و کسی که آن را برای خیر و نیکی آخرت بخواهد خدا خیر و نیکی دنیا و آخرت را باو عطاء نموده و میبخشد.

ص: ۲۶۷

۲-رسول و فرستادۀ خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:

کسی(عالم و دانشمندی)که حدیث و سخنی را از من نقل کند در حالی که می بیند(از روی عقل و خرد و فکر و اندیشه میداند) آن حدیث دروغ است او یکی از دروغگویان خواهد بود.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:این حدیث دلالت داشته و راهنما است بر عدم جواز و روا نبودن نقل خبری که میداند آن دروغ است و اگر چه آن را براوی و نقل کنندۀ آن اسناد داده و پیوسته گرداند.

۳-حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) فرموده:بپرهیزید از دروغ مفترع،کسی بآن حضرت گفت:و دروغ مفترع چیست؟فرمود:آنست که مردی حدیث و سخنی برایت نقل نماید پس تو آن حدیث را از غیر کسی که آن را برایت نقل نموده بیان کنی.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:چرا امام(علیه السّلام)این گونه دروغ را دروغ مفترع وصف و بیان نموده است؟گفته شده:برای اینکه عدالت و دادگری که سبب قبول و پذیرفتن روایت و عمل بآن است را از راوی زائل کرده و از میان میبرد(این کلمه)از افترعت البکر أی اقتضضتها گرفته شده یعنی بکارت و دوشیزه گی دختر شوهر ندیده زائل و ربوده شده است،و گفته شده:این گونه دروغ دروغی است فرع دروغ مرد دیگر(که اصل و ریشهٔ آن دروغ گویندهٔ آن حدیث است اگر دروغ گفته باشد)زیرا تو اگر آن حدیث را باو نسبت دهی پس اگر او نیز دروغگو بوده تو دروغگو نیستی بخلاف آنکه اگر او را اسقاط نموده و بیافکنی (آن حدیث را باو نسبت ندهی)پس اگر او دروغگو بوده تو نیز دروغگوئی.

4-مردی از امیر المؤمنین(علیه السّلام)خواست که باو

بشناساند(معنی)ایمان چیست؟پس آن حضرت(در بارۀ رمندگی سخن)فرمود:چون فردا شود نزد من بیا تا جایی که همه مردم بشنوند بتو خبر داده و آگاهت سازم که اگر گفتارم را فراموش نمودی دیگری آن را حفظ کرده و از بر نماید،زیرا سخن مانند شکار رمنده است شخصی(با حافظه)آن را دریابد و دیگری(بر اثر خنکی)آن را از دست میدهد(ناگفته نماند:مجلسیّ،رضوان اللّٰه علیه،فرمایش امیر المؤمنین،علیه السّلام،را از کتاب نهج البلاغه در باب حکم سخن دویست و پنجاه و هشتم نقل کرده،و در نسخ نهج البلاغه

کالشّارده ینقفها ضبط شده و در اینجا

یثقفها و معنی نقف أی أصاب،و ثقف أی أدرک است،و معنی هر دو جمله دارای یک معنی است،و شاید یثقف مناسبتر باشد، و اللّٰه العالم).

5-حضرت امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر گاه حدیث و سخنی را(برای دیگری)نقل نموده و(گفتید پس آن را بکسی که برای شما نقل نموده نسبت داده و پیوسته نمائید (بگوئید:این حدیث را چه کسی گفته)پس اگر آن حدیث حقّ و درست(راست)بوده نفع و سود آن برای شما است،و اگر

دروغ بوده زیانش(کیفر و سزای دروغ گفتن)برای او است (برای کسی است که آن حدیث را برای شما نقل کرده).

6-در کتاب اجازات سیّد بن طاوس(خدا از او راضی و خشنود بوده و او را از رحمت و مهربانیش بهره مند گرداند) است از آنچه را که از کتاب حسن بن محبوب به نسبت دادن و پیوسته نمودن او بیرون آورده(نقل کرده)است راوی و نقل کننده گفته:به ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:

حدیث و سخنی را میشنوم نمیدانم شنیدن آن از تو است یا از پدرت(چه کنم)؟فرمود:آنچه(هر حدیث و سخنی)را از من شنیدی آن را از رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)روایت نموده و نقل کن(زیرا آنچه را من یا پدرم گفته و میگویم رسول خدا فرموده است).

۷-از ابن مختار یا از دیگری که آن را بآخرین راوی

رسانده که او از امام نقل کرده رسید که آخرین راوی گفته:به ابی عبد اللّه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:حدیث و سخنی را از شما میشنوم و شاید من آن را آنچنان که شنیده ام روایت ننموده و نقل نکنم(چگونه است)؟فرمود:اگر آن را درک کرده و دریابی(همان معنی را که ما در نظر داریم بیان کنی بر تو)ضرر و زیان نمیباشد،جز این نیست آن(معنی را که من خواسته ام تو بلفظ دیگر بگوئی)بمنزله و پایهٔ تعال(بیا) و هلمّ(بیا)و أقعد(بنشین)و اجلس(بنشین)است.

۸-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر گاه خبر و سخنی را شنیدید در آن تدبّر نموده و بیاندیشید اندیشیدن از روی رعایت و نگهداری و رسیدگی نه از روی دریافتن روایت و نقل نمودن،زیرا نقل کنندگان علم و دانش بسیاراند و نگهدارندگان آن اندک.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:یعنی سزاوار است قصد و آهنگ شما(از شنیدن خبر)فهمیدن و دریافتن برای عمل و بجا آوردن باشد نه بس برای نقل کردن،پس در آن خبر دو چیز است:

نخست فهمیدن و دریافتن آن و اکتفاء نکردن بر لفظ آن،و دوّم عمل بآن(بجا آوردن آنچه از آن فهمیده و دانسته شود).

۹-از برخی اصحاب(روایت کنندگان)ما که حدیث را به ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)میرساند رسیده که آن حضرت فرموده:هر گاه معنی حدیث و سخن ما را درک نموده و دریافتی پس آن را بآنچه(لفظی)که خواستی آشکار(و بیان) کن.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:اعراب بمعنی إبانه و إفصاح یعنی آشکار ساختن و نیکو سخن گفتن است،پس بدان این خبر از خبرهائی است که دلالت داشته و راهنما است بر جواز و روا

بودن نقل و بیان کردن معنی حدیث را به لفظ دیگر، و شرح گفتار در آن آنست که هر گاه حدیث گوینده عالم و دانای بحقائق و درستیهای الفاظ و سخنها و مجازهای آنها(کلماتی که در غیر معنی حقیقی خود استعمال و بکار برده شود،و آن معنی از جهتی بمعنی اصلی شباهت داشته باشد)و منطوق و گفته شده(ظاهر و آشکار)آنها و مفهوم و دانسته شده(خلاف منطوق) آنها و قصد و آهنگ شده های آنها نباشد خلاف و ناسازگاری میان علماء نیست که برای چنین کسی نقل کردن معنی حدیث جائز و روا نیست،بلکه برای او تعیین می شود همان لفظی را بطوری که شنیده بیان کند(و نقل بمعنی ننماید)هر گاه آن را تحقیق نموده و بر آن دانا و آگاه باشد و اگر بآن دانا نباشد بیان روایت هم برای او جائز نیست(چه جای اینکه نقل بمعنی نماید)و هر گاه عالم و دانای بآنچه گفته شد باشد گروهی از علماء گفته اند:برای چنین کسی هم جائز نیست مگر بیان لفظی را که شنیده(نه آنکه نقل بمعنی کند)و برخی از ایشان

آن را جائز دانسته بس در سخن جز پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله) و گفته:برای اینکه آن حضرت فصیحتر و زبان آورتر کسی بود که ضاد را بر زبان میراند(ناگفته نماند:در کلمات و سخنان علماء«رحمهم اللّٰه»بسیار آمده که آن حضرت

أفصح من نطق بالضّاد بوده،و روایتی را که آن بزرگوار،صلّی اللّٰه علیه و آله، فرموده باشد

انا أفصح من نطق بالضّاد در کتابی نیافتم،و ضاد حرف مستطیل و دراز است که مخرج و جای بیرون آمدن آن از طرف زبان ببالای اضراس و دندانهای آسیا است و آن از جانب چپ بیشتر از جانب راست است،و همگان آن را از طرف زبان و میان ثنایا و دندانهای تیز جلو دهان که دو در بالا و دو در پائین است بیرون می آورند) و در تراکیب و آمیخته شدنهای حدیث پیغمبر اسرار و رازها و دقائق و سخنان باریکی است که وقوف و آگاهی بر آنها بدست نمیآید مگر بهمان تراکیب و دقائق آنچنان که هست،زیرا برای هر ترکیب و آمیختنی معنائی است بر حسب وصل و پیوستن و فصل و جدا ساختن و تقدیم و جلو انداختن و تأخیر و پس انداختن و جز آنها که اگر آنها مراعات و نگهداری نشود مقاصد و آهنگ شده های آنها

از میان میرود،بلکه برای هر کلمه و سخنی با آنکه با آن است خاصیّت و برگزیده ای است مستقلّ و آزاد مانند تخصیص و ویژه ساختن اهتمام و کوشش داشتن و جز آنها،و همچنین الفاظ مشترکه و مترادفه و سخنانی که هم معنی هستند،و اگر هر یک جای دیگر قرار گیرد معنائی که مقصود و آهنگ شده است فوت گشته و از دست میرود، و از اینجا است که پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:خدا تر و تازه و نیکو گرداند بنده ای را که مقاله و گفتار مرا بشنود و آن را حفظ و نگهداری نماید و(آنچنان که شنیده و نگهداری نموده بدیگری)پس دهد(آن را تغییر نداده و دگرگون نکند)پس بسا حامل و بردارنده(دانای به)فقه و علم باحکام شرعیّه که خود فقیه و دانای بآن احکام نیست،و بسا کسی که حامل فقه است برای کسی که او افقه و داناتر از او است باحکام شرعیّه.و بس است این حدیث که شاهد و گواه صدق

و راستی آنچه بیان شد باشد،و بیشتر اصحاب و علماء نقل بمعنی را با بدست آمدن شرائط نامبرده جائز و روا دانسته اند مطلقا یعنی خواه سخن حضرت رسول اللّه(صلّی اللّه علیه و آله) باشد خواه سخنان ائمّهٔ معصومین، و گفته اند:آنچه شما ذکر نموده و یاد آوری کردید بیرون از بحث و گفتگو است،زیرا جز این نیست که ما نقل بمعنی را جائز و روا دانستیم برای کسی که الفاظ را بفهمد و دریابد و خواصّ و آنچه را که مخصوص و ویژهٔ آن الفاظ است و مقاصد و آهنگهای آنها را بشناسد،و عدم اختلال و درهم و برهم نشدن مقصود بآن الفاظ را در آنچه بیان میکند بداند،و محقّقا همهٔ علماء پیشین و دانشمندانی که پس از آنان آمده اند نقل روایت را بمعنی جائز و روا دانسته اند هرگاه ببیان خود معنی قطع و باور نماید،زیرا از آنچه معلوم و دانسته شده آنست که اصحاب پیغمبر و ائمّه(علیهم السّلام)

هنگام شنیدن احادیث آنها را نمینوشتند،و از روی عادت و روش بعید و دور بلکه محال است و نمیشود که آنان همۀ الفاظ را آنچنان که یک بار شنیده اند حفظ نموده و از بر کرده باشند، بویژه احادیث دراز با کشش روزگارها، و از این رو بسیار است که یک معنی به الفاظ گوناگون از ایشان روایت و بیان شده و آن را بر آنان انکار نکرده و پذیرفته اند،و در این سخن شبهه و پوشیدگی باقی و بجا نیست برای کسی که در اخبار تتبّع و جستجو نماید.و نیز بر آن سخن دلالت و راهنمائی دارد آنچه کلینیّ روایت نموده که محمّد بن مسلم گفته:به ابی عبد اللّه(امام صادق علیه السّلام)گفتم:حدیث و سخنی را از تو میشنوم و(بر آن) میافزایم و(از آن)میکاهم(چگونه است)؟ حضرت فرمود:اگر تو معانی آن را اراده نموده و خواسته ای باکی نیست و ضرر و زیان ندارد.و نیز کلینیّ(در اصول کافی در باب روایه الکتب و الحدیث)روایت نموده که داود بن فرقد گفته:به ابی عبد اللّه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:من سخنی را از تو میشنوم

و میخواهم آن را آنچنان که از تو شنیده روایت نموده و نقل نمایم پس آن نمیآید(آنچنان که شنیده ام نمیتوانم بازگو کنم)حضرت فرمود:قصد داری آن حدیث را چنان که شنیده ای نقل نکنی؟ گفتم:نه،فرمود:معانی را اراده نموده و خواسته ای؟گفتم:

آری،فرمود:پس(اگر افزوده و کاهیده در الفاظ آن حدیث روی دهد)باکی نیست. آری شکّ و دو دلی نمیباشد در اینکه روایت و نقل حدیث در هر حال بلفظ خود آن سزاوارتر است بویژه در این روزگارها برای بعد و دوری عهد و پیمان و وصیّت و سفارش و فوت و درگذشتن قرائن و آنچه که دلالت بر مراد و مقصود دارد و تغیّر و دگرگون شدن مصطلحات و سخنانی که در زبان گروهی متداول بوده و فرا گرفته شده.

و کلینیّ روایت نموده که ابی بصیر گفته:به ابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:گفتار خدای که بزرگ است مدح و ستایش او: اَلَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (سوره ۳۹ آیه ۱۸ یعنی)آن بندگانی که سخن(توحید و شرک و حقّ و باطل)را(از مردم)میشنوند پس نیکوتر آن سخن(توحید و حقّ و درستی)را پیروی میکنند،تفسیرش چیست؟فرمود:

آن مردی است که حدیثی را میشنود پس آن را آنچنان که شنیده (برای دیگری)نقل مینماید،و در آن(چیزی)نمیافزاید و از آن(چیزی)نمیکاهد.

و برخی از ایشان(علماء و دانشمندان در این باره)مبالغه نموده(بسیار کوشیده و گفته:تغییر دادن قال النّبیّ یعنی پیغمبر(صلی اللّٰه علیه و آله)فرمود را به قال رسول اللّٰه یعنی فرستادۀ خدا فرمود و نه عکس آن یعنی قال رسول اللّٰه را به قال النّبیّ جائز و روا نیست،و آن سخنی است با مشقّت و رنج و فساد و تباهی آشکار بدون ثمره(و نفع و سود).

دنبالۀ سخنان گذشته و پیوستۀ بآنها اینست:برخی از فضلاء و کسانی که در علم و دانش از دیگران برتراند گفته:

نقل بمعنی را در غیر مصنّفات و نوشته شده ها(کتابها)جائز و روا دانسته اند،امّا در مصنّفات بیشتر اصحاب و علماء و دانشمندان گفته اند:حکایت و نقل آن بمعنی و تغییر دادن چیزی از آنها بنا بر آنچه متعارف و شناخته شده جائز و روا نیست.

۱۰-از جعفر(امام ششم حضرت صادق)از پدرش(امام پنجم حضرت باقر)از علیّ(امیر المؤمنین،صلوات اللّه علیهم) رسیده که آن حضرت فرموده:وقوف و درنگ هنگام شبهه و پوشیدگی(حلال بحرام و حقّ بباطل)بهتر است از انداختن خود را با مشقّت و سختی در تباهی و نابودی،و ترک و رها نمودن(نگفتن)تو حدیث و سخنی را که آن را(از دیگری)روایت نکرده ای بهتر است از روایت و بیان کردنت حدیثی را که آن را حفظ و نگهداری ننموده ای(آنچنان که بوده است بیان نکرده ای)

محقّقا در هر حقّ و درستی حقیقت و اصل و پایه ای است،و در هر صواب و راست و درستی نور و روشنائی است،پس آنچه با کتاب خدا(قرآن عظیم)موافق و سازگار است آن را فرا گیرید (بپذیرید)و آنچه مخالف و ناسازگار کتاب خدا است آن را رها کنید.

ص :۲۸۲

(۲۷)در بارۀ اینکه برای هر چیزی حدّ و مرزی است (که خدای تعالی آن را تعیین نموده)و چیزی نیست مگر آنکه (آیه ای از)کتاب(قرآن عظیم)یا(سخنی از)سنّت(طریقه و روش پیغمبر اکرم)در بارۀ آن رسیده است،و علم و دانش همۀ آن نزد امام(خلیفه و جانشین حقیقی و راستی خاتم الأنبیاء،صلّی اللّه علیه و آله)است:

۱-از یقطینیّ رسیده که خبر را میرساند به ابی عبد اللّه (امام صادق،علیه السّلام)که آن حضرت فرموده:خدا اباء داشته و نمی پسندد که چیزها را جاری و برقرار گرداند مگر

بوسیلهٔ اسباب و دست آویزها،پس برای هر چیزی سببی قرار داد،و برای هر سببی شرح و بیان و آشکار ساختنی،و برای هر شرح و بیانی مفتاح و کلیدی و برای هر مفتاحی علم و دانشی،و برای هر علمی باب گویائی،هر که آن باب گویا را بشناسد خدا را شناخته،و کسی که آن را انکار کرده و نپذیرد خدا را انکار نموده،آن باب گویا رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله) و ما(آل محمّد،صلوات اللّٰه علیهم)هستیم.

۲-از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:چیزی نیست مگر آنکه برای آن حدّ و مرزی است مانند حدود و مرزهای این خانهٔ من،پس آنچه در طریق و راه است از راه بوده،و آنچه در خانه است از خانه میباشد.

۳-از ابی لبید بحرانیّ(که رجال نویسان ابی لبید هجریّ ضبط کرده اند،و نام و حال او نزد ایشان مجهول و نامعلوم است)از ابی جعفر(امام باقر،علیه السّلام)رسیده:

مردی در مکّه نزد آن حضرت آمده بآن بزرگوار گفت:ای محمّد بن علیّ توئی آنکه گمان داری که نیست چیزی مگر آنکه برای آن حدّ و مرزی است(که نباید از آن تجاوز نمود و گذشت)؟ حضرت ابو جعفر(امام باقر،علیه السّلام)فرمود:آری من میگویم:محقّقا نیست چیزی که خدا آفریده خواه کوچک باشد و خواه بزرگ مگر آنکه خدا برای آن حدّ و مرزی قرار داده که هر گاه آن چیز از آن حدّ و مرز تجاوز داده شود و آن را از آن بگذرانند محقّقا در آن از حدّ و مرز خدا تجاوز نموده و گذشته، آن مرد گفت:پس حدّ و مرز این خوان طعام و خوردنیت چیست؟ حضرت فرمود:هنگامی که بر زمین نهاده می شود نام خدا را یاد کن،و هنگامی که برداشته می شود خدا را حمد و سپاس نما،و آنچه(خرده ریزه ای)را که زیر آن(خوان)است میخوری،

آن مرد گفت:حد این کوزه ات چیست؟حضرت فرمود:از جای دسته و از جای شکسته شدهٔ آن نیاشام،زیرا آن جای نشستن شیطان و دیو سرکش است،و هر گاه آن کوزه را بر دهانت نهادی نام خدا را یاد کن،و هر گاه آن را از دهانت برداشتی خدا را حمد و سپاس کن،و در آن آشامیدن سه نفس بکش،زیرا یک نفس(آشامیدن)کراهت داشته شده و پسندیده نیست.

ص :۲۸۶

(۲۸)در بارۀ اینکه اصول و پایه های علم و دانش نزد ایشان(ائمّۀ طاهرین،علیهم السّلام)است و چیزی را از روی رأی و اندیشه و قیاس و سنجیدن دو چیز با هم نمیگویند، بلکه همۀ علوم و دانشها را از پیغمبر(صلّی اللّه علیه و آله)به ارث برده اند،و آنان بر اسرار و رازها و پوشیده های خدا امناء و درستکاران اند:

۱-از ابی جعفر(امام باقر،علیه السّلام)رسیده که فرموده:اگر ما(آل محمد،صلوات اللّه علیهم)از روی رأی

ص :۲۸۷

و اندیشه(از پیش خود)مان حدیث و سخنی میگفتیم گمراه میشدیم چنان که کسانی که پیش از ما بودند گمراه شدند،و لیکن ما حدیث میگوئیم از روی برهان و دلیل آشکار از جانب پروردگارمان که آن برهان و دلیل را برای پیغمبرش(صلّی اللّه علیه و آله)بیان کرده و آن حضرت برای ما بیان نموده است.

۲-از ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)رسیده که فرموده:رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)در بیماری که در آن از دنیا رفت علیّ(علیه السّلام)را(نزد خود)خواند و فرمود:ای علیّ نزدیک من بیا تا سرّ و راز خود را با تو در میان نهم و بگویم آن رازی را که خدا با من در میان نهاد و فرمود، و تو را امین و درستکار گردانم بر آنچه خدا مرا بر آن امین و درستکار گردانید،و رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)با علیّ

(علیه السّلام)و علیّ(علیه السّلام)با حسن(علیه السّلام)و حسن(علیه السّلام)با حسین(علیه السّلام)و حسین(علیه السّلام) با پدرم(علیه السّلام)و پدرم(علیه السّلام)با من چنین کرد (رحمت و درودهای خدا بر همهٔ ایشان باد).

۳-از سوره بن کلیب رسیده که گفته:به ابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:امام و پیشوا به چه چیز فتوی و حکم میدهد؟ فرمود:بکتاب(قرآن عظیم)گفتم:آنچه در کتاب نیست؟فرمود:بسنّت(طریقه و روش و گفتار پیغمبر، صلّی اللّٰه علیه و آله)گفتم:پس آنچه در کتاب و سنّت نبوده (بچه چیز فتوی و حکم میدهد)؟فرمود:چیزی نیست مگر آنکه در کتاب و سنّت است،سوره بن کلیب گفته:(این سخن را)تکرار کرده یک بار یا دو بار گفتم،آن حضرت فرمود:(امام

از جانب خدای تعالی)راهنمائی و توفیق داده و کمک می شود (و از کتاب و سنّت حکم میدهد)و آنچه را تو گمان میکنی(که از پیش خود و برأی و اندیشه اش حکم میدهد)پس نه(چنین نمیباشد).

4-از جابر رسیده که گفته:به ابی جعفر(امام محمّد باقر، علیه السّلام)گفتم:هر گاه حدیث و سخنی را برای من بیان میکنی آن را برایم نسبت داده و ربط و پیوستگیش را بیان کن (بفرما حدیث را از کی نقل میفرمائی)حضرت فرمود:پدرم بمن حدیث و سخن فرمود از جانب جدم رسول خدا(صلوات اللّه علیهم)از جبرئیل(علیه السّلام)از جانب خدای توانا و بزرگ،و هر چه بتو حدیث میگویم باین اسناد و نسبت دادن است.

(۲۹)در بارۀ اینکه هر علم و دانش حقّ و درست که در دستهای مردم است از اهل بیت(علیهم السّلام) بایشان رسیده است:

۱-از یحیی بن عبد اللّٰه بن حسن رسیده که گفته:شنیدم جعفر بن محمّد(امام ششم فرزند امام پنجم،علیهما السّلام) در حالی که مردمی از اهل کوفه نزد آن حضرت بودند میفرمود:

شگفتا از مردمی که میگویند:همۀ علم و دانششان را از رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرا گرفته اند و بآن عمل و رفتار

نموده و هدایت و راهنمائی یافته اند،و می بینند(گمان دارند) ما اهل بیت(آل محمّد،صلّی اللّه علیه و آله)علم آن حضرت را فرا نگرفته و بآن بزرگوار هدایت و راهنمائی نیافته ایم در حالی که ما اهل و کسان و ذرّیّه و فرزند او هستیم،در منازل و خانه های ما وحی و پیغام خدای تعالی بپیغمبرش فرود آمده و از نزد ما علم بسوی مردم خارج شده و بیرون رفته،آیا ایشان را میبینی دانا بوده و راه یافته اند و ما نادان بوده و گمراهیم،محقّقا این محال و ناشدنی است.

ص :۲۹۲

(۳۰)در بارۀ اینکه حجّت و راهنما کامل و تمام و درست شده و محجّت و وسط و میان راه(راه راست)آشکار گشته است:

۱-امیر المؤمنین(علیه السّلام)در یکی از خطبه ها و سخنرانیهای خود(خطبۀ ۱۷5 کتاب نهج البلاغه)فرموده:از گفتار خدا(در قرآن عظیم در بارۀ دنیا و آخرت)سود ببرید (که بهترین سودها است)و از پندهای خدا(بزبان پیغمبر اکرم) بهره گیرید(تا رستگار شوید)و اندرز خدا را بپذیرید(تا از سختیهای عذاب برهید)زیرا خدا بدلیلهائی که(بر همه)

هویدا است جای عذر و بهانه برای(عذاب نمودن گناهکاران) شما باقی و بجا نگذاشته(که بگوئید:چرا ما را عذاب میکنی در حالی که ما نمیدانستیم)و حجّت و دلیل و راهنما را بر شما تمام و کامل گردانیده(قرآن مجید را فرو فرستاده و پیغمبر اکرم را راهنمای جنّ و انس قرار داده و خیر و شرّ و نیکی و بدی را بهمگان نشان داده)و از اعمال و کارها آنچه را دوست داشته و آنچه را بد دانسته(در قرآن کریم و سنّت پیغمبر اکرم)برای شما بیان فرموده تا دوست داشتهٔ او را پیروی و از آنچه را بد دانسته دوری نمائید.

۲-از پسر ابی عمیر رسیده از کسی که شنیده که ابا عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام،این اشعار را)بسیار می فرمود:

علم و دانش محجّه و میان راه(راه راست)برای خواهان آن واضح و آشکار است و می بینم دلها را از وسط راه در کوری است و هر آینه عجب و شگفت دارم برای هلاک و تباه شونده در حالی که نجات و رهائی او(از عذاب و سختی دنیا و آخرت) موجود بوده و در دسترس است،و هر آینه عجب و شگفت دارم

برای کسی که(از عذاب و گرفتاری)نجات و رهائی یافته.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:شگفت از هلاک و تباهی برای بسیاری اسباب و انگیزه های هدایت و راهنمائی و آشکار بودن حجّت و دلیل است،و شگفت از نجات و رهائی(از عذاب و سختیها)برای کمی آن نجات و بسیاری هلاک شوندگان است، و هر چه که نادر و کمیاب است از چیزهائی است که از آن بشگفت می آیند.

ص :۲۹۵

ص :۲۹۶

(۳۱)در بارۀ اینکه حدیث و سخن ایشان (أئمّۀ معصومین،علیهم السّلام)دشوار است و دشوار گردیده، و کلام و سخنشان دارای معانی بسیار است،و در بارۀ فضل و برتری تدبّر و اندیشیدن در اخبار آنان(علیهم السّلام)و تسلیم و فرمان بردن برای ایشان،و نهی و بازداشتن از بازگردانیدن و نپذیرفتن اخبارشان:

۱-از ابراهیم کرخیّ(بغدادیّ)از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:یک حدیث

و سخنی(از ما آل محمّد،صلوات اللّٰه علیهم)را بدانی بهتر است از هزار(حدیث)که آن را(ندانسته و آگاه نشده)روایت نموده و نقل نمائی،و مردی(کسی)از شما فقیه و دانای باحکام شرعیه نمیباشد تا اینکه مفهوم و دانسته شده های سخن ما را بشناسد،و محقّقا یک سخن از سخن ما بهفتاد معنی باز میگردد (دارای معانی بسیار است)و از همهٔ آنها برای ما مخرج و جای بیرون آمدن است(در بیان آن معانی باز نمیمانیم).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:شاید مقصود چیزی(اخباری) است که از روی تقیّه(پرهیز از بیان حقّ)و توریه(چیزی را پنهان نمودن و جور دیگر وانمودن)از ایشان صادر شده،و احکام و فرمانهائی که از آنان صادر می شود برای خصوص و ویژهٔ کسی است برای خصوصیتی که در غیر او جاری نمیگردد پس از این رو گمان برده می شود میان اخبارشان مخالفت و ناسازگاری است.

۲-از حضرت رضا(علیه السّلام)رسیده که فرموده:

هر که متشابه قرآن(لفظی که معنی آن واضح و هویدا نیست و شبیه و مانند دیگری است)را به محکم آن(لفظی که در معنی آن اشتباه و دودلی نمیباشد و آن محکم و استوار است)باز گرداند(از محکم پیروی نماید)براه راست هدایت و راهنمائی شده است،پس از آن آن حضرت(علیه السّلام)فرمود:محقّقا در اخبار ما متشابه است مانند متشابه قرآن،و محکم است مانند محکم قرآن،پس متشابه آن اخبار را به محکم آنها بازگردانید(از محکم آنها پیروی نمائید)و از متشابه آنها بدون محکم آنها پیروی نکنید که گمراه میشوید.

۳-از ابی جعفر(امام محمّد باقر)یا از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیهما السّلام)رسیده که فرموده:حدیث و سخنی را که کسی برای شما آورده(بیان میکند آن را)تکذیب نکرده و دروغ ندانید،زیرا شما نمیدانید شاید آن حدیث حقّ و درست

باشد(و شما آن را دروغ دانسته اید)پس خدا را در بالای عرش و تخت او(خدائی که بهر چیز احاطه داشته و آن را فرا گرفته و از آن آگاه است)تکذیب میکنید.

4-از علیّ(ابن سوید)سائیّ از ابی الحسن(موسی بن جعفر امام هفتم،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت در رساله و نامه ای به علیّ سائیّ نوشته:و برای آنچه(حدیث و سخنی که)از ما بتو رسیده یا نسبت داده شده بسوی ما نگو:این باطل و نادرست است و اگر چه تو خلاف و جز آن را بشناسی،زیرا تو نمیدانی برای چه ما(آن را)گفته ایم و بر کدام قصد و آهنگ و حال و چگونگی بوده است.

5-از سفیان پسر سمط رسیده که گفته:بابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:فداء و سربهای تو شوم هر آینه مردی از نزد تو پیش ما می آید پس از جانب تو ما را بچیز بزرگ خبر داده و آگاه میسازد و سینه(دلهای)ما از آن تنگ میگردد تا اینکه او را تکذیب نموده و دروغگو دانیم،سفیان

گفته:پس ابو عبد اللّٰه فرمود:آیا از جانب من برای شما حدیث بیان نمیکند؟ گفتم:آری از جانب شما حدیث میگوید،فرمود:

پس(کسی که از جانب من برای شما حدیث نقل مینماید و تو میگوئی او از جانب من چیز بزرگی را میگوید که باور کردنی نیست آیا)میگوید:شب روز است و روز شب؟سفیان گفته:بآن حضرت گفتم:نه،سفیان گفته:آن حضرت فرمود:آن حدیث را بسوی ما باز گردان(و تکذیب مکن)زیرا اگر تو(آن را)تکذیب نموده و دروغ دانی ما را تکذیب نموده ای.

6-حضرت ابو جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام) فرموده:رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:محقّقا حدیث و سخن آل محمّد(:ائمّهٔ معصومین،صلوات اللّٰه علیهم) دشوار است و دشوار گردیده،بآن ایمان نیاورده و نمیگرود مگر

فرشته ای که نزد خدای تعالی قرب و منزلت یافته یا پیغمبر فرستاده شدهٔ(از نزد خدا،پیغمبر بر همهٔ مردم)یا بنده ای که خدا دل او را برای ایمان(حقیقی)امتحان و آزمایش نموده، پس آنچه بر شما وارد شده و میرسد از حدیث و سخن آل محمّد (صلوات اللّه علیهم)و دلهاتان برای آن نرم و با آرامش است (از شنیدن آن سرگردان نمیشوید)و آن را شناختید(درک نموده و دریافتید)قبول کرده و بپذیرید،و آنچه(حدیثی را که) دلهاتان رمیده و نمی پسندد و آن را انکار نموده و نپذیرفتید پس(در بارهٔ آن سخن ناروا نگوئید،بلکه)آن را بخدا و رسول و عالم و دانائی از آل محمّد(امامی از ائمّهٔ معصومین،علیهم السّلام)باز گردانید(بگوئید:خدا و رسول و اوصیاء آن حضرت معنی آن را میدانند) و جز این نیست هلاک و تباه شونده کسی است که چیزی از آن حدیث را برایش بازگو کنند و او تحمّل و بردباری آن را نداشته(معنی آن را در نیابد)پس بگوید.بخدا سوگند این چیزی نیست(راست و درست نمیباشد)و انکار و

نپذیرفتن همان کفر و نگرویدن(بایشان)است.

۷-از(اسحاق پسر یحیی)کاهلیّ(کوفیّ)از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت این آیه را تلاوت نموده و خواند(سوره 4 آیه 65): فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً یعنی چنین نیست (که گمان میکنند مردم ایمان آورده اند در حالی که خلاف حکم و فرمان رسول خدا،صلّی اللّٰه علیه و آله،رفتار مینمایند)سوگند بپروردگارت(مردم بتو)ایمان(حقیقی)نمی آورند تا تو را حاکم و فرمانروا سازند در آنچه میانشان اختلاف و گفتگو است،آنگاه باید هیچ گونه دلتنگی نداشته باشند از آنچه(در آن)حکم کرده ای،و(حکم و فرمان تو را)فرمان برند فرمانبردنی(که آشکار و نهان آن یکسان باشد).پس فرمود:اگر قوم و گروهی خدا را عبادت و پرستش نمایند(نماز بخوانند،زکاه بدهند، ماه رمضان روزه بگیرند و بحجّ خانهٔ خدا روند)و او را یکتا بدانند(چیزی و کسی را شریک و انباز او ندانند)پس از آن

برای چیزی که رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)بجا آورده(فرمان داده)بگویند:کاش چنان و چنین کرده بود(بهتر آنست که آن را بجا نیاورده بود)یا آن(سخن)را در خودشان بیابند (در فکر و اندیشه شان بگذرانند)بوسیلهٔ آن گفتار و اندیشه مشرک بوده و برای خدا شریک و انباز قرار داده اند،پس از آن فرمود(این آیه را دوباره خوانید): فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّٰی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً .فرمود:آن تسلیم و فرمانبری(در آیه که فرموده: وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً تسلیم و فرمانبری در کارها است.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:لو در فرمایش امام(علیه السّلام) لو صنع برای تمنی و آرزو است.

۸-(در خطبه دویست و سی و یکم کتاب مکرّم نهج البلاغه است)امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:کار ما(معرفت و شناسائی کار ما بسیار)دشوار است و دشوار گردیده که بر نمیدارد و زیر بار آن نمیرود مگر بندهٔ با ایمان و گرویدنی که خدا دل

او را برای ایمان امتحان و آزمایش نموده(آن را شایستهٔ قبول ایمان دانسته)باشد،و حدیث و گفتار ما را نگاه نمیدارد مگر سینه ها(دلها)ی امانت و سپرده پذیر و خردهای پابرجا.

۹-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:هر که حدیث و سخنی را که از من باو برسد ردّ نموده و بازگرداند من روز رستخیز دشمن او هستم(از شفاعت و میانجیگری من بهره مند نمیشود)پس هر گاه حدیث و سخنی از من بشما برسد که(آن را) نمیشناسید(معنی آن را درک ننموده و در نمی یابید آن را رد نکرده و باز نگردانید،بلکه)شما علماء و دانایان بگوئید:

اللّٰه اعلم یعنی خدادانتر است.

ص :6 ٣٠

(۳۲)در بارۀ سبب و دستاویزی که ائمّه(:اوصیاء پیغمبر اکرم،علیهم السّلام)برای آن برخی از علوم و دانستنیها و احکام و فرمانهای خدا و رسول را(از مردم)پنهان نمودند (آنها را بیان نکردند):

۱-از منصور بن حازم رسیده که گفته:ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرموده:کسی را(که امین و درستکار باشد) نمییابم که برای او حدیث و سخن بگویم،و اگر من برای مردی از شما حدیث و سخنی را بگویم و او از مدینه بیرون نرود تا اینکه همان حدیث را برای من(بدون آنکه چیزی بر آن بیافزایند و

یا از آن بکاهند)بیاورند(و بگویند:تو این حدیث را گفته ای؟ من برای اینکه فساد و تباهکاری روی ندهد)میگویم:آن را نگفته ام.

۲-از کرّام خثعمیّ،از ابی عبد اللّٰه(حضرت صادق، علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:آگاه باشید بخدا سوگند اگر بر دهانهای شما بندهائی بود(که آنها را می بستند یعنی توانائی داشتید که احادیث ما را هر جا که صلاح و شایسته نیست نگوئید تا فتنه و تباهکاری روی نیاورد)هر آینه آنچه را برای هر مردمی(کسی)از شما است بیان میکردم،بخدا سوگند اگر پرهیزکارانی مییافتم هر آینه سخن میگفتم،و خدا کسی است که از او کمک و یاری خواهند.

(۳۳)در بارۀ آنچه عامّه(اهل سنّت)از احادیث پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)روایت و نقل مینمایند،و اینکه صحیح و درست از آنچه نقل میکنند نزد ایشان(ائمّه معصومین، علیهم السّلام)است،و در بارۀ نهی و بازداشتن از رجوع و بازگشتن به احادیث مخالفین و ناسازگاران و در آن است یادآوری از بسیار دروغگویان:

۱-از محمّد بن مسلم،از ابی جعفر(امام محمّد باقر، علیه السّلام)رسیده که گفته:شنیدم آن حضرت میفرمود:

رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)در میان مردم وادار نمودشان که بمطلوب و خواسته شان(علوم و دانشها و سعادت و نیکبختیها) برسند و وادار نمود و وادار نمود که بخواسته شان برسند،و ما خانوادهٔ آن حضرت معاقل و پناههای علم و دانشیم(در هر کاری که مردم واماندند و ندانستند باید بما پناه برده روی آورند) و درهای حکمتها و راستیها و درستیهاایم(حقّ و راستی و درستی هر چیز را از ما میبایست بپرسند)و روشنی هر چیز میباشیم(بوسیلهٔ ما هر چیز در هم پیچیده و نامعلوم و نادانسته شده ای آشکار شده و دانسته می شود،نه از آنچه در دست مردم است).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:

أنال یعنی رسول خدا در میان مردم علوم و دانشهای بسیار بخشید و فائده و سود رسانید، ولی نزد خانوادهٔ آن حضرت معیار و اندازهٔ آن است،و فصل و جدائی میان آنچه حقّ و راست یا افتراء و دروغ بستن است، و نزد ایشان(ائمّهٔ معصومین)تفسیر و بیان و آشکار ساختن

آنچه را که رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده میباشد، پس آنچه در دستهای مردم است سود ندهد مگر برجوع و بازگشت بآنان(تحیت و درودهای خدا بر ایشان باد).

۲-از هارون ابن خارجه رسیده که گفته:بحضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:ما(شیعه و پیروان شما)نزد مخالفین و ناسازگاران(دشمنانتان)میرویم و از آنان حدیث و سخن که حجّت و دلیل ما است بر ایشان میشنویم (شایسته است چنین کاری را انجام دهیم)؟ حضرت فرمود:نزد اینان نرو و(سخنی)از آنها نشنو خدا ایشان را لعن کرده و از رحمت و مهربانیش دور گرداند و لعن نموده ملّتها و کیشهای آنها را که برای خدا شریک قرار میدهند.

۳-از ابن سنان رسیده که گفته:ابو عبد اللّٰه(حضرت صادق،علیه السّلام)فرموده:ما خانوادهٔ(رسول خدا)

راستگویانی هستیم که از بسیار دروغگو که بر ما دروغ می بندد و بدروغگوئیش بر ما صدق و راستی ما را نزد مردم بدور میافکند خالی و تهی نیستیم(با هر یک از ما بسیار دروغگوئی بوده و هست،از آنان بپرهیزید) رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله) در سخن گفتن راستگوترین مردم بود و مسیلمه(کذّاب که در زمان آن حضرت ادّعاء پیغمبری نمود)بر او دروغ می بست،و امیر المؤمنین(علیه السّلام)پس از رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)راستگوترین کسانی بود که خدا آفریده،و آنکه دروغ بر آن حضرت می بست و بجا می آورد در دروغ بودن راستگوئی او بدروغی که بر او می بست عبد اللّه بن سبا بود که خدا او را لعنت نموده و از رحمت خود دورش گرداند،و حضرت ابا عبد اللّه حسین بن علی(علیه السّلام)به(پیروان)مختار(ابن ابی

عبیده ثقفیّ که امامت و پیشوائی محمّد بن علیّ بن ابی طالب مشهور به ابن الحنفیّه را باور داشتند)مبتلی و گرفتار بود، پس از آن حضرت ابو عبد اللّه(امام صادق،علیه السّلام)حارث شامیّ و بنان را یادآوری نموده و فرمود:حارث و بنان بر علیّ بن الحسین(علیهما السّلام)دروغ میگفتند،پس از آن مغیره بن سعید و بزیعا و سریّ و ابا الخطاب و معمّر و بشار اشعریّ(که صحیح و درست آن بشار شعیریّ است)و حمزهٔ بربریّ و صائد نهدیّ را یادآوری کرده فرمود:خدا آنان را لعنت نموده و از رحمت و مهربانیش دورشان گرداند،ما(خانوادهٔ پیغمبر اکرم) از کذّاب و بسیار دروغگو که بر ما دروغ می بندد،یا از آنکه رأی و اندیشه اش سست و ناتوان است خالی و تهی نیستیم،خدا ما را از شدّت و سختی هر کذّاب و بسیار دروغگو کفایت نموده و بس باشد(ما را از شرّ و بدی آنان حفظ کرده و نگهدارمان باشد)و سوزش آهن را بایشان بچشاند(اینان را بکشد و به کیفرشان برساند.ناگفته نماند:یکی از فضلاء عصر ما«وفّقه اللّه بتوفیقاته«کتابی نوشته و در آن دلیلهای محکم و استوار آورده باینکه عبد اللّه بن سبا اسطوره و افسانه است و چنین کسی نبوده

لیکن علماء و رجال نویسان ما از متقدّمین و متأخّرین روایات بسیار در مذمّت و نکوهش و لعن و نفرین او بیان کرده اند و آنان(رحمهم اللّه)أعرف و آشناتراند،و اللّه العالم بحقائق الامور).

ص :4 ۳۱

(۳4)در بارۀ علّتها و آنچه سبب اختلاف و گوناگون بودن اخبار و کیفیّت و چگونگی جمع و گرد آوردن بین آنها و عمل و رفتار بآنها و راههای استنباط و بدست آوردن حکم از روی فهم و اجتهاد و بیان و آشکار ساختن انواع و هر گونه چیزی که جائز و روا است استدلال و دلیل و راهنما آوردن بآن:

۱-از حضرت صادق(امام ششم،علیه السّلام)روایت شده:رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)فرموده:آنچه(احکامی را که)در کتاب خدای توانای بزرگوار(قرآن مجید)یافتید پس

عمل بآن ثابت و پایدار است(باید طبق آن عمل نمائید)و در ترک و رها نمودن آن برای شما عذر و بهانه ای نیست،و آنچه در کتاب خدای توانای بزرگوار نبوده و در سنّت و روش (اوامر و نواهی)من است در ترک و رها نمودن سنّت من برای شما عذر و بهانه ای نمیباشد،و آنچه در سنّت من نبوده آنچه را اصحاب و یاران من گفته اند آن را بگوئید(طبق آن عمل کنید) زیرا داستان اصحاب من مانند داستان ستارگان است که هر کدام فراگرفته شود هدایت و راهنمائی گردیده شده است،و هر یک از گفتارهای اصحاب مرا فرا گیرید راهنمائی شوید،و اختلاف و گوناگون بودن(گفتارهای)اصحاب من برای شما رحمت و مهربانی است،کسی گفت:ای رسول و فرستادۀ خدا اصحاب و یاران تو کیستند؟فرمود:اهل بیت و خانوادۀ من(أئمّۀ معصومین علیهم السّلام).

۲-از نصر خثعمیّ رسیده که گفته:شنیدم ابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:کسی که کار ما را بشناسد باینکه جز حقّ و راستی و درستی(سخنی)نمیگوئیم پس بآنچه (امر و نهی)که از جانب ما میداند اکتفاء میکند(او را بس است و بدیگری روی نمی آورد)و اگر از جانب ما خلاف آنچه را که میداند شنید باید بداند که آن از جانب ما دفاع و دور ساختن بدی و برگزیدنی است برای او.

۳-از حسین بن مختار از برخی از اصحاب(روایت کنندگان) ما از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت (براوی)فرموده:آیا فکر نموده و میاندیشی(چه میکنی)اگر امسال بتو حدیث و سخنی بگویم پس از آن سال آینده نزد من آئی و خلاف آن حدیث را بتو گویم کدام یک از آن دو حدیث را فرا میگیری(طبق آن عمل میکنی)؟راوی گفته:گفتم:

حدیث دوّمی را فرا میگیرم(و بر وفق آن رفتار مینمایم)امام صادق فرمود:خدا تو را رحمت نموده و بیامرزد(راه صحیح و درست اینست).

4-از(معلّی)ابن خنیس رسیده که گفته:بابی عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)گفتم:هر گاه حدیث و سخنی از اوّل(امام پیش از)شما و حدیثی(بر خلاف آن)از آخر شما (امامی که پس از او می آید)رسد کدام یک از آن دو حدیث را فرا گیریم(و طبق آن عمل کنیم؟امام صادق)فرمود:حدیث دوّمی را فرا گیرید(و طبق آن عمل کنید)تا از امام زنده حدیثی بشما برسد،پس اگر از امام زنده حدیثی بشما رسید گفتار او را فرا گیرید.راوی گفته:پس از آن ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرمود:بخدا سوگند ما(اهل بیت رسول خدا)شما را(براهی)در نمی آوریم مگر در چیزی(راهی)که

وسعت و گشایش دهد(برنج و سختی نیاندازد)شما را.و در روایت دیگر است:حدیث تازه تر را فرا گیرید.

5-از عبد الرّحمن بن ابی عبد اللّٰه از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:هر گاه دو حدیث و سخن خلاف یک دیگر بشما رسید هر دوی آنها را بکتاب خدا(قرآن کریم)عرضه نموده و نشان دهید،پس آنچه (حدیثی که)موافق و سازگار با کتاب خدا است آن را فرا گیرید، و آنچه مخالف و ناسازگار کتاب خدا است آن را رها کنید(طبق آن عمل نکنید)پس اگر آن حدیث را در کتاب خدا نیافتید بر اخبار عامّه عرضه نمائید و آنچه موافق اخبار ایشان است آن را رها کنید و آنچه مخالف اخبار آنان است آن را فرا گیرید.

6-از ابی اسحاق ارجائیّ که حدیث را بآخرین راوی رسانده رسیده که راوی گفته:ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)

بمن فرمود:آیا میدانی چرا شما بفراگرفتن خلاف آنچه را که عامّه میگویند مأمور شده اید؟گفتم:نمیدانیم،فرمود:علیّ (علیه السّلام)دین و آئین خدا را فرا نمیگرفت(بیان نمیکرد) مگر آنکه گروهی از مردم(دشمنانش)با او مخالفت و ناسازگاری نموده و خلاف آن را بیان میکردند برای اینکه میخواستند امر و فرمانش را باطل و نادرست گردانند،و چیزی(حکمی از احکام) را که نمیدانستند از امیر المؤمنین(علیه السّلام)میپرسیدند پس آن حضرت آن حکم را برای ایشان بیان میفرمود آنان از پیش خود خلاف آن را قرار میدادند(میگفتند)تا(حکم حقیقی را) بر مردم مشتبه و پوشیده و درهم گردانند.

۷-از معاذ(ابن مسلم النحویّ)رسیده که گفته:بابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:من در مجلس و

جای گرد آمدن گروهی از مردم مینشینم پس مردی نزد من می آید(و حکمی را میپرسد)اگر او را شناختم که با شما مخالف و ناسازگار است گفتار(حکم)جز شما(دشمنانتان)را باو خبر میدهم،و اگر کسی است که گفتار شما را میگوید(پیرو شما است) او را بگفتار شما آگاه میسازم(حکم شما را برای او بیان میکنم) و اگر کسی است که نمیدانم(موافق شما است یا مخالف)او را بگفتار شما و جز شما آگاه مینمایم پس او(هر کدام را خواهد) برای خود اختیار نموده و برگزیند،حضرت فرمود:خدا تو را بیامرزد این چنین رفتار کن.

۸-از حضرت ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام) رسیده که فرموده:هر گاه در میان پیشوایان جور و ستم و کسانی که از راه(راست)بیرون رفته اند(اهل خلاف)بودید بدنبال احکام آنان بروید(طبق احکامشان رفتار نمائید)و خود را آشکار ننموده و نشناسانید(نگوئید:ما شیعه و پیروان امام صادق علیه السّلام هستیم)که کشته میشوید،و اگر باحکام آنان رفتار

نمائید برای شما بهتر است.

۹-از عبد صالح(بندۀ شایستۀ خدا:امام هفتم موسی بن جعفر،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:هر گاه دو حدیث و سخن که با یک دیگر مخالف و ناجوراند بتو رسید(بر آنها دست یافتی)پس آن دو حدیث را با کتاب خدا و احادیث ما قیاس کن و بسنج اگر آنها شبیه و مانند(موافق)قرآن و احادیث ما بود پس آن حقّ و درست است،و اگر شبیه و مانند قرآن و احادیث ما نبود پس آن باطل و نادرست است.

۱۰-از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:جز این نیست که بر ما است اصول و ریشه ها و پایه ها(ی احکام)را بسوی شما بیافکنیم(برای شما بیان کنیم)و بر شما است که شعبه شعبه و دسته دسته نموده و از اصل بیرون آورید(فرمایش امام،علیه السّلام)در بارۀ مجتهدین و کسانی است که دارای استنباط و بیرون آوردن و درک نمودن حکمی از حکم دیگراند،میفرماید:ما حکم کلّی را بیان مینمائیم بر شما است که فروع و دسته هائی که از اصل

بیرون می آیند را بدست آورده طبق آن حکم نمائید).

مرحوم مجلسیّ میفرماید:این فرمایش دلالت داشته و راهنما است بر جواز و روا بودن استنباط و بیرون آوردن احکام از عمومات(اصولی که فروعی را در بر دارد).

۱۱-علاّمه(جان او از هر ناشایستگی پاک و پاکیزه باد) روایت کرده و آن را به زراره بن اعین رسانده که زراره گفته:از حضرت باقر پرسیده گفتم:فداء و خونبهایت شوم دو خبر و آگهی یا دو حدیث و سخن که با یک دیگر مخالف و ناسازگاراند از شما می آید(بدست ما میرسد)کدام یک از آن دو را فرا گیرم (بپذیرم و طبق آن رفتار نمایم)امام(علیه السّلام)فرمود:

ای زراره آن خبری را که میان اصحاب و یارانت مشهور و آشکار است فراگیر و آن را که نادر و کمیاب است رها کن،گفتم:ای سیّد و سرور من هر دو خبر با هم مشهور و آشکار و از شما روایت

و نقل شده است،امام(علیه السّلام)فرمود:گفتار کسی را که نزد تو عادلتر و دادگرتر است و بیشتر باو اطمینان و آرامش دل داری فراگیر،گفتم:هر دو با هم مرضیّ و پسندیده و موثّق و مورد اطمینان اند، فرمود:ببین خبری را از آن دو خبر که موافق و سازگار با مذهب و روش عامّه(دشمنانمان)است آن را ترک کرده و رها کن و خبری را که مخالف و ناسازگار با ایشان است فراگیر،گفتم:بسا می شود که هر دو خبر موافق یا مخالف آنان است پس چگونه رفتار نمایم؟فرمود:در این هنگام آنچه را که در آن احتیاط و دوراندیشی دین و آئین تو است فراگیر و آنچه را که مخالف احتیاط است رها کن،گفتم:هر دو خبر با هم موافق یا مخالف احتیاط است پس چگونه رفتار کنم؟امام (علیه السّلام)فرمود:در این هنگام یکی از آن دو خبر را اختیار نموده و برگزین و دیگری را رها کن.

و در روایت دیگر است که آن حضرت(علیه السّلام)فرموده در این هنگام بتأخیر و سپس انداز تا اینکه امام و پیشوای خود را دیدار نمائی و آن را از او بپرسی.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:این خبر دلالت داشته و راهنما است بر اینکه موافقت احتیاط یکی از ترجیح و برتری دهنده های دو خبر مخالف است.

۱۲-از عبید بن زراره از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرمود:آنچه از من شنیدی که شبیه و مانند گفتار مردم(عامّه)است درآ ن تقیّه و پرهیز نمودن (از آشکار ساختن طریقه و روش من)است،و آنچه از من شنیدی که شبیه گفتار مردم نیست در آن تقیّه نمیباشد.

ص :٣٢6

(۳۵)در بارۀ کسی که ثواب و پاداشی از جانب خدا برای عمل و کاری باو برسد و آن عمل را بجا آورد:

۱-از هشام بن سالم،از ابی عبد اللّٰه(امام صادق، علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:کسی را که از پیغمبر (صلّی اللّٰه علیه و آله)چیزی از ثواب و پاداش باو برسد(بشنود که پیغمبر فرموده:کسی که کار مستحبّ و پسندیده ای را بجا آورد خدای تعالی ثواب و پاداش باو میدهد)پس آن کار را انجام دهند اجر و پاداش آن برای او است و اگر چه رسول خدا(صلّی اللّٰه

علیه و آله)آن را نفرموده.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:این خبر از اخباری است که معروف و شناخته شده که آن را خاصّه و عامّه یعنی شیعه و سنّیّ به اسانید(خود یعنی از کسانی که حدیث از آنها نقل مینمایند) روایت نموده اند،و ثقه الإسلام(کلینیّ،علیه الرّحمه)در کتاب کافی از هشام بن سالم مانند آنچه گذشت(بیان شد)روایت نموده است.(ناگفته نماند:این گونه روایات به اخبار من بلغ معروف و شناخته شده،و مضمون و فهمیده شدهٔ آنها به تسامح و سهل انگاری در ادلّه مشهور گشته،و آن صحیح و درست است هنگامی که دو روایت مخالف با هم نباشد که بآن روایتی که موافق عامّه است رجوع شده،یا عبادتی نبوده که بدعت و نو پیداشدهٔ در دین باشد که در این هنگام عملی را که ثواب و پاداش بر آن باو رسیده نباید بجا آورد که درست نیست).

(۳۶)در بارۀ توقّف و درنگ هنگام شبهه ها و چیزهائی که حقّ و درستی از باطل و نادرستی تمییز داده نمیشود،و در بارۀ احتیاط و دوراندیشی در دین و آئین:

۱-از حضرت رضا(علیه السّلام)رسیده که امیر المؤمنین (علیه السّلام)به کمیل پسر زیاد فرمود:ای کمیل برادر و دوستت دین تو است پس برای دینت احتیاط کن بآنچه میخواهی (میتوانی).

ص :۳۲۹

۲-از ابی سعید زهریّ از ابی جعفر(امام محمّد باقر)یا از ابی عبد اللّٰه(امام جعفر صادق،علیهما السّلام)رسیده که آن حضرت(:امام محمّد باقر،یا امام جعفر صادق،بر ایشان تحیّت و درود باد)فرموده:وقوف و درنگ نزد شبهه و چیزی که حقّ از باطل تمییز داده نمیشود بهتر است از افتادن بسختی و رنج در هلاک و تباهی شدن،و ترک و رها نمودن(نگفتن) تو حدیث و سخنی را که آن را(از دیگری)روایت نکرده ای بهتر است از روایت کردنت حدیثی را که آن را حفظ و نگهداری ننموده ای(آنچنان که بوده است بیان نکرده ای).

(۳۷)در بارۀ بدعت و نو پیدا شدن بر خلاف دین و سنّت و روش و آئین و فریضه و آنچه واجب شده و جماعت و با هم بودن و فرقت و جدائی،و در آن است یادی از کمی پیروان حقّ و درستی،و بسیاری پیروان باطل و نادرستی:

۱-از امیر المؤمنین(علیه السّلام)رسیده که فرموده:

شنیدم رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)میفرمود:بر شما باد به سنّت و طریقه و روش من،پس عمل و کار کم که از روی سنّت باشد بهتر است از عمل و کار بسیار که از روی بدعت و طریقه

و روش تازه ای که بر خلاف دین و آئین مقدّس اسلام است.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:شاید تفضیل و برتری در اینجا (:عمل کم از روی سنّت بهتر از عمل بسیار از روی بدعت است)از روی مماشاه و با نرمی رفتار نمودن و همراه رفتن با خصم و دشمن است یعنی اگر در بدعت خیر و نیکی باشد پس کمی از(رفتار کردن از روی)سنّت بهتر است از بسیاری(رفتار نمودن از روی)بدعت.

۲-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:قول و گفتاری نیست مگر بعمل و کردار،و کرداری نیست مگر به نیّت و آهنگ،و آهنگی نیست مگر برسیدن بسنّت و طریقه و روش.

مرحوم مجلسیّ میفرماید:قول در اینجا بمعنی اعتقاد و باور است یعنی ایمان بحقّ و درستی نفع و سود تمام نمیدهد مگر آنگاه که مقرون و پیوستهٔ بعمل باشد،و نیز اعتقاد و عمل با هم نفع و سود ندهند مگر آنکه با خلوص نیّت و آهنگ پاک و پاکیزه باشد از آنچه آن را خلط و درهم میگرداند از هر گونه

رئاء و خودنمائی و قصدهای فاسده و تباه شده،و نیز اعتقاد و عمل و خلوص نیّت نفع ندهد مگر آنگاه که عمل موافق و سازگار سنت(طریقه و روش پیغمبر،صلّی اللّه علیه و آله)بوده و بدعت و آئین نو که بر خلاف دین است نباشد،و سنّت در اینجا در برابر بدعت اعمّ از فریضه و واجب است(سنّت در اینجا مستحبّ و واجب هر دو را شامل شده و فراگیرد).

۳-از حضرت صادق(امام ششم،علیه السّلام)رسیده که فرموده:شیطان بسجده و خضوع و فروتنی آدم مأمور و فرمان داده شد گفت:ای پروردگارم سوگند به عزّت و بزرگواریت اگر مرا از سجدهٔ برای آدم عفو نموده و ببخشی چنان عبادت و بندگیت کنم که کسی تو را هرگز مانند آن عبادت نکرده باشد، خدا که بزرگ است بزرگواری او فرمود:محقّقا من دوست دارم

اطاعت شده و فرمانم برند از جایی که اراده نموده و خواسته ام.

4-از مرازم بن حکیم رسیده که گفته:شنیدم ابا عبد اللّٰه (امام صادق،علیه السّلام)میفرمود:کسی که خلاف سنّت و روش(گفتار و کردار)محمّد(صلّی اللّٰه علیه و آله)رفتار کند محقّقا او کافر و نگرویدۀ(بآن حضرت)است.

5-از علیّ(علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:

سنّت دو سنّت است:سنّت و روشی است در فریضه و آنچه بر انسان واجب است که فرا گرفتن آن هدایت و راه راست است و ترک و رها نمودن آن ضلالت و گمراهی است،و سنّت و روشی است در آنچه واجب نیست(مستحبّ و نیکو است)که فرا گرفتن آن فضیلت و برتری است و رها کردن آن گناه نمیباشد.

6-امیر المؤمنین علیّ(علیه السّلام)فرموده:جان ها لشکرهائی هستند فراگشته و گرد آمده پس آنچه از آنها یک دیگر

را شناخته(با هم سنخیّت داشته و هم بنیاد و پایه بوده اند) ائتلاف و انس و خوی داشته و سازگار است،و آنچه از آنها یک دیگر را ناشناخته اختلاف داشته و ناسازگار است.

۷-مردی نزد امیر المؤمنین(علیه السّلام)آمده گفت:

مرا از سنّت و روش و از بدعت و آئین نو،و از جماعت و گروه و از فرقت و جدائی خبر ده و آگاهم ساز،امیر المؤمنین(خدا بر او تحیّت و درود فرستد)فرمود:سنّت چیزی(احکامی) است که رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)آن را وضع نموده و آشکار ساخت،و بدعت چیزی(گفتار و کرداری)است که پس از آن حضرت نو پیدا شد،و جماعت و گروه پیروان حقّ و راستی و درستی هستند اگر چه اندک باشند،و فرقت پیروان باطل و نادرستی اند اگر چه بسیار باشند.

(۳۸)در بارۀ متفرّقات و پراکنده ها و دور از هم مسائل اصول فقه که ممکن است و می شود از آیات(قرآن مجید) و اخبار(رسیده از ائمّۀ معصومین،علیهم السّلام)استنباط نمود و از روی اجتهاد بدست آورد:

۱-امیر المؤمنین(علیه السّلام)فرموده:هر کس(در چیزی)بر یقین و باور بوده او را شکّ و دودلی روی آورد باید بر یقین خود باقی و برجا باشد،زیرا یقین و باور بشکّ و دو دلی دفع نشده و دور نمیگردد.

ص :۳۳۷

۲-حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:هر چیز(حکم و فرمان خدا و رسول)مطلق و آزاد و رها است(مقیّد و پای بند نیست)تا اینکه نصّ و سخن آشکار که جز یک معنی از آن استنباط نشود در آن در آید(آنگاه آن را از اطلاق و یله بودن بیرون می آورد).

۳-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:حکم و فرمان من بر یکی همان حکم و فرمان من است بر جماعت و گروه.

4-حضرت صادق(علیه السّلام)فرموده:محقّقا علیّ (علیه السّلام)میفرمود:پوشیده نمائید آنچه(فرمانی)را که خدا آن را پوشیده داشته(از پیش خود حکم و فرمانی را که خدا بیان نکرده آشکار نسازید).

5-پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:حرام و حلال

جمع نشده و گرد نیامده مگر آنکه حرام و ناروا بر حلال و روا غالب و چیره بوده.

6-و آن حضرت(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:محقّقا مردم بر اموال و دارائیهاشان مسلّط و برگماشته شده اند(ناگفته نماند:در میان مردم و برخی از اهل علم و دانش که متوجّه نیستند مشهور است که پیغمبر«صلّی اللّٰه علیه و آله»فرموده:

النّاس مسلّطون علی أموالهم و أنفسهم یعنی مردم بر دارائیها و بر خودشان تسلّط و چیرگی دارند.در حالی که جملهٔ و أنفسهم را در کتابی ندیده و نیافتم و بعلاوه درست هم نیست،زیرا انسان بر نفس خود مسلّط نمیباشد یعنی نمیتواند خود را بکشد و اگر کشت معاقب بوده و بکیفر خواهد رسید).

۷-از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که فرموده:هر چیزی(حکمی)که در قرآن(بین آن و جز آن) کلمهٔ أو(یا)است پس صاحب و پیرو آن مختار است اختیار نموده و برگزیند آنچه(هر کدام)را خواهد.

۸-از سماعه،از آن حضرت(امام صادق،علیه السّلام)

رسیده که فرموده:نیست چیزی از آنچه خدا حرام و ناروا نموده جز آنکه آن را بر مضطرّ و کسی که چاره ای ندارد حلال نموده.

۹-از مسعده بن صدقه،از ابی عبد اللّٰه(امام صادق، علیه السّلام)رسیده که مسعده بن صدقه گفته:شنیدم حضرت صادق میفرمود:هر چیزی برای تو حلال و روا است تا اینکه بدانی همان چیز حرام و ناروا است پس آن را از پیش خود رها کن،و آن مانند ثوب و جامه ای است که آن را خریده ای در حالی که آن دزدی است،یا مملوک و برده ای است نزد تو و شاید او حرّ و آزاد بوده که خود را فروخته یا از روی خدعه و فریب دادن بوده که فروخته شده یا(بزور او را گرفته)مغلوب و بر وی چیره شده باشند،یا زنی که همسر تو است و او خواهرت یا خواهر همشیر تو است(که هر دو از پستان یک زن شیر نوشیده اید)و همۀ چیزها این چنین است تا اینکه برای تو جز آن آشکار شود

یا حجّت و دلیل و راهنما(بر خلاف آن)بپا ایستد(بدست آید).

۱۰-از ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)رسیده:

سمره بن جندب(یکی از منافقین اصحاب رسول خدا،صلّی اللّٰه علیه و آله)در دیوار مرد انصاریّ درخت خرمای با بار داشت و منزل و خانهٔ انصاریّ پهلوی درب بستان و باغ بود،پس سمره نزد درخت خرمای خود میرفت و(از مرد انصاریّ)اذن و فرمان نمیگرفت،مرد انصاریّ با او سخن گفت باینکه هر گاه (نزد درخت خرمایش)می آید اذن و فرمان گیرد،سمره اباء و خودداری و سرپیچی نمود،و چون خودداری کرد مرد انصاریّ نزد رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)آمده شکایت و گله نمود و او را از آن گفتار آگاه ساخت،رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله) باو پیغام داد و وی را خواسته و بگفتار انصاریّ و آنچه شکایت

و گله کرده آگاهش ساخت و فرمود:هر گاه خواستی(بمنزل انصاریّ)داخل شده و درآئی(از انصاریّ)اذن و فرمان بخواه،سمره إباء و سرپیچی نمود، پس چون خودداری کرد رسول خدا قیمت و بهای آن درخت را بیان کرد تا اینکه ثمن و بهای آن رسید بآنچه خدا خواسته(بیشترین قیمت را بیان کرد تا سمره درخت را بانصاریّ بفروشد)سمره اباء و خودداری نمود از اینکه(درخت را)بفروشد،حضرت فرمود:(این درخت را بفروش که)برای تو در بهشت بجای درخت خود درخت خرمای با بار باشد که خوشه های آن بر شاخه های آنست(درخت خرمائی که بسیار خرما داشته)سمره خودداری کرد از اینکه(آن را)قبول نموده و بپذیرد،پس رسول خدا (صلّی اللّٰه علیه و آله)بمرد انصاریّ فرمود:برو آن درخت را از جایش بکن و بسوی او انداز،زیرا(بر مؤمن)ضرر و زیان و ضرار و زیان رساندن نیست.

۱۱-از عبد الاعلی مولی آل سام رسیده که گفته:به ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)گفتم:لغزیده و افتادم

و ناخنم جدا شد و بروی انگشتم مراره(گیاهی است خار دار و تلخ)گذاردم پس هنگام وضوء گرفتن(دست و رو شستن برای نماز)چه کنم؟فرمود: (حکم)این(مسأله)و مانندهای آن را از کتاب خدا(قرآن کریم)میشناسی،خدای توانا و بزرگ(سوره ۲۲ آیه ۷۸)فرموده: مٰا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ یعنی در دین و آئین(در اوامر و نواهی خود)بر شما تنگی و دشواری قرار نداده(بلکه آنها را سهل و آسان گردانیده)بر آن انگشت (که زخم شده و مراره بروی آن نهاده و بسته ای)مسح کن و دست بکش.

۱۲-رسول خدا(خدا بر او و بر خویشاوندانش رحمت فرستد) فرموده:از امّت و پیروان من نه چیز برداشته شده(بسبب آن نه چیز عقاب و سزای گناه بر آنان نیست):(۱)خطاء و نادرست(گناهی که از روی قصد و آهنگ نباشد)و(۲)نسیان و فراموشی،و(۳)چیزی را که بر آن کراهت داشته و آن را نپسندد(وادار شوند)و(4)چیزی که طاقت و توانائی نداشته

باشند،و(5)چیزی را که نمیدانند،و(6)چیزی را که بآن اضطرار داشته و ناچار شوند،و(۷)حسد و رشک بردن(بر دیگران)و(۸)طیره و فال و شگون بد،و(۹)تفکّر و اندیشه نمودن در وسوسه و بد اندیشیدن در باره مردم تا هنگامی که بلب سخن نگفته(بر رشک بردن و فال بد زدن و بد اندیشیدن گناهی نیست تا هنگامی که لب بسخن نگشوده باشد).

۱۳-از ابن محبوب،از عبد اللّه بن سنان رسیده که ابن مجبوب گفته:عبد اللّه بن سنان از ابا عبد اللّه(امام صادق، علیه السّلام)پرسید و من در آنجا بودم:من جامۀ خود را بکسی که ذمّی است(مسلمان نیست مانند یهود و نصاری که جان و مال و دارائی او در پناه اسلام باشد و جزیه و مالیات دهد)بعاریه دادم(عاریه چیزی که کسی بدیگری دهد تا از آن سود برد و پس دهد)و من میدانم آن ذمّی خمر و می مینوشد و گوشت خوک میخورد پس آن جامه را بمن باز گردانید، آن را پیش از آنکه در آن نماز گزارم بشویم؟ابو عبد اللّه(امام صادق،علیه السّلام)فرمود:در آن جامه نمازگزار و آن را برای

اینکه آن ذمّی می مینوشد و گوشت خوک میخورد نشو،زیرا تو آن جامه را باو عاریه دادی و پاک بوده و باور نداری که آن ذمّیّ آن جامه را نجس و پلید نموده پس باکی(گناهی)نیست اینکه در آن جامه نماز گزاری تا اینکه یقین و باور داشته باشی که آن ذمّی آن جامه را نجس و ناپاک کرده باشد.

4 ۱-از ضریس کناسیّ رسیده که گفته:از ابا جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)پرسیدم روغن و پنیر را در زمین مشرکین(کسانی که برای خدا شریک و انباز میگیرند)به(شهر) روم میبابیم آیا آن را بخوریم؟حضرت فرمود:آنچه را میدانی حرام با آن آمیخته است نخور،و آنچه را نمیدانی بخور تا اینکه بدانی آن حرام است.

5 ۱-از عبد اللّٰه بن سنان رسیده که گفته:حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)فرموده:هر چیزی در آن حرام و حلال است آن برای تو همیشه حلال و روا است تا اینکه حرام و ناروای دانستهٔ از آن را بشناسی پس آن را رها میکنی.

ص :346

(۳۹)در باره بدعتها و رسم و آئین های نوپیدا شده که بر خلاف دین است و رأی و اندیشه و مقیاس ها و چیزهائی که با آن اندازهٔ چیزی را معیّن کنند:

۱-از عیسی بن عبد اللّٰه قرشیّ رسیده که گفته:ابو حنیفه بر ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)در آمد،حضرت فرمود:ای ابو حنیفه بمن رسیده که تو قیاس کرده حکمی را با حکم دیگر برابر میکنی؟ابو حنیفه گفت:آری،حضرت فرمود:

قیاس مکن زیرا نخست کسی که قیاس کرد شیطان،خدا او را لعنت کند(از رحمتش بی بهره گرداند)بود هنگامی که گفت:

خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ (سوره ۷ آیه ۱۱)یعنی مرا از آتش(که جسمی است علویّ نورانیّ)آفریده ای و او را از خاک (که جسمی است سفلیّ و تاریک)پس شیطان میان(روشنی) آتش و(تاریکی)خاک را قیاس و اندازه گیری کرد،و اگر نوریّت و روشنائی(حقیقی)آدم را بنوریّت آتش قیاس کرده بود میان دو نور و روشنائی یکی از آن دو را بر دیگری می شناخت(خلاصه اگر شیطان نوریّت آدم را با روشنائی آتش قیاس مینمود فضل و برتری یکی از آن دو را بر دیگری میدانست و آن را برمی گزید، پس چون حقیقت و درستی را نمیدانست نباید قیاس کند).

۲-محمد بن حسن(شیبانی،فقیه حنفیّ)در محضر و پیشگاه هارون الرشید از حضرت ابو الحسن موسی(امام هفتم موسی بن جعفر،علیه السّلام)پرسید و ایشان در مکّه بودند، پس بآن حضرت گفت:آیا جائز و روا است برای محرم و کسی که جامۀ احرام بر تن دارد محمل و کجاوه اش(صندوق چوبی دارای سایبان که دوتای آن را در دو پهلوی شتر یا قاطر میبندند و بر

آن سوار میشوند)بر او سایه افکند؟حضرت موسی(ابن جعفر، علیه السّلام)باو فرمود:آن برای او با اختیار و آزادی جائز و روا نیست،محمد بن حسن(حنفیّ)بآن حضرت گفت:آیا جائز است با اختیار زیر سایه راه برود؟ حضرت باو فرمود:آری، محمّد بن حسن از آن سخن خندید، حضرت ابو الحسن موسی (ابن جعفر،علیه السّلام)باو فرمود:آیا از سنّت و روش پیغمبر (صلّی اللّه علیه و آله)تعجّب نموده و بشگفتی می آئی و بآن سنّت استهزاء کرده و ریشخند میکنی،محقّقا رسول خدا(صلّی اللّه علیه و آله)سایهٔ خود را هنگام احرامش آشکار ساخت(سرش باز بود)و زیر سایه راه میرفت در حالی که جامهٔ احرام در تن داشت،ای محمّد،احکام خدای تعالی(با یک دیگر)قیاس و اندازه گیری نمیشود،پس کسی که برخی از آنها را بر برخی قیاس نمود حتما راه راست را گم کرده(خلاف احکام خدای تعالی

رفتار نموده است)پس محمّد بن حسن ساکت و خاموش شده (فرمایش حضرت را)جواب نداد.

۳-از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که آن حضرت فرموده:در روزگار نخست(روزگار پیش از این) مردی بود(مال و دارائی)دنیا را از(راه)حلال و روا بدست می آورد و بر آن توانائی نیافت،و آن را از(راه)حرام و ناروا طلب کرد بر آنهم توانائی نیافت،شیطان نزدش آمده باو گفت:

ای مرد تو دنیا را از حلال طلب کرده و درخواست نمودی بر آن توانائی نیافتی،و آن را از حرام طلب نمودی بر آنهم توانائی نیافته و آن را بدست نیاوردی،آیا تو را راهنمائی نکنم بر چیزی که دنیایت و پیروانت را بسیار گرداند؟گفت:راهنمائی کن، شیطان گفت:دین و آئین نوی را آشکار ساز و مردم را بآن

دعوت نموده و بخوان،پس آن مرد چنین کرد و مردم دین او را قبول کرده و پذیرفتند و او را پیروی نمودند و دنیا را فرا گرفت و بدست آورد،پس از آن فکر نموده و اندیشید و(با خود) گفت:چه کار(بد)ی کردم؟! دین و آئین نوی آشکار و مردم را(بآن)دعوت کرده و خواندم توبه و بازگشت(بسوی خدا) برای خود نمی بینم مگر آنکه بروم نزد کسی که او را بآن دین دعوت کردم و او را از(پیروی)آن بازگردانم،پس می آمد نزد اصحاب و یارانش که او را اجابت کرده و پذیرفته بودند و بآنان میگفت:محقّقا آن دینی که شما را بآن دعوت نمودم باطل و نادرست است و جز این نیست که آن را بدعت نموده و از پیش خود آوردم پس پیروانش باو میگفتند:دروغ میگوئی آن دین حقّ و درست است ولی تو در دین و آئینت شکّ و دودلی داشته و از آن بازگشته ای،پس آن مرد چون آن را دید قصد و

آهنگ سلسله و زنجیری را کرد و میخی را بر آن کوفت و آن را در گردنش انداخت و گفت:آن را نمیگشایم تا اینکه خدای توانا و بزرگ مرا بیامرزد،پس خدای توانا و بزرگ بپیغمبری از پیغمبران وحی نمود که بآن مرد بگو:بعزّت و توانائی خود سوگند اگر مرا بخوانی تا اینکه بندهای محکم و استوار بدنت قطع و جدا شود تو را اجابت نکرده و خواهشت نپذیرم تا هر که را مرده بر آنچه(دینی که)او را دعوت نموده و خوانده ای بازگردانی و او از آن(دین و آئین)باز گردد.

4-رسول خدا(صلّی اللّٰه علیه و آله)فرموده:خدا که بزرگ است بزرگیش فرمود:بمن ایمان نیاورده کسی که سخن من(آیات قرآن مجید)را برأی و اندیشهٔ خود تفسیر و شرح نماید،و مرا نشناخته کسی که مرا بخلق و آفریده ام تشبیه و مانند سازد،و بر دین و آئین(پیرو احکام)من نیست کسی که

در دین و آئینم قیاس و اندازه گیری را بکار بندد.

5-علیّ بن الحسین(امام چهارم،بر هر دو:آن حضرت و پدرش تحیّت و درود باد)فرموده:دین و آئین خدا بعقل ها و خردهای ناقصه و نارسا و اندیشه های نادرست و مقیاس ها و اندازه گیریهای تباه کننده درک و دریافته نمیشود،و درک نمیشود و بدست نمیآید مگر بوسیلهٔ تسلیم و گردن نهادن و فرمان بردن،پس کسی که برای ما(آل محمّد،علیهم السّلام) گردن نهاد(از عذاب و سختی دنیا و آخرت)سلامت و بی گزند است،و کسی که بوسیلهٔ ما هدایت و راهنمائی(براه حقّ و درست را)بخواهد راهنمائی می شود،و کسی که بقیاس و اندازه گیری و رأی و اندیشه دین و آئین را فرا گیرد هلاک و تباه شود،و کسی که در خود چیزی از آنچه را ما میگوئیم یا بآن حکم نموده و فرمان میدهیم تنگی و سختی بیابد(در اندیشه بگذراند و با خود بگوید:این فرمایش و این حکم و فرمان چون سخت است شایسته نیست)قسم بآن که

سبع المثانی یعنی هفت آیهٔ

از سورۀ فاتحه الکتاب را که دو بار در نماز خوانده می شود،و قرآن با عظمت و بزرگی را فرو فرستاد کافر شده و(بخدا و رسول)نگرویده در حالی که نمیداند.

6-از ابی عبد اللّٰه(امام صادق،علیه السّلام)رسیده که فرموده:کسی که بسوی دارای بدعت و دین و آئین نو برود و او را تعظیم نموده و بزرگ شمارد پس در(راه)ویران نمودن اسلام (گام برداشته و)رفته.

۷-از سعید اعرج رسیده که گفته:بابی عبد اللّٰه(حضرت صادق،علیه السّلام)گفتم:نزد ما کسانی هستند که علم فقه و احکام شرعیّه را یاد داشته میگویند:بما میرسد آنچه را که در کتاب خدا(قرآن کریم)و در سنّت(طریقه و روش پیغمبر اکرم)نمیشناسیم(نمییابیم)در بارۀ آن بوسیلۀ رأی و اندیشۀ خودمان میگوئیم(حکم میکنیم)حضرت ابو عبد اللّٰه(امام صادق،

علیه السّلام)فرمود:دروغ میگویند چیزی نیست مگر آنکه در کتاب(قرآن مجید)آمده(بیان شده)و(اگر در کتاب یعنی در قرآن نیافتند)سنّت در بارۀ آن آمده(در سنّت و طریقۀ پیغمبر اکرم بیان شده).

۸-عثمان بن عیسی گفته:از ابو الحسن موسی(ابن جعفر، علیه السّلام)از قیاس و اندازه گیری و برابر کردن حکمی با حکمی از روی مانند بودن با هم پرسیدم حضرت فرمود:چیست برای شما و برای قیاس(قیاس چه نفع و سودی دارد)؟از خدا نمیپرسند که چگونه حلال و روا و حرام و ناروا کرده است(چون احکام خدا همۀ از روی حکمت و دانائی و مصلحت و شایستگی است،پس قیاس در آنها جائز و روا نیست).

۹-از ابی جعفر(امام محمّد باقر،علیه السّلام)رسیده که فرموده:محقّقا سنت و احکامی که از پیغمبر رسیده قیاس و اندازه گیری با یک دیگر نمیشود،و چگونه سنّت قیاس می شود در حالی که حائض و زنی که هنگام مخصوص خون از او خارج میگردد روزه را(که در زمان حیض و روزگاری که خون از او بیرون می آمد)

قضاء نموده و بجا می آورد و نماز را(که بجا نیاورده)قضاء ننموده و بجا نمی آورد؟ !.

ص :356

(4٠)در بارهٔ غرائب و شگفتیهای علوم و دانشها از تفسیر و آشکار ساختن معنی أبجد(ترتیب و ترکیب الفباء که آن أبجد،هوّز،حطّی،کلمن،سعفص،قرشت،ثخّذ و ضظغ است)و تفسیر حروف معجم(حروف هجاء و آن ا،ب،ت، ث،تا یاء)و تفسیر ناقوس(زنگ بزرگ که در کلیسا،یا کلیسیا «عبادتگاه ترسایان»نصب و برپا میکنند)و جز آن:

١-از ابی جعفر(امام)محمّد باقر فرزند علیّ(ابن الحسین، علیهما السّلام)رسیده که فرموده:چون عیسی بن مریم(بر پیغمبر ما و خویشاوندانش و بر عیسی تحیّت و درود باد)زائیده شد

فرزند یک روزه گوئیا فرزند دو ماهه بود،چون فرزند هفت ماهه شد مادرش دست او گرفته بمکتب و دبستان آوردش و او را در برابر مؤدّب و آموزندهٔ علم و دانش نشاند،مؤدّب باو گفت بگو: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم (آغاز مینمایم بنام خدای بسیار بخشایندهٔ بی اندازه مهربان)حضرت عیسی(علی نبیّنا و آله و علیه السّلام)فرمود: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم ،مؤدّب باو گفت:بگو:أبجد،عیسی سرش را بالا برده فرمود:آیا میدانی ابجد چیست؟مؤدّب عیسی را با تازیانه بلند کرد تا او را کتک زند،عیسی فرمود:ای آموزنده مرا کتک مزن اگر میدانی بگو، و اگر نمیدانی از من بپرس تا آن را تفسیر نموده و آشکار سازم، مؤدّب گفت:برای من تفسیر کن،عیسی(علی نبیّنا و آله و علیه السّلام)فرمود:امّا الف(اشاره به)آلاء و نعمتها و

بخششهای خدا است، و باء(اشاره به)بهجت و خوبی خدا است،و جیم(اشاره به)جمال و نیکوئی خدا است،و دال (اشاره به)دین و آئین خدا است،هوّز:هاء آن(اشاره به) هول و ترس دوزخ است،و واو(اشاره به)هلاک و تباهی برای اهل و کسانی است که در آتش اند،و زای(اشاره به)زفیر و صدای افروخته شدن دوزخ است،حطّی:(اشاره به)از میان رفته(آمرزیده)می شود خطایا و گناهان از آمرزش طلب کنندگان، کلمن: (اشاره به)کلام و سخن خدا است که برای کلمات و سخنان(وعده های)خدا تغییر و دگرگون کننده ای نیست، سعفص:(اشاره به)پیمانه در برابر پیمانه و پاداش نیک و بد در برابر پاداش نیک و بد است(نیکی کنی نیک بدست آوری، و بدی کنی بدی بینی)قرشت(اشاره به)آنست که خدا ایشان (مردم)را(روز رستاخیز)از اینجا و آنجا(برای حساب و رسیدگی بکارها)جمع نموده و گردآورد،پس مؤدّب و آموزنده گفت:ای زن(مریم)دست پسرت بگیر(و او را از دبستان بیرون

ببر)محقّقا او عالم و دانا است،و حاجت و نیازی بمؤدّب و آموزنده نیست.

(مرحوم مجلسیّ میفرماید:)میگویم:این خبر و آگهی و اخبار آینده دلالت داشته و راهنما است بر اینکه برای حروف مفرده و هر یک از حروف هجاء(ا،ب،ت،ث،تا آخر)به تنهائی وضعی است از واضع و کسی که معنائی را برای حرفی قرار داده و دلالت و راهنمائی است بر معنی هائی و فائده و سود آنها مخصوص و ویژۀ در ترکّب و وضع نمودن و نهادن برخی بر برخی نمیباشد،و در آن(گفتار)استبعاد و دوری جستن (باور نکردن)نیست.

۲-از حارث اعور رسیده که گفته:من با امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب(علیه السّلام)در حیره(که در قدیم نام شهری بوده نزدیک کوفه)سیر و گردش میکردم که ناگاه برخوردیم به

صاحب و دارای دیر(جایی که راهبها و پارسایان نصاری و ترسایان در آنجا عبادت و بندگی میکنند)که ناقوس(زنگ بزرگ که در کلیسا و عبادتگاه نصاری نصب و برپا مینمایند) میزد،حارث اعور گفته:علیّ بن ابی طالب(علیه السّلام)فرمود:

ای حارث آیا میدانی این ناقوس چه میگوید؟ !گفتم:خدا و رسول او و پسر عموی رسولش بهتر میداند،فرمود:ناقوس مثل و داستان دنیا و ویرانی آن را میزند و(بزبان خود که ترجمه و تفسیرش اینست)میگوید: پرستیده شده ای جز خدا نیست (این سخن)ثابت و پابرجا و حقّ و درست بوده،صدق و راست است،محقّقا دنیا و این زندگانی ما را فریب داده،و ما را مشغول و سرگرم خود ساخته،و ما را حیران و سرگردان نموده، و ما را گمراه کرده، ای فرزند دنیا(ای سرگرم دنیا،در دنیا بیاندیش)با مداراه و نرمی رفتار کن و تعجیل و شتاب مکن، ای فرزند دنیا بکوب بکوب کوبیدنی(هر چه میخواهی بکن)ای فرزند دنیا(مال و دارائی دنیا را)جمع کن و گردآور گردآوردنی،

که دنیا قرن قرن و صد سال(یا سی سال سی سال)را فانی و نابود میگرداند(اهل و کسانش را میمیراند و آنچه گرد آورده اند از دستشان میگیرد)روزی نیست که از ما میگذرد،جز آنکه دنیا رکن و پایه و ستونی از ما را ضعیف و سست و ناتوان میگرداند، ما سرائی را که باقی و پاینده است(بهشت جاوید را)ضائع و تباه ساختیم،و سرائی را که فانی نیست می شود(دنیا را)وطن و میهن و جای ماندن خود فرا گرفتیم،نمیدانیم چه چیز(عمر گرامی که سرمایهٔ بدست آوردن سعادت و نیکبختی است)را در دنیا ضائع و تباه ساخته و از دست داده ایم مگر اگر بمیریم (آنگاه میدانیم که دانستن سودی ندارد)حارث گفت:ای امیر و فرمانروای مؤمنین و گروندگان(بخدا و رسول)نصاری و ترسایان آن را میدانند؟فرمود:اگر میدانستند مسیح(عیسی بن مریم)را جز خدای توانا و بزرگ(برای خودشان)خدا فرا نمیگرفتند، حارث گفته:نزد صاحب دیر رفته باو گفتم:بحقّ و راستی و درستی مسیح تو را سوگند میدهم مگر اینکه ناقوس

را بزنی از آن جهت و سوئی که آن را میزدی،حارث گفته:پس ناقوس را گرفت و برد و من حرف حرف(کلمه کلمه مانند آن) میگفتم تا رسید بگفتارش:

إلاّ لو قدمتنا پس صاحب دیر گفت:

بحقّ و راستی پیغمبرتان سوگند کی تو را باین(سخنان ناقوس) خبر داده و آگاه ساخت؟گفتم:این مردی که دیروز با من بود، گفت:و آیا میان او و میان پیغمبر قرابت و خویشاوندی است؟ گفتم:او پسر عموی او است،گفت:بحقّ و راستی پیغمبرتان این را از پیغمبرتان شنیده؟حارث گفته:گفتم:آری،پس مسلمان شد و سپس گفت:بخدا سوگند من در توراه یافتم که در آخر پیغمبران پیغمبری است که او آنچه را ناقوس میگوید تفسیر و آشکار میسازد.

در روز چهارشنبه بیستم شوّال المکرّم سال هزار و سیصد و نود و نه هجریّ قمریّ ترجمه و شرح خلاصهٔ مجلّد اوّل کتاب بحار الانوار پایان یافت،الحمد للّه ربّ العالمین،و الصّلوه علی خیر خلقه محمّد و آله الطّیّبین.

ص :364

فهرست

مطلب / صفحه

دیباچۀ کتاب 5

در دیباچۀ کتاب بحار الانوار ۷

در بارۀ برتری عقل و خرد و نکوهش جهل ۱۱

حقیقت و اصل عقل ۲۹

در بارۀ حجّت و دلیل آوردن خدای تعالی برای مردم بعقل 41

نشانه های عقل و لشکرهایش ۴۳

اخباری که کمیاب است 69

وجوب و لزوم علم و دانش ۷۳

در اصناف و دسته های مردم در علم و دانش ۱۰۱

پرسش از عالم

گفتگو کردن از علم و دانش ۱۱۳

عمل و کار از روی نادانی ۱۲۳

در علومی که مردم بتحصیل آنها مأمور شده اند و تفسیر حکمت ۱۲۷

در آداب طلب علم و احکام آن 141

در ثواب هدایت و راهنمائی کردن و تعلیم ۱۴۹

در بکار بردن علم و دانش، ۱59

در بارۀ حقّ و بهره عالم و دانشمند ۱۷۳

در صفات و چگونگیهای علماء و دانشمندان ۱۸۱
در آداب یاد دادن و آموختن ۱۸۹
ص :365

در نهی از کتمان علم و دانش ۱۹۳

در بارۀ کسی که جائز است فرا گرفتن علم و دانش از او ۲۰۹

در بارۀ نکوهش علماء و دانشمندان بد، ۲۲۵

در نهی از گفتار بدون علم و دانش ۲۳۱

در بارۀ تجویز مجادله در دین ۲۳۹

در نکوهش نپذیرفتن حق و درستی ۲۴۹

در بارۀ فضل نوشتن حدیث و روایت آن ۲۵۳

در بارۀ کسی که چهل حدیث را حفظ و کند ۲۶۱

در بارۀ آداب روایت ۲۶۷

در بارۀ اینکه برای هر چیزی حدّ و مرزی است ۲۸۳

در بارۀ اینکه اصول و پایه های علم و دانش نزد ایشان است ۲۸۷

در بارۀ اینکه هر علم و دانش حقّ و درست است ۲۹۱

در بارۀ اینکه حجّت و راهنما کامل و تمام است ۲۹۳

در بارۀ اینکه حدیث و سخن ایشان علیهم السلام دشوار است و دشوار گردیده ۲۹۷

در بارۀ سبب و دستاویزی که ائمّه(علیهم السّلام)برای آن برخی از علوم و احکام پنهان نمودند ۳۰۷

در بارۀ آنچه عامّه(اهل سنّت)از احادیث پیغمبر(صلّی اللّٰه علیه و آله)روایت میکنند ۳۰۹

در بارۀ علّتها و آنچه سبب اختلاف اخبار است 5 ۳۱

در بارۀ کسی که ثواب و پاداشی از جانب خدا برای عمل و کاری باو برسد و آن عمل را بجا آورد ۳۲۷

در بارۀ توقّف و درنگ هنگام شبهه ها و احتیاط در دین ۳۲۹

در بارۀ بدعت و سنّت و جماعت و فرقت و جدائی ۳۳۱

در بارۀ متفرّقات مسائل اصول فقه ۳۳۷

(۳۹)در باره بدعتها و رأی و اندیشه و مقیاس ها ۳47

در بارۀ غرائب علوم از تفسیر معنی أبجد و تفسیر ناقوس ۳57

ص :۳67

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 09132000109
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109